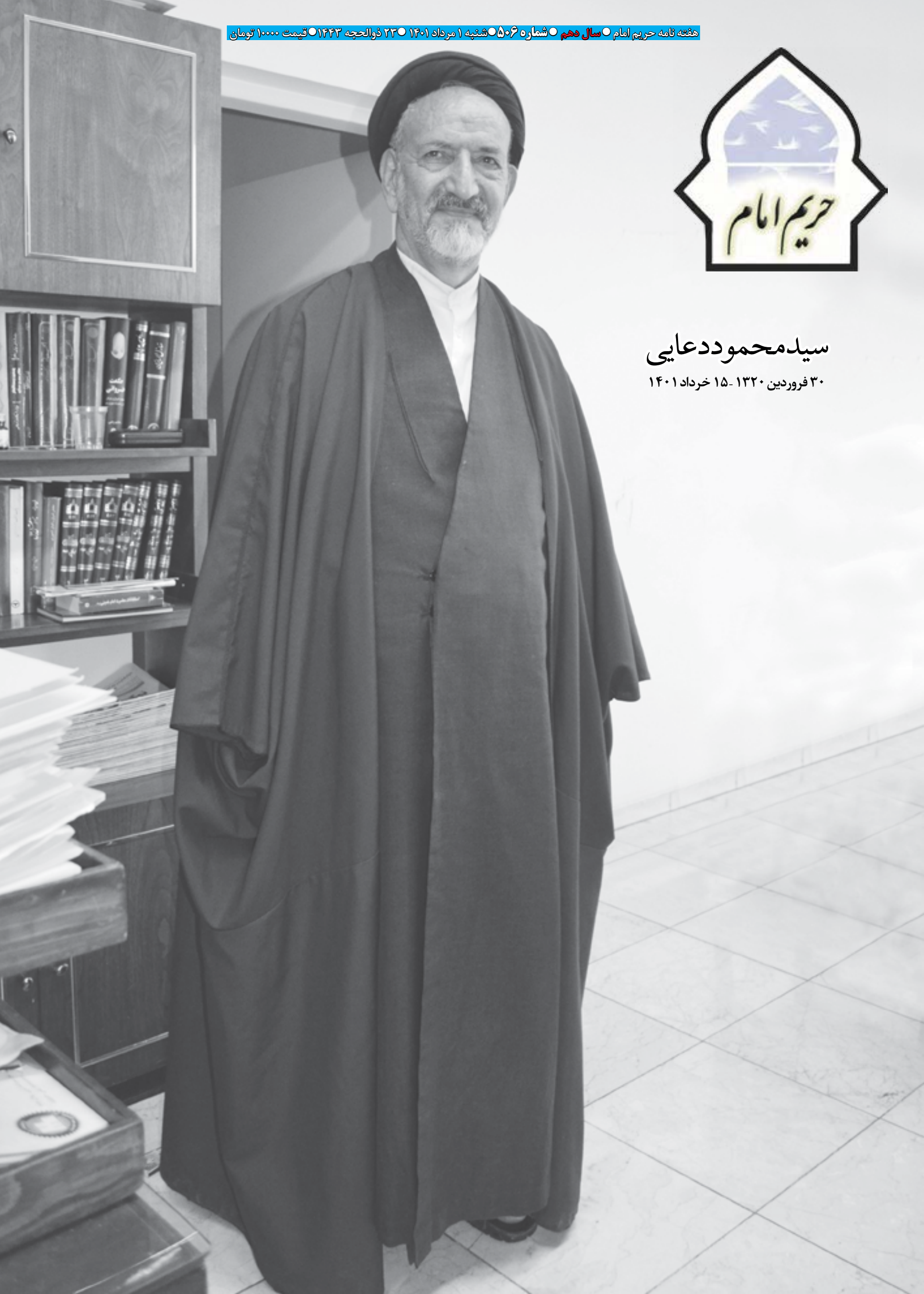




سید محمود دعایی

۳۰ فروردین ۱۳۲۰ - ۱۵ خرداد ۱۴۰۱



بسم الله الرحمن الرحيم



چراغ راه

از امور مهمی که اینجانب نگران آن هستم مسائل حوزه‌های علمیه خصوصاً حوزه‌های بزرگ مثل حوزه مقدسه قم است. آقایان علمای اعلام و مدرسین محترم که خیر خواهان اسلام و کشورهای اسلامی هستند، توجه عمیق کنند که مبدا تشریفات و توجه به ساختمان‌های متعدد برای مقاصد سیاسی و اجتماعی اسلام، آنان را از مسئله مهم اصلی حوزه‌ها که اشتغال به علوم رایج اسلامی و خصوصاً فقه و مبادی آن به طریق سنتی است، اغفال کند، و مبدا خدای نخواستہ اشتغال به مبادی و مقدمات موجب شود که از غایت اصلی که ابقا و رشد تحقیقات علوم اسلامی، خصوصاً فقه به طریقه سلف صالح و بزرگان مشایخ همچون «شیخ الطائفه» و امثالہ رضوان اللہ تعالیٰ علیہم و در متأخرین همچون «صاحب جواهر» و شیخ بزرگوار «انصاری» علیہم رضوان اللہ تعالیٰ باز دارد.

اسلام اگر خدای نخواستہ هر چیز از دستش برود ولی فقہش به طریقه موروث از فقہای بزرگ بماند، به راه خود ادامه خواهد داد. ولی اگر همه چیز به دستش آید و خدای نخواستہ فقہش به همان طریقه سلف صالح از دستش برود، راه حق را نتواند ادامه داد و به تباهی خواهد کشید. و با آنکه می‌دانیم مراجع عظام و علمای اعلام و مدرسین عالیقدر دامت برکات وجودهم توجه به این امر دارند، لکن خوف آن است که اگر تشریفات و زرق و برق‌های شبیه به قطب مادیت رواج پیدا کند، در نسل‌های بعد اثر گذارد و خدای نخواستہ آنچه از آن می‌ترسیم به سر حوزه‌ها بیاید.

صحیفه امام، جلد ۱۷، ص ۳۲۵



هفته نامه حریم امام

صاحب امتیاز:

آستان مقدس امام خمینی

مدیر مسئول:

علی جوادی راد

سر دبیر:

علی عباسی

اعضای تحریریه:

وهاب آریان

سید مهدی حسینی دورود

رشید داودی

محمد رجائی نژاد

مصطفی سلیمانی

سید محمود صادقی

طراح و صفحه آرا:

محسن عبداللہی

نشانی:

تهران حرم مطهر امام خمینی

چاپ:

موسسه فرهنگی هنری عروج / واژه پرداز اندیشه

تماس با نشریه:

۰۹۳۶۷۸۰۳۳۳۶

ایمیل:

harim.emam@yahoo.com



صفا و سلامت نفس



آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای
رهبر جمهوری اسلامی

بسم‌الله الرحمن الرحیم

در گذشت مبارز قدیمی و یار دیرین امام بزرگوار جناب حجت‌الاسلام آقای سید محمود دعایی رحمة‌الله‌علیه را به خاندان گرامی به‌ویژه همسر و فرزندان مکرم و نیز مجموعه بزرگ دوستداران و همکاران ایشان تسلیت عرض می‌کنم. ایشان برخوردار از صفات نیک و پسندیده‌ای بودند: صفا و سلامت نفس، فروتنی و ساده‌زیستی، پاک‌دستی و قناعت، ارادت عمیق و راسخ به امام بزرگوار و انقلاب و پایداری و وفادار دوستی و رفاقت. گذشته ایشان در عراق و ایران در دوران مبارزات هم‌فصل‌شعبه دیگری است که موجب رحمت و مغفرت الهی است ان‌شاءالله. از خداوند متعال تفضلاتش را برای آن مرحوم مسئلت می‌کنم.

از خالص‌ترین یاران امام



سیدحسین خمینی
یادگار امام

خبر ناباورانه درگذشت یار وفادار امام خمینی و روحانی مبارز و پارسا مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید محمود دعایی طاب‌ثراه در روز پانزدهم خرداد دل‌های دوستان ایشان را به درد آورد و قلب‌های همه ما را ماتم زده ساخت. نام دعایی با تاریخ انقلاب اسلامی گره خورده و یاد آن مجاهد خستگی‌ناپذیر با تاریخ زندگی امام خمینی آمیخته است. برای من و شاید برای همه کسانی که با مرحوم دعایی آشنایی داشتند فراق او سخت و طاقت‌فرساست و مهربانی و صفای او و همچنین دل‌دریایی و وسعت نظرش همیشه در یادها پابرجاست. آن مرحوم از زمره پاک‌ترین همراهان امام در نجف اشرف و از زمره خالص‌ترین یاران ایشان و بیت ایشان در ایام مبارزه و انقلاب بود. صدای گرم او در رادیوی صدای روحانیت مبارز در دوران مبارزه و خلق و خوی نرم او در روزنامه وزین اطلاعات در دوران پیروزی از یادها نخواهد رفت. خدایش بیمارزد و او را با اجداد طاهرینش محشور دارد. اینجانب ضمن عرض تسلیت درگذشت این روحانی پاک‌باخته به همسر و دختران و پسران بزرگوارش برای خود و همه داغدیدگان از خدای متعال صبر جمیل مسئلت دارم.
عاش سعید اومات سعیداً

اخلاق‌مداری در عرصه رسانه



سید امیر اهیمر رئیس
رئیس جمهور

بسم‌الله الرحمن الرحیم

در گذشت یار دیرین امام و انقلاب و خدمتگزار متعهد و دلسوز حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای سید محمود دعایی موجب تأثر و اندوه فراوان گردید. اخلاص، تواضع، ساده‌زیستی، پایبندی و پایداری بر ارزش‌های انقلاب و نظام اسلامی و اخلاق‌مداری در عرصه رسانه و خبر از جمله ویژگی‌های ارزشمند این انسان فرهیخته بود که در سایه آن توانست سالیان متمادی در نمایندگی ولی‌فقیه و سرپرستی موسسه اطلاعات و در دیگر سنگرهای مهم خدمتگزاری همچون شش دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی منشا خدمات بسیار شود. اینجانب با ارج نهادن به خدمات صادقانه این چهره فرهنگی، مصیبت وارده را به خانواده مکرم آن مرحوم، رهبر معظم انقلاب، جامعه رسانه‌ای کشور و عموم دوستدارانش تسلیت می‌گویم و از درگاه خداوند متعال برای ایشان علو درجات و همجواری با جد بزرگوارش و برای بازماندگان صبر و سلامتی مسئلت دارم.

روحیه ساده‌زیستی



غلامحسین محسنی‌اژه‌ای
رئیس قوه قضائیه

انا لله وانا الیه راجعون

خبر درگذشت حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی موجب تأثر و تأسف خاطر اینجانب گردید. آن مرحوم در دوران مبارزه حضرت امام خمینی (ره) با رژیم طاغوت بویژه در دوران حضور ایشان در نجف اشرف، از همراهان و ملازمان بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی بوده و پس از پیروزی انقلاب نیز در مسئولیت‌هایی همچون نمایندگی مجلس شورای اسلامی و مدیریت موسسه اطلاعات، منشا خدمات با روحیه ساده‌زیستی و مردم‌داری بودند. اینجانب ضمن تسلیت به خانواده محترم دعایی و سایر بستگان مُعزاً برای آن مرحوم رحمت و واسعه و برای بازماندگان صبر و شکیبایی مسئلت دارم.

مجاهدت در مبارزه با استبداد



حسن روحانی
رئیس جمهور سابق ایران

بسم‌الله الرحمن الرحیم

انا لله وانا الیه راجعون

ضایعه درگذشت یار صدیق امام (ره) و رهبری حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی موجب تأثر عمیق اینجانب گردید. این چهره متعهد، سرشناس و پر تلاش عرصه فرهنگ و رسانه کشور در عمر با برکت خویش لحظه‌ای از خدمت و مجاهدت در راه مبارزه با استبداد و خدمت به آموزه‌های دینی از پای ننشست. اینجانب فقدان این دوست دیرین، خدوم و متواضع که به واقع نماد واقعی اخلاق، اعتدال و نقطه امید و اتکا اصحاب فرهنگ بود را به محضر مقام رهبری، اهل فرهنگ و رسانه و به ویژه همکارانشان در موسسه اطلاعات و همسر و فرزندان گرامی ایشان تسلیت می‌گویم و از درگاه الهی برای ایشان علو درجات و برای سایر بازماندگان معزز صبر و سلامتی مسئلت دارم.



بیزاری از تنگ نظری و خام اندیشی

سید محمد خاتمی

بسم الله الرحمن الرحيم

در ماتم تابسوز عزیزى سوگواريم كه عشق و عقل، ایمان و اقدام، شور و شعور، سرافرازی و فروتنی و... را در وجود مبارکش به هم آمیخته بود و شخصیت ممتازش برای همه آنان که حق و حقیقت را پاس می دارند و اسلام و ایران را سربلند و عزیز می خواهند، خواستنی، دوست داشتنی و امید بخش بود.

حضرت سید محمود دعایی والامنش را می گویم که از آغاز شکل گیری نهضتی که به انقلاب اسلامی انجامید در کنار امام و در خدمت به مردم، بی هیچ ادعایی ایستاد و تاوان این ایستادگی را با مشقت های فراوان از جمله هجرت و در بدری پرداخت و چون انقلاب پیروز شد، چهره ای از خود نشان داد که انقلاب و ایران در مرحله ایجابی و ساختن نظامی مردمی، سخت بدان نیازمند بود. با اینکه دمی از پیمان خود با امام و انقلاب دست بر نداشت از بسیاری از تنگ نظری ها، خام اندیشی ها و بد کرداری هایی که احياناً به نام انقلاب و اسلام

صورت می گرفت بیزار بود و به جای راندن و دور کردن از انقلاب و نظام، دل قهرمان او به آهنگ جاذبه می طپید.

و امروز!

امروز تلخ برای ما

عزیزمان میهمان لطف و کرم حضرت پروردگار است و ان شاء الله پاداش پاکى و نیکی و مجاهدت خود را از خوان کرم حضرت حق دریافت می کند.

من این مصیبت سنگین را به همه دوستان ایران و مدافعان عزت، بر خور داری و سربلندی ملت و به همه وفاداران به اسلام و انقلاب و به انبوه ارادتمندان، یاران و همراهان این عزیز و به همه بستگان این فقید سعید، بخصوص به خاندان شریف دعایی و به همسر مهربان و فرزندان گرانقدرش تسلیت می گویم و از پیشگاه حضرت پروردگار، علودجات ایشان و صبر و اجر و سلامتی بازماندگان محترم را مسألت می کنم.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.



غرق در عشق به امام

حسن صنعی

خبر غمبار درگذشت یار دیرین امام (ره) و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام

دوران قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی حضرت حجت الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی طاب ثراه خبری حقیقتاً در دناک و جانگناه بود. اینجانب که سال های متممادی در جریان فعالیت های شجاعانه این بزرگوار قرار داشتم گواهی می دهم که مخلصانه و تنها برای خدا این اقدامات مبارزاتی را انجام می داد.

غرق در محبت و عشق به امام بود و پیوسته سعی در جذب دیگران داشت.

او تجسم اخلاق نیک و مهربانی و فروتنی بود.

برای نیازهای همه تلاش می کرد و کوچکترین توقعی از کسی نداشت.

او برای مسئولین در نزد خداوند حجت الهی است.

بدون تشریفات و عده و عده وظائفش را انجام می داد و برای کارهایی که انجام می داد؛ حقوقی دریافت نمی کرد و همیشه بدون محافظ بود و همه جامی رفت.

برای مردم و ارباب رجوع در دسترس بود و بدون حاجب و مانع همه را می پذیرفت.

خدایش رحمت کند.

اینجانب این مصیبت بزرگ را به کلیه علاقمندان به امام و انقلاب، به ویژه مقام معظم رهبری مد ظله العالی و خانواده محترم ایشان و جمیع بازماندگان گرامی تسلیت و تعزیت عرض می کنم.

ان شاء الله، میهمان ائمه معصومین (ع) و جد بزرگوارش رسول الله (ص) و مراد و مقتدایش، حضرت امام خمینی (ره) و شهداء کربلا و شهداء ۱۵ خرداد و سایر شهداء اسلام و انقلاب باشند.

متانت در سیاست و ورزی

علی اکبر ناطق نوری

انالله وانا الیه راجعون

رئیس سابق مجلس شورای اسلامی خبر تاسف برانگیز رحلت عالم وارسته و روحانی مبارز مرحوم حجت الاسلام والمسلمین آقای سید محمود دعایی؛

موجب تأثر و تالم فراوان گردید.

آنچه از آن فقید سعید به یادگار مانده است؛ تقوی و پرهیزکاری، حسن خلق، استواری و صراحت در دفاع از کبان کشور، تواضع و متانت در سیاست و ورزی و فرهیختگی و اصالت در عرصه رسانه می باشد که ان شاء الله ذخیره آخرت آن مرحوم خواهد بود.

اینجانب این ضایعه را به خانواده محترم و همه دوستان ایران ایشان تسلیت عرض نموده و از درگاه خداوند منان برای آن مرحوم رحمت واسعه و برای بازماندگان صبر جزیل خواستارم.

مدیریت با مشی اعتدال

مجید انصاری

من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه خبر درگذشت ناباورانه و خسارتبار مجاهد

نستوه و یار باوفا و دیرین امام خمینی، حجت الاسلام والمسلمین آقای دعایی در سالروز ارتحال حضرت امام و شهیدان ۱۵ خرداد آندوه و مصیبت را مضاعف کرد.

او مظهر پاکى، اخلاص، انقلابی گری واقعی، سلوک اخلاقی، ساده زیستی و خدمت بی ادعا به مردم بود، همراهی با امام در دوران سخت تبعید در نجف و هجرت به پاریس و پذیرش مأموریت های خطرناک، ۶ دور نمایندگی مجلس

و نزدیک چهل سال نمایندگی امام و رهبری در موسسه اطلاعات را با مشی اعتدال و تعقل و مهربانی گوشه ای از خدمات ارزنده این روحانی وارسته است.

ضمن عرض تسلیت از خداوند منان می خواهیم آن فقید سعید را با اولیاء محشور و به همسر و فرزندان گرامی و عموم مصیبت دیدگان صبر و اجر عنایت فرماید.

سرو سر به زیر



افشین عالا
شاعر

بی تو خطوط سربی حق دفتری نداشت
 آری قلم بدون توبال و پیری نداشت
 چون انتشار نور ز دامان پنجره
 شب تار سد به صبح حقیقت، دری نداشت
 ای سرو سر به زیر، چمن در کمال و حسن
 چون روزنامه‌ی تو گل پر پری نداشت
 بی تو حکایت غم عزلت گزیدگان
 آیات وحی بود که پیغمبری نداشت
 ای یاور امام، نماینده چون تو پاک
 در دستگاه خود به جهان رهبری نداشت
 نازم به فاتحی که به کشور گشایی اش
 غیر از کمال و فضل و ادب لشکری نداشت
 در قحط سال جوهر آزادی، قلم
 جز قامت تو تکیه گه دیگری نداشت
 بی اعتناتر از توبه دنیا ندیده ام
 آزاده‌ای که چشم به سیم و زری نداشت
 شرمنده ام دعایی بی ادعا! که دل
 غیر از دعای خیر گل بهتری نداشت

پاک اندیشی و پاک زیستی

مجمع مدرسین و محققین
 بسم الله الرحمن الرحیم
 حوزه علمیه قم
 وهو الباقی بعد فناء کل شیء

رحلت ناگهانی و نابهنگام انسانی شریف، اصیل، نیک اندیش و آزادی خواه مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمود دعایی تأثر و تأسف همگان را برانگیخت و جامعه فرهنگی و مطبوعاتی را داغدار ساخت. سیره و سوابق و کارنامه سیاسی و مبارزاتی مرحوم دعایی از سال‌ها پیش از انقلاب و حضور پر تلاش و با اخلاص در نجف، در بیت و در کنار مرحوم امام خمینی بر همگان واضح و درخشان است. بیش از چهار دهه در عرصه مطبوعات و چند دوره در کسوت نمایندگی مجلس، میراثی جز پاکی، پاک اندیشی، پاک زیستی و استقلال خواهی بر جای نگذاشت. او در تکریم و تعظیم متفکران، عالمان، آزاداندیشان و هنرمندان هیچگاه دریغ نمی‌ورزید؛ سبیل جاذبه همه افشار به شمار می‌رفت و از تنگ نظری‌ها، کوتاه بینی‌ها و جزم اندیشی‌ها دور بود. مرگ او داغی است که بر دل‌ها نشسته و همه را اندوهگین ساخته است.

مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم در گذشت این یار دیرین و وفادار امام (ره) را به همسر، فرزندان، بستگان داغدار، جامعه مطبوعاتی، به ویژه کارمندان و کارکنان موسسه اطلاعات و بیت شریف امام خمینی تسلیت می‌گوید و از خداوند برای آن مرحوم علو درجات و رحمت و مغفرت و برای بازماندگان صبر و سلامت طلب می‌کند.

باز مانده انقلابیون اصیل



علی ربیعی
 سیاستمدار
 می‌شوند؛ نیازمندیم.

آدم‌هایی که به تنهایی همچون یک نهاد هستند. نهادهایی که در فضای مهر آگین آن همگان با متنوع ترین گرایش‌ها، احساس آرامش می‌کنند و آن را تکیه‌گاه خود می‌دانند.

روزنامه اطلاعات در دوران مدیریت دعایی، تبدیل به یک سنگر بزرگ مدنی شد. دعایی روزنامه اطلاعات را تبدیل به یک آرامش‌شهر کرد که بسی فراتر از یک روزنامه صرف بود. یک نقطه تلاقی؛ یک حریم عمومی که چهره‌های ناهمگون سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را می‌توانست به طور یکجا گرد هم آورد، زیر یک سقف گفتگویی.

فراموش نمی‌کنم آخرین دیدارمان را که همین چهارشنبه دو هفته پیش، توفیق آن دست داد. با جمعی از دوستان رسانه‌ای و دکتر ظریف در دفتر آقای دعایی گرد آمده بودیم: از خاطرات آن روزگار سپری شده می‌گفت، گلایه‌ای شیرین داشت به سبک خودش که چرا برای روزنامه ما یادداشت نمی‌دهید، بعد هم رو به من یادآوری کرد که نخستین مصاحبه و نوشته‌ام با نام خودم در روزنامه اطلاعات منتشر شده بود. به قول دعایی، آنجا از خود، رونمایی کردم.

بی‌تردید سید محمود دعایی از بازماندگان انقلابیون اصیل است که زیستی خیر خواهانه برای همه داشت. این روزها به دلایل مختلف که شرح آن مجال دیگری می‌طلبد بیان و تعریف آنچه که روح انقلاب و انقلابی‌گری، واقعا چه بود برای نسل جدید دشوار است.

دعایی، یعنی هستی و منش اسلامی و مشی مدنی؛ دعایی یک گواه بود بر توان الگو سازی انقلاب در جلوه دموکراتیک و عمیق مردمی.

چهره، منش و رفتارش بار عایت حریم‌داری و احترام به خدمات گذشتگان، نمونه مجسمی بود از حجت بودگی گوهرین در زمانه حاضر.

از این منظر دعایی آن مفهوم و آن معنویت است که کار دشوار تبیین انقلاب را بر ما آسان می‌کند. مردی از تبار طالبانی‌ها، بهشتی‌ها و مطهری‌ها...

در واقع، چهره واقعی انقلاب، منش همین افراد بود. انقلاب قطاری نیست که در هر ایستگاه آن کسی را پیاده کنند، برعکس، روح انقلاب، تجلی گر معنای «همه باهم» بوده است.

دعایی در این مفهوم انقلاب که برخی قصد خدشه‌دار کردن آن را دارند تا آخرین روزهای حیات، به مشی انقلابی وفادار ماند یعنی قلبی مهربان و روحی بزرگ داشت برای باهم بودگی همه. «همه باهم». روزنامه اطلاعات را تبدیل به یک «باهمستان» کرده بود، باید گفت دعایی: یاری وفادار برای انقلاب و همراهی دلسوز برای جامعه بود که تا لحظه ملاقات با پروردگارش از کمال تواضع، صداقت، عقلانیت و اعتدال عدول نکرد.

فقدان ایشان را به همه هموطنان مان، اهالی رسانه و خانواده اش تسلیت می‌گوییم.

آرامش ابدی را برای روح بلند ایشان از خداوند متعال خواهانم.

تواضع مثال زدنی

شفیقه رهیده
 همسر حسن حبیبی

انالله وانا الیه راجعون
 نیمه خرداد و هم زمان با ایام گرامی داشت امام راحل، در کمال ناباوری خبر درگذشت یکی از پیشگامان انقلاب اسلامی، یاران شریف امام خمینی و خادمان متواضع ملت؛ مرحوم حجت الاسلام و المسلمین سید محمود دعایی موجب تأسف و تأثر شد.

آن سید جلیل القدر سرشار از صفات برجسته، خصوصیات اخلاقی ممتاز و تواضع و تدین مثال زدنی بود و فقدانش در این وانفسا تلخ و جبران ناپذیر است.

بنیاد امیر کبیر فقدان این یار و یاور دیرین خود را که در سالیان پس از فقدان مرحوم دکتر حسن حبیبی از هیچ کوششی برای گرامی داشت آن کارگزار فقید جمهوری اسلامی و گشوده ماندن درب این مرکز فرهنگی فروگذار نکرد به محضر رهبر معظم انقلاب اسلامی، خانواده گرانقدرش، اهالی فرهنگ و رسانه، همکاران گرامی اش در موسسه اطلاعات و دوستدارانش تسلیت عرض می‌کند.

از درگاه خداوند متعال علو درجات آن روحانی پارسا و صدیق صادق را مسالت دارم.

سید هادی خامنه‌ای:

آقای دعایی انقلابی بود در آن زمان که انقلابی بودن خطر، در دسر و مشکلات داشت

❁ آقای دعایی دیپلماتی حرفه‌ای و توانمند بود ❁ ایشان نمودار اعتدال بود



حجت الاسلام والمسلمین سید هادی خامنه‌ای برادر کوچک‌تر آیت‌الله سید علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی، نماینده دوره‌های اول، دوم، سوم و ششم مجلس شورای اسلامی، عضو مجمع روحانیون مبارز و دبیر کل مجمع نیروهای خط امام و مدیر مؤسسه پژوهشکده تاریخ اسلام و از دوستان قدیمی مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی است. وی در گفت‌وگو با حریم امام از هوش و کیاست مرحوم دعایی در ایام مبارزه و اعتدال ایشان پس از پیروزی انقلاب سخن گفت.

نیز در عراق سفیر شدند و سفیر موفقی بودند. همانطور که از اخبار آن زمان مطلع هستید کار در سفارت عراق در آن زمان کار دشواری بود، کار بسیار دشوار و حساسی بود؛ عراقی که دشمنی اش با ایران بسیار محرز بود. نگهداری رابطه سفارتی با این کشور آدم حرفه‌ای و دیپلمات لازم داشت و خوشبختانه آقای دعایی این توانمندی را داشت.

❁ در این روزهای اخیر گروه‌های زیادی در فضای مجازی از آقای دعایی تجلیل و تکریم کردند و متأسفانه برخی سعی در القای این مطلب داشتند که ایشان به جنگ ایران و عراق دامن زده است. دیدگاه شما نسبت به این شایعات چیست؟

من این حرف‌ها را تاکنون درباره ایشان نشنیده‌ام. رویکرد ایشان در آن زمان که در خدمت امام بودند متناسب با اندیشه‌های امام بوده است. امام هرگز و هرگز با هیچ یک از علما، بزرگان و هیچ یک از مسلمانان اختلاف نداشتند و همواره طرفدار وحدت و یکی بودن همه مسلمانان و همه علما بودند. زمانی که حضرت امام به نجف مهاجرت کردند علمای بزرگ بسیاری به دیدار ایشان آمدند. هرگز چنین اندیشه‌ای وجود نداشته است. طبیعتاً آقای دعایی به عنوان یکی از پیروان امام هرگز چنین کاری را نکردند. البته روحانیونی در آنجا بودند که من شنیدم انقلاب را قبول نداشتند و کارشکنی‌هایی می‌کردند. هر کسی که کارشکنی می‌کند رفتار متقابل با او هم متناسب با نیتی است که داشته است. در خود ایران هم همین طور است. در داخل ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی عده‌ای چه روحانی یا غیر روحانی با اندیشه انقلاب مخالفت کردند و در مقابل خواست مردم ایستادند که با آنها برخورد شد. این یک چیز خیلی عجیبی نیست. آقای دعایی فردی باهوش، دقیق و پیچیده بودند. ایشان پیچیدگی خاصی داشت؛ البته اگر انسان این پیچیدگی را نداشته باشد نمی‌تواند

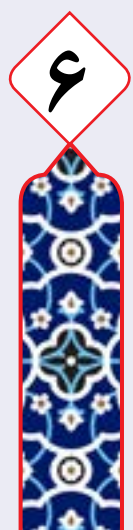
بود. آقای دعایی چندین بار مرا به دفتر روزنامه خودشان دعوت کردند که عکس‌های مشترک ما در آن دفتر روزنامه وجود دارد.

❁ لطفاً به نقش و توانایی آقای دعایی در چند دوره حضورشان در مجلس نیز اشاراتی داشته باشید.

من از ابتدا در کمیسیون اقتصادی مجلس بودم و آقای دعایی در کمیسیون سیاست خارجی فعالیت داشتند و در کمیسیون سیاست خارجی با مسائل سیاست خارجی وزیر امور خارجه و وزارت خارجه سروکار داشتند. آقای دعایی به دلیل حوزه فعالیتشان سفرهای خارجه زیادی داشتند. در اولین سفر هیئت ایرانی برای شرکت در کنفرانس بین مجالس آقای دعایی نیز شرکت داشت. کنفرانس بین مجالس کنفرانسی است که همه کشورها از جمله کشور ما در آن عضو هستند. بنا بود این کنفرانس در کوبا برگزار شود. عده‌ای برای رفتن انتخاب شدند. خود آقای دعایی هم به ریاست این هیئت انتخاب شدند. تصاویر و سخنرانی‌های ایشان در آن کنفرانس موجود است که سخنرانی خیلی مهمی در آنجا کردند و دیدارهایی با رجال و شخصیت‌هایی کوبایی و غیر کوبایی در آن ایام داشتند. این یکی از جلوه‌های توانمندی آقای دعایی در زمینه مسائل سیاست خارجی آن هم در سال‌های اولیه انقلاب است که هنوز کسی در این زمینه تجربه نداشت. آقای دعایی خوشبختانه به خاطر اینکه سال‌های سال در نجف در خدمت امام بود و عملاً در دوران چهارده، پانزده سال اقامت امام در عراق آقای دعایی و همچنین آقای محتشمی و دیگر دوستان در محضر امام فعالیت می‌کردند که خودش یک فعالیت سیاسی قوی و نیرومند بود که سبب شده آنها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی کارگشته شوند. همانطور که می‌دانید آقای محتشمی مدتی در سوریه سفیر شدند و آنجا هم موفقیت‌هایی داشتند. آقای دعایی

❁ گفت‌وگوی ما درباره شخصیت آقای دعایی است. در ابتدا علاقمندیم از خصوصیات ویژه اخلاقی و خصائص رفتاری آقای دعایی این مبارز قدیمی و یار دیرین امام از زبان شما بشنویم.

من با آقای دعایی در سال ۴۴-۴۵ در قم در حجره خودشان آشنا شدم. من از سال ۴۴ تا چند سال بعد در ماه رمضان برای ایراد سخنرانی به کاشان می‌رفتم و با تمام شدن ماه رمضان به قم برمی‌گشتم و هفت و هشت روز در آنجای ماندم. بیشتر دوستان من که یزدی بودند در مدرسه خان بودند و من چند روزی مهمان آنها در مدرسه خان بودم، سپس به مشهد باز می‌گشتم. در یکی از سفرهایم در سال ۴۴ یا ۴۵ به حجره آقای دعایی که در طبقه دوم قرار داشت رفتم و شب در آنجا ماندم. در آن شب گعده‌ای با حضور دوستان برگزار شده بود که اولین بار ایشان را در آنجا دیدم. دوستان برنامه‌ای تفریحی در آنجا تدارک دیده بودند و آقای دعایی هم در این برنامه شرکت داشت که ما مفصل به کارهای او خندیدیم. این اولین دیدار و آشنایی من با آقای دعایی بود. بعد از مدت کمی آقای دعایی به عراق رفتند و ما خبر ایشان را از عراق داشتیم و صدای ایشان را از رادیو «صدای روحانیت» از عراق می‌شنیدیم. من تقریباً هر شب برنامه ایشان را گوش می‌دادم. من آقای دعایی را ندیدم تا آنکه حضرت امام به ایران بازگشتند. یک روز که در مدرسه ایستاده بودم ناگهان کسی از پشت سر من را بغل کرد و بوسید. برگشتم دیدم آقای دعایی است. بعد از حدود ده دوازده سال ایشان را دیدم و دیدارمان تازه شد. در دوره اول مجلس و دوره‌های دیگر مرتب با هم بودیم و خیلی با هم مانوس بودیم. معمولاً بعد از صبحانه به همراه آقای دعایی به پایین می‌رفتم و گعده می‌کردیم و انس زیادی داشتیم. خیلی اوقات در مجلس کنار هم می‌نشستیم. صحبت‌های آقای دعایی معمولاً با طنز و شوخی همراه



آن کارها را انجام دهد. فعالیت‌های مستمر چهارده پانزده ساله‌ای که واقعا طاقت بسیاری لازم دارد کار هر کسی نیست و باید ذهن پیچیده و خیلی خیلی آماده‌ای داشته باشید تا از عهده آن کارها بر بیایید. آقای دعایی این پیچیدگی را داشت، همچنان که آقای محتشمی اینگونه بودند. آقای دعایی انسانی باهوش و دقیق بود. در همه ملاحظات و فعالیت‌های بعد از انقلاب که من شاهد بودم همه جوانب را مورد ملاحظه قرار می‌داد. ملاحظه همه مسائل، کار بسیار دشواری است که انسان همه چیز و همه امور و همه واقعبین‌ها را خوب درک کند و بفهمد اما بتواند خودش را کنترل کند و رفتاری را انجام دهد که مدبرانه‌تر و عاقلانه‌تر باشد. البته این روش روی اعصاب انسان فشار زیادی وارد می‌کند و ایشان این فشارها را در طول سال‌های متمادی تحمل کرد و همواره بر اساس مصلحت عمل کرد.

آقای دعایی نقش بسزایی در پشتیبانی از امام و نهضت داشتند. لطفاً به بررسی جایگاه و نقش ایشان در همراهی با نهضت امام خمینی بپردازید.

قای دعایی نقش بسیار بسیار مهمی داشتند. رادیوی نهضت روحانیت که هر شب برنامه اجرا می‌کرد فکر می‌کنید کار ساده‌ای بوده است؟ تهیه آن متون و بحث‌ها و آماده کردن کشوری مثل عراق با داشتن آن رهبران معاند و کج اندیش کار ساده‌ای بوده است؟ آقای دعایی به نحوی تدبیر کردند که اجازه داشتن صدا را به ایشان دادند. من به عنوان یک شنونده دائمی هر شب مقید بودم به برنامه ایشان گوش بدهم و هزاران نفر مثل من پای ثابت برنامه آقای دعایی بودند. در شرایطی که رژیم گذشته ایران امام را به عمد به ترکیه و سپس به عراق فرستاد با خیال اینکه امام در عراق تنها می‌ماند و کاری نمی‌تواند انجام دهد. این در حالی است که همه علما و فحول در عراق هستند. امام به عراق رفتند و در آنجا بسیار جلوه کردند. درس قوی و بسیار نیرومندی دادند. البته در ترویج و تقویت درس امام در عراق مرحوم حاج آقا مصطفی نقش اساسی داشتند. این نقش به اضافه سخنگوی هر شب نهضت رادیو نهضت آزادی خیلی نقش مهمی در پیروزی انقلاب داشتند و در اینکه مردم ایران احساس کنند این نهضت زنده است و امام زنده و فعال و نیرومند است نقش اساسی داشتند. آقای دعایی و دیگر دوستان زحمات چنین کاری را متحمل شدند.

به اتفاق آرا همه بزرگان آقای دعایی شخصیت جامع‌الاطراف و محبوب القلوب بودند و شرکت گسترده علما، شخصیت‌ها و اقشار مختلف مردم در مراسم تشییع و تدفین ایشان گویای این مطلب است.

بله در مراسم تشییع شاهد بودیم که ایشان واقعا در جذب افراد و گروه‌های مختلف چقدر موفق بودند. در مطبوعات مجازی و غیر مجازی اکثر افراد با داشتن عقاید گوناگون درباره ایشان حرف زدند و تعریف و تمجید کردند. البته این به معنای آن نیست که کار انسان هیچ عیب و نقصی ندارد؛ آن که نقص ندارد فقط خداست. آقای دعایی بر اساس اندیشه‌ای که داشت در راستای اعتلا و جذب حداکثری و دفع حداقلی به نظر من موفق بوده است. این کار، کار هر کسی نیست. من خودم این توان را نداشته و ندارم و بسیاری از ما این توان را نداریم. اما آقای دعایی این توان را داشت. این یک امتیاز است. آقای دعایی در واقع نمودار اعتدال بود. اعتدال بر دو قسم است: یکی اعتدال ربیعی و دیگری اعتدال خریفی. اعتدال ربیعی یعنی اعتدالی که در فصل بهار وجود دارد و اعتدال خریفی یعنی اعتدالی که در فصل پاییز برقرار است. این دو اعتدال با هم خیلی فرق دارند. در ربیع یعنی بهار گل‌ها می‌شکفند، در ختنان سرسبز هستند و برگ‌ها می‌رویند، بلبلان می‌خوانند، باران این رحمت الهی می‌بارد و مردم خوش و خندان هستند و اول سال است. اما در پاییز برگ‌ها می‌ریزند و غنچه‌ها و گل‌ها پژمرده می‌شوند، برگ‌های سبز زرد می‌شوند، این هم اسمش اعتدال است اما اعتدال خریفی. اعتدالی که آقای

دعایی داشت از نوع اعتدال ربیعی بود. ایشان نیت‌شان این بود که کشور همواره شاداب باشد و همه راضی باشند. به نظر من ایشان برای بسیاری از کسانی که از اوضاع شاکه و ناراضی بودند ولی در عین حال انقلاب را قبول داشتند یکی از حجت‌هایشان رفتار آقای دعایی است. آقای دعایی برای آنها برای گرایش به انقلاب و امام حجت بودند. این نکته مهمی است. فردی به انقلاب و امام آبرو بدهد ولی به خودش سخت بگذرد. همانطور که بیان کردم این رفتار، رفتار بسیار دشواری است. آقای دعایی این دشواری را به جان خرید و سال‌های سال انجام داد و در نهایت با خوشنمایی از دنیا رفت. همه همکاران و دوستانشان در روزنامه و مطبوعات از هجران ایشان بسیار بسیار غمگین شدند. ایشان عمر پربرکتی داشت و همه ما غمگین هستیم.

یکی از وجوه تمایز بارز آقای دعایی زهدگرایی و پرهیز از دنیا بود. اگر چه باورش برای بعضی از امروزی‌ها غیر ممکن است که ایشان در تمام دوران زندگی خود با وجود مدیریت یکی از بزرگ‌ترین مؤسسات مطبوعاتی ایران، نمایندگی مجلس و عهده‌دار بودن سفارت ایران در عراق، هیچ حقوقی از دولت دریافت نکرد و کل زندگی خود را با شهریه طلبگی گذراند. در این فضا آقای دعایی را برای نسل جوان ترسیم کنید که این شدنی است یا نیست؟

خصوصیات مختلفی در آقای دعایی جمع شده بود. در وصف ایشان بیش از جنبه‌های سیاسی یا غیر سیاسی روی جنبه‌های اخلاقی ایشان بسیار تکیه می‌شد. ساده‌زیستی، تواضع، خوش اخلاقی و بی‌اعتنایی به زینت دنیا، حقوق‌ها و حقوق نگرفتن از مجلس و روزنامه اطلاعات و اکتفای به حقوق حوزه‌ای اینها چیزهایی است که گفتن آن به زبان خیلی آسان است اما عمل به آن به هیچ وجه آسان نیست. این خصوصیات در آقای دعایی جمع شده بود. به نظر من این مسئله خیلی مهمی است و در اسلام این مسئله اهمیت دارد. پیامبر فرمودند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» خداوند متعال در وصف پیامبر می‌فرماید: «وَأَنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ». بنده در طول سالیان طولانی آشنایی و رفاقت با آقای دعایی ندیدم اخلاق کریمه و حسنه نداشته باشد. بسیاری اوقات در پاسی از شب از دفتر روزنامه یا از منزل به من زنگ می‌زد و بدون هیچ گونه مقدمه‌ای می‌گفت: «الهی قربونت برم.» و من می‌فهمیدم آقای دعایی است. چنین رابطه‌ای بین ما برقرار بود. البته در این دو سال اخیر به خاطر کرونا و گرفتاری‌هایی که داشتیم کمتر می‌توانستیم همدیگر را ملاقات کنیم اما رابطه تلفنی برقرار بود. این اخلاق و خصوصیت در هر کسی جمع نمی‌شود. بعضی‌ها ممکن است این تواضع و فروتنی و اخلاق و دست همه را بوسیدن را ساده بنگارند. به قول شاعر:

تواضع ز گردن فرازان نکوست

گداگر تواضع کند خوی اوست
اگر آدمی هیچ کاره نسبت به دیگران تواضع داشته باشد بحث دیگری است. اما اینکه کسی که دستش باز است و همه جا مطرح است و مسئولیت مهمی در اختیار دارد اینگونه تواضع داشته باشد در حالی که نیازی به این تواضع ندارد بسیار اهمیت دارد.

آقای دعایی دو جهت دارد؛ یکی بی‌توجهی و بی‌اعتنایی به آن چیزی است که دنیاپرستان به آن خیلی اهمیت می‌دهند و دیگری وفاداری در دوستی است. وفاداری در دوستی و همراهی یک جنبه قضیه است که برای عده‌ای حدی دارد. آقای دعایی در دوستی و رفاقت حدی قائل نبود و این کار را به هر قیمتی می‌کرد که بسیار با ارزش است و اهمیت نمی‌داد که ایشان را از سمتشان برکنار کنند. برایش مهم نبود. هر دو جنبه به نظر من فضیلت است.

آقای دعایی بر خلاف کسانی که همه چیزشان را از امام داشته و دارند اما نسبت به امام و بیت امام وفادار نمانند در زمره خالص‌ترین یاران امام و بیت امام در ایام مبارزه و انقلاب بودند. ارزیابی خودتان را در این زمینه بفرمایید.

آقای دعایی از اول شروع انقلاب به انقلاب متصل شدند؛ حتی در زمانی که از قم فراری شدند و به عراق رفتند. در عراق بلافاصله مشغول فعالیت شدند و در رابطه شبانه‌روزی با امام بودند. من از ابتدا به انقلاب پیوستم و جزء پیروان امام بودم و ان شاء الله خواهیم بود ولی آن مقدار تماس نزدیک را نه من و نه بسیاری نداشتیم. کسی که شبانه‌روز با امام در تماس نزدیک بود آقای دعایی بود. تماس با امام به عنوان کسی که آن جاذبه معنوی را دارد و آن همه فضائل در او جود دارد خیلی انسان را وابسته می‌کند. آقای دعایی این توفیق را داشت و خیلی‌ها از جمله بنده این توفیق را نداشتیم. ارزش فعالیت آقای دعایی در اینجاست که امام در آن زمان در غربت محض بودند و انقلاب پیروز نشده بود و امام به همراه عده‌ای از دوستان و یاران خود از جمله آقای محتشمی در عراق به سر می‌بردند. پیوستن به امام در آن زمان هنر بود. بعد از انقلاب خیلی‌ها آمدند اما آن هنر نبود. آقای دعایی انقلابی بود در آن زمان که انقلابی بودن خطر، در دسر و مشکلات داشت ایشان این مشکلات را تحمل کرد که واقعا سخت بود. وقتی خاطرات فعالیت‌های آقای دعایی و آقای محتشمی را مطالعه می‌کنم متوجه شدم چه کار سختی داشتند. ناامنی‌هایی که در عراق متحمل شدند و صف کردنی نیست. هر بلایی در یک کشور غریب بر سرشان آمد اما کسی نبود از آنها دفاع کند. در غربت محض و در فشار مادی، وفادار به امام و اندیشه امام تا آخر بودند. در حدی که کارهای نتیجه‌بخشی هم انجام دادند. بخش عظیمی از پیروزی انقلاب اسلامی مربوط به فعالیت‌هایی است که در آنجا صورت می‌گرفت. البته بخش عظیم‌ترش مربوط به همراهی مردم در ایران بود. هر دو جهت خیلی مهم است. این امتیاز را آقای دعایی و بعضی از امثال ایشان داشتند که در حالت غربت و تنهایی امام به کمک ایشان شتافتند و تا آخر با امام ماندند و مزدش را گرفتند. مزدش آن بود که خداوند به ایشان خوشنمایی داد. این کار، کار خداست «و لله العزة و لرسوله و للمؤمنین» عزتی که در این چند روز دیدید کار خداست و در واقع پاداش آقای دعایی بوده است. امیدواریم پاداش مهم‌تر ایشان در آن دنیا ثواب‌هایی باشد که شامل حال ایشان و دوستانشان از جمله مثل آقای محتشمی باشد و در جوار رحمت الهی آرام بگیرند.

به عنوان سؤال پایانی اگر بخواهید ایشان را در حوزه مسائل سیاسی و جناحی تعریف کنید مشی سیاسی ایشان چگونه بود و در این قسمت چقدر آزاداندیش و آزادمنش بودند.

مشی آقای دعایی مشی اعتدال بود؛ یعنی پرهیز از افراط و تفریط. نمی‌خواهم بگویم همه ما باید این مشی را داشته باشیم اما اتخاذ مشی شبیه به ایشان جایگاه لازم و شایسته و بایسته‌ای برای خودش داشته و دارد. همه نباید جنبه تند و غلیظ را انتخاب کنند. عده‌ای باید به این شیوه عمل کنند؛ زیرا جامعه ما به هر حال دارای گرایش‌ها و مزاج‌های گوناگونی است و مزاجی که آقای دعایی انتخاب کرده بودند جایش در جامعه ما خالی بوده و هست.

عمده عامل در جذب مردم و جوانان در انقلاب اسلامی اخلاق حسنه اسلامی است. عدل و انصاف، راستی و درستی، صداقت و... که متأسفانه امروزه مقداری رو به ضعف نهاده است. هر چقدر افراد، شخصیت‌ها و مسئولین بتوانند این جنبه را در خودشان تقویت کنند در جذب مردم و جوانان انقلاب اسلامی و برگرداندن آنها به سمت انقلاب و اسلام موفق‌تر خواهند بود.





انقلابی دوستدار اهل فرهنگ

رسول جعفریان
تاریخ‌نگار

کافی بود کسی یک بار مرحوم دعایی را ببیند و شیفته او شود. کافی بود کسی او را ببیند و بفهمد او در زمره آنانی است که می‌شود ایشان را مصداق‌های بعدی رسول (ص)، در وصف قرآنی «اِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» دانست. در زندگی اجتماعی، اخلاق حرف اول را می‌زند و او عالی‌ترین نوع آن را در قیاس با آنچه بهترین‌ها داشتند، برخوردار بود. اخلاق فقط لبخند و نرمی در برخورد نیست. اخلاق ترکیبی از داشتن حسن برخورد، به همراه درایت و عقل، کاربرد آن، معتدل و اهل مدارا بودن، فهمیدن و درک افراد، احترام نهادن به آراء دیگران و در یک سخن داشتن پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک بود. من به نوبه خود، هر زمانی او را می‌دیدم، احساس فاصله زیاد اخلاقی میان خود و او می‌کردم و به وصف و حال و صفات او غبطه می‌خوردم. البته می‌دانستم و می‌دانم هرگز مثل او نخواهم شد، اما چنان که امیر مومنان در باره خود می‌فرمود، تلاش می‌کردم شبیه او باشم. حق این است که شبیه بودن به او هم بسیار دشوار بود.

۱. یک نکته مهم این بود که در مسیر انقلاب، آن هم آدمی مثل دعایی که بسیار نزدیک به قطب انقلاب بود، با فراز و نشیب‌های عجیب و غریبی که آدم‌های انقلابی را گرفتار می‌کرد و با هر انگیزه‌ای، می‌توانست گرفتار گرداب‌های عجیبی شده باشد.

این که شما به عنوان انقلابی، با آن سوابق و نفوذ، یک مرتبه به مقامات بالایی برسید که دستتان در هر کاری باز باشد، در همه چیز... اما این کار را نکنید، اصلاً وارد نشوید تا آلوده شوید، خود را در شرایطی قرار دهید که در چاه و چاله نیفتید، این چیزی بود که دعایی با اعتقاد و فهم به آن توجه داشت. از روز اول هم آدم تندی نبود و سوابقش این را نشان نمی‌دهد. از اول هم در حد خود مردمی و فرهیخته بود. دعایی روزها و مرزهای سختی را پشت سر گذاشت، آن هم بیش از چهل سال، اما اصولش را حفظ کرد، مهم‌تر از همه اصول دینی و اخلاقی را. به آن شناختی که از امامان داشت، معتقد بود. به اصول انسانی و نه اصول ساختگی و اصرار بر آنها، باور داشت. دعایی راه خود را رفت، اسیر جو نشد، از ارزش‌هایی که برای خود شناخته بود، فاصله نگرفت. دعایی، دوستان انقلابی و هم‌قطارانی داشت که بی‌محابا رفتار می‌کردند. هم در نجف و هم بعدها در ایران... حالا هم به اسم انقلابی، به تندی حرف می‌زنند... اما دعایی وارد این عرصه‌ها آن هم به اسم انقلابی‌گری نشد.

۲. به نظر می‌رسد دعایی عقیده و مبنایش این نبود که ما در انقلاب هر کسی را به هر اتهامی کنار بگذاریم. قرار نبود هر روز در روزنامه خود، جنازه بی‌جان یا باجان کسی را که زمانی در دوره شاه به اقتضای زندگی و فکر و زمانه کتابی یا مقاله‌ای نوشته بود یا در مراسمی حاضر شده بود یا... دراز کنیم. چه انسان‌های فرهیخته‌ای که با یک دشنام و اتهام از هستی ساقط شدند و برای ابد محو گشتند. بسیاری از آن اتهامات قابل اثبات نبود و یا ناشی از یک کج‌فهمی یا تنگ‌نظری بود. البته که دعایی هم قلم، روزنامه، سابقه انقلابی داشت، در دستگاه حکومتی جایی و حامی داشت، و آن روزها اگر کسی این کارها را می‌کرد، نامش سر زبان‌ها می‌افتاد. اما او برای اخلاق و ارزش‌های انسانی بیش از این‌ها ارزش قائل بود. او می‌دانست تهمت چه جایگاه منفوری در دین دارد، در حالی که حرفه برخی از اینها فقط و فقط تهمت‌زدن آن هم در پوشش دینداری و انقلابی‌گری بود.

به فرمایش امام حسین (ع) دین برای بسیاری از اینها «لعق علی السنتم» و وسیله کسب و کار و معاش و دنیا داری بود. «یطلب به الدنيا». و البته این دنیا فقط پول و ثروت و منصب نبود و نیست؛ شما ممکن است عمری را به زهد بگذرانید اما شهوت شهرت و نام و نشان و جز آن داشته باشید. زاهدانی در صدر اسلام بودند که بسیار از اینها زاهدتر بودند، اما قدرت را از اهل حق گرفتند و حالا هم بعد از قرن‌ها به رغم آن زهدگرایی، نامشان همیشه قرین

بدی و خشونت است.

این مهم است که یک انقلابی، از روزگاران سخت، از نظر نمره اخلاق و انسانیت، جان سالم بدر ببرد و مرحوم دعایی چنین بود.

۳. فرهنگ دوستی از مهم‌ترین ویژگی‌های دعایی بود. مردی در آستانه هشتاد سالگی، با آن همه شهرت و نام، دیگر نیازی به این نداشت که در هر مجلس فرهنگی ارزشمندی که برگزار می‌شد، حاضر شود، آن هم برای یادکردن از بزرگی، برای تقدیر از دست‌اندرکارانی که می‌کوشیدند یاد بزرگی را حفظ کنند. بسا از او دعوت هم نمی‌شد، اما حاضر می‌شد، در انتها یا میانه مجلس هر جا بود می‌نشست. این حضور، ناشی از فرهنگ دوستی او بود. اهمیت دادن به علم و به کتاب و شخصیت‌های علمی. آن هم احترام به کسانی که دیگران و مدیران و بودجه‌داران، از یاد آنها غفلت می‌کنند یا خود را به تغافل می‌زنند.

این که در موج باشیم و بودجه‌ای بگیریم و ستایشی از کسی بکنیم که فرمانی برای بزرگداشت او صادر شده، مهم نیست، مهم آن است مردانی پاس داشته شوند که دیگران به آنها ناسزای می‌گفتند، و آنها را برای سال‌ها خوار کرده بودند. حالا وقتی کسی پیدا می‌شود و قدمی برای پاسداشت آنها بر می‌دارد، دعایی حاضر می‌شود. از آبروی خود مایه می‌گذارد، و می‌آید و سخن هم می‌گوید. فقط کافی است آخرین سخنرانی او را در بزرگداشت مرحوم اسلامی ندوشن که حکومتی‌ها حتی از گفتن یک تسلیت هم برای درگذشت او ابا کردند، بنگرید. همان نکات کافی است تا بهتر از هزاران جمله از این دست که بنده در باره اش می‌نویسم، احساسش را درک کنید. او برای بزرگداشت کسانی حاضر می‌شد که دیگران حتی حاضر نیستند اسم آنها را بر زبان بیاورند و این رفتار را به پای انقلابی‌گری خود می‌گذاشتند. روزنامه اطلاعات در همه این دهه‌ها صدای آنها بود. مردانه می‌ایستاد. هنوز هم می‌توان روزنامه اطلاعات روزگار ایشان را یک روزنامه فرهنگی در سطح خوب، و البته صدای این قبیل از ضعفای اهل فرهنگ اما دانشمند و فرهیخته هم دانست. البته که باید از وضعیتی که همین اندازه تحمل می‌کرد و روزنامه را همچنان در اختیار او گذاشته بود، تقدیر کنیم. این که دست کم یک نمونه از یک رفتار انسانی در یک دوره سخت بر جای بماند و بر دیگران حجت باشد که این حجت‌الاسلام بودن است.

۴. باید دعایی را یک انقلابی اصیل دانست، چهره‌ای با تجربه در انقلاب که البته امثال او - مع الاسف - کمیاب هستند. بیشتر مدعیان انقلابی‌گری، انقلابی بودن را با دشنام دادن و تندی کردن و کنار گذاشتن و حذف کردن و پیاده کردن یکی می‌دانند. در روزگار ما این وضعیت بدتر هم شده و فلان انقلابی را می‌بینید که یکجا، نسلی از هنرمندان این کشور را که سال‌های سال استعداد خودشان به همراه پول این مردم پرورششان داده به فساد اخلاق متهم می‌کنند و زشت‌ترین تعابیر را در باره آنها بکار می‌برند.

عجیب این که هیچ‌وقت به ذهن مقامات قضایی نمی‌رسد که از اینها بپرسند در این شرع با این فروعاتش، اگر یک نفر اتهام فحشا به کسی بزند، باید از او شاهد بخواهند و اگر نتوانست بیاورد باید محکوم به عقوبتش کنند، چه رسد به این که کسی، جماعتی را این چنین متهم به فساد و فحشا می‌کند! در زمانه ما و البته پیش از این هم، برای بسیاری، این رفتار معنای انقلابی‌گری بود. مرحوم دعایی البته که معنای دیگری از انقلابی‌گری می‌شناخت. هر چه دیگران در مطبوعاتشان آبروی اشخاص را می‌بردند، او برای حفظ آبروی آنها و دفاع از حقوقشان تلاش می‌کرد. با آن همه سابقه انقلابی‌گری هیچ‌گاه با این رفتارهای تند که نقشش پیاده کردن بسیاری از مردم و هل دادن آنها به گریز از کشور بود، موافق نبود، علیه آن می‌نوشت، و بیش از همه در عمل نشان می‌داد که خوب بودن، و شیعه‌علی‌وزهر بودن به چه معناست. همین است که امروز این چنین مورد ستایش دوست و دشمن در دایره این انقلاب است. خدایش بیامرزد.



ترکیبی از مهربانی و مهابت



احمد زید ابادی

تحلیلمسائل سیاسی

خبر غیر مترقبه وفات سید محمود دعایی مرا بسیار متأثر و غمگین کرد. تحت مدیریت آن مرحوم به مدت هشت سال در روزنامه اطلاعات مشغول به کار بودم و پس از آن نیز هیچگاه رابطه‌ام با آن مرحوم قطع نشد.

زنده‌یاد دعایی شخصیتی استثنایی داشت. او در مقام همکار و مدیر، اقتدار خاص خود را اعمال می‌کرد و در مقام دوست و رفیق، بی‌نهایت خاکسار و فروتن و دلسوز و دستگیر بود.

سال ۱۳۷۳ با تلخی از روزنامه اطلاعات جدا شدم و این تلخی برای چندی پس از آن هم دوام یافت، اما سید محمود دعایی که بغض دیری نمی‌پایید، همه آن تلخی‌ها را به باد نسیان سپرد و از در دوستی و آشتی و صمیمیت در آمد. مرحوم دعایی از کرمان ما بر خاسته بود. مادرش با رنج رخت‌شویی او را پرورش داده و برای تحصیل راهی قم کرده بود.

در قم او در سلک شیفتگان مخصوص آیت‌الله خمینی در آمده و با تبعید آیت‌الله به نجف، برای خدمت به وی رهسپار عراق شده بود.

ارادت مرحوم دعایی به آقای خمینی و فرزندان و خاندان او نهایت نداشت و در کنار آن، به روحانیون نوگراتر بخصوص از خطه یزد و کرمان علاقمندی غیر قابل وصفی نشان می‌داد. نیاز به گفتن نیست که سید محمد خاتمی و مرحوم هاشمی رفسنجانی در رأس افراد مورد احترام و بلکه شیفتگی او قرار داشتند.

مرحوم دعایی به دلیل نقش واسطگی بین آیت‌الله خمینی و گروه‌های مبارز دوران پهلوی، شناخت گسترده و همراه با جزئیاتی از تک تک نیروهای مبارز آن زمان داشت و از این جهت به نوبه خودش دایرةالمعارف محسوب می‌شد.

در بین گروه‌های سیاسی داخلی مرحوم دعایی با هیچ‌کدام سر قهر و غیظ نداشت و دلسوز همگان بود. به افراد ایران دوست و با فرهنگ مهربی عمیق داشت. برای سالیان دراز، روزنامه تحت مدیریتش تنها رسانه منعکس‌کننده مقالات چهره‌های دانشگاهی مانند استاد باستانی پاریزی و استاد ندوشن و با برخی نظرات انتقادی شخصیت‌های شاخص ملی و ملی - مذهبی و یا اخبار مربوط به آنها بود.

من مجموعه خاطراتم در باره مرحوم دعایی را در دو کتاب «بهار زندگی در زمستان تهران» و «گرگ و میش هوای خرداد ماه» نقل کرده‌ام با این حال، خاطرات بسیار زیادی از او بخصوص از دوران زندانم پس از سال ۸۸ همچنان باقی مانده است.

واقعیت این است که بسیاری از همشهریان فرهیخته کرمانی مقیم تهران بخصوص استاد فقید باستانی پاریزی تنها مرجعی را که برای کمک به امور افراد گرفتار و زندانی در جمهوری اسلامی می‌شناختند، مرحوم دعایی بود. طبعاً در باره من هم فقط به آن مرحوم مراجعه می‌کردند.

مرحوم دعایی در این گونه موارد نسبت به همه افراد از هر کمکی که به هر میزان که از دستش برمی‌آمد، دریغ نمی‌کرد. گویا او برای مرخصی استعلاجی من از زندان، زحمت بسیار کشیده و پیش بسیاری از افراد کوچک و بزرگ رو انداخته بود. او حتی به درخواست دادستان وقت تهران، شخصاً ضامن من شده بود که در صورت اعزام به مرخصی از ایران فرار نکنم!

مرحوم دعایی در واپسین روزهای عمر خود به دلیل بوسیدن دست سید ابراهیم رئیسی مورد حمله و هجوم گسترده‌ای قرار گرفت؛ حال آنکه هر کس با او مختصر آشنایی داشت می‌دانست که این حرکت نه از سر تملق و چاپلوسی که از روی خوی و سرشتی بی‌اندازه خاکسارانه بوده است.

خداوند روحش را شاد و غرق آمزش خود کند و برای خانواده محترمش، همکاران گرمی در روزنامه اطلاعات و تمام دوستان و دوستاندانش صبر و اجر عنایت فرماید.



زنده‌یاد سید محمود دعایی مردی بسیار شاد و خوش به نظر می‌آمد. معمولاً طنزهای دست اولی در آستین داشت که با نقل دراماتیک و حرفه‌ای آنها،

جماعت را از خنده روده‌بر می‌کرد. از این رو، بسیاری از ناظران بیرونی او را فردی همیشه شاد و خوشحال می‌دیدند. واقعیت اما این نبود.

مرحوم دعایی رنج‌های تلنبار شده‌ای در دل داشت و به خلاف ظاهرش به نظر انسانی عمیقاً ناشاد بود. در واقع هر اتفاقی در هر گوشه و کنار کشور که به نظرش ظالمانه و مخرب می‌آمد، او را به شدت رنج می‌داد و در غمی خردکننده فرو می‌برد. در چنین شرایطی چین و چروکی به پیشانی بلندش می‌انداخت و نگاهش را تنگ می‌کرد و با افسوس می‌پرسید: چرا؟ و بعد سکوت اندوه‌بار و درازی در پیش می‌گرفت. گاه نیز برخی ماجراها او را به کلی از کوره به در می‌برد و به قول ما کرمانی‌ها «رگ سیدی اش به جوش می‌آمد». در آن وضعیت اگر همکاری با حرفی نابجا یا حرکتی بی‌موقع، به مثابه آخرین دانه برفی که شاخه درختی را به نقطه شکست رسانده است، بر اعصابش فرود می‌آمد، چون آتشفشانی فوران می‌کرد و بعد هم بلافاصله خشمش فرو می‌نشست و با تواضعی غیر عادی به عذرخواهی بر می‌خاست.

در واقع اندوهی درونی که به ندرت به چشم اغیار می‌آمد، مرحوم آقای دعایی را بیمار کرده بود و او از مشکلات جسمی مانند دیابت، فشار خون، پادرد و ناراحتی قلبی رنج می‌برد. مرحوم دعایی اما اغلب اندوهش را در دل نگه می‌داشت و محیط را برای دوستانش از شادی و نشاط پر می‌کرد. شادروان سید محمود دعایی در عین حال با هیچ نوع تکلف و تجمل و تشریفات میانه‌ای نداشت و سر سوزنی در این موارد تظاهر و خودنمایی نمی‌کرد. در حقیقت، از همه اینها از صمیم قلب متنفر بود. او به رغم موقعیت مدیریتی اش در موسسه اطلاعات از ایفای نقش یک خبرنگار ساده برای روزنامه نیز پرهیز نمی‌کرد و بسیاری مواقع خبرهای مربوط به تصمیمات و مصوبات مجلس را با تلفن برای سرویس‌های مربوطه در داخل تحریریه گزارش می‌داد. سلوک ساده و متعارف و خاکسارانه آقای دعایی از او چهره مردی مهربان و منعطف و اهل سازش و نرمش را ترسیم می‌کرد.

مرحوم دعایی البته این همه بود، اما در کنار آن، چنان هیبت و مهابت عظیمی داشت که در مواقع ضروری، زهره شیر را آب می‌کرد! در واقع ترکیبی از مهربانی و مهابت به او این امکان را داد که به رغم فراز و فرودهای سیاسی بسیار، به مدت بیش از ۴۰ سال سرپرستی موسسه اطلاعات را حفظ کند و به شیوه خاص خود معتدل نگه دارد. او برای این منظور هرگز به تملق و چاپلوسی روی خوش نشان نداد. گرچه احترام همگان را نگاه می‌داشت اما تملق را خلاف شأن آدمی می‌دانست و در محیط کار نیز چاپلوسان را به حساب نمی‌آورد و در مقابل نسبت به همکاران منتقد و مخالف و صریح و باشخصیت خود، احترام قلبی اصیلی قائل بود. مرحوم دعایی به واقع، موسسه را عمدتاً با مهابت خود حفظ کرد و در طریق اعتدال مورد نظر خود نگه داشت. او در این جهت جنگجو و نافرمان و سازش‌ناپذیری بی‌همتا بود و چنانچه دستورالعملی را در مورد چگونگی نشر خبرها و تحولات کشور، خلاف مصالح جامعه می‌دانست، تا نهایت طاق و توان خود نادیده می‌گرفت حتی اگر از سوی حساس‌ترین نهادهای حاکم بود. دعایی در عین حال، هر حرکت تفرعن‌آمیزی از جمله از سوی روسای جمهور کشور را نیز بی‌پاسخ نمی‌گذاشت و در چنین مواردی اگر هم خبر مربوط به آنها را راهی سطل زباله نمی‌کرد، از صفحه نخست روزنامه، به جای پرتی می‌فرستاد.

جایگاهی که مرحوم دعایی برای خود تعریف کرده بود، به طور اتوماتیک فشارهای بی‌نهایتی را از هر سو علیه او بسیج می‌کرد. بر آوردن علایق و مطالبات طیف وسیعی از نیروهای همسو و متعارض در یک موسسه حکومتی و انعکاس متعادل خبرها و دیدگاه‌های آنها در روزنامه، بعضاً متضمن تحمل فشاری فوق طاقت بشری بود که مرحوم دعایی بنا به دلسوزی خود نسبت به سر نوشت کشور به آن تن داده بود. این همه اما به هزینه فرسایش اعصاب و بروز بیماری‌های مزمن برای او تمام شد و مرگ ناپهنگامش ظاهراً بی‌ارتباط با بیماری‌های قبلی اش نبود. خدایش رحمت کند و آرامش و آسایش ابدی بخشد.

سید حسین دعایی:

احترام و حرمت افراد برایش مهم بود

❁ امام خمینی الگوی ایشان بود ❁ ساده، بی‌ریا و بدون ادا و تکلف بود

❁ زهد نمایی نمی‌کرد و بیرون و درون منزل یکی بود

❁ خط امام برای ایشان کوجه باریکی نبود بلکه بزرگراهی بود که خیلی‌ها در آن قرار داشتند

❁ بر عهدی که بسته بود باقی مانده بود ❁ می‌گفت باید به مردم احترام گذاشت

❁ از آسایش و خوشحالی دیگران لذت می‌برد ❁ همه مردم و همه ایران را انقلابی می‌دانستند



سید حسین دعایی فرزند مرحوم حجت الاسلام والمسلمین دعایی نکته‌ها و ناگفته‌هایی از سیره و مشی پدر دارد. او که این روزها مثل سایر برادرانش به دور از مناصب دولتی به فعالیت‌های فرهنگی سرگرم است در گفت‌وگو با حریم امام به توصیف شخصیت پدر از زوایای فردی، اجتماعی، سیاسی و کاری پرداخت و از نحوه رفتار پدر در خانه و سلوک اجتماعی و سیره سیاسی مرحوم دعایی سخن گفت.



یک گوشی معمولی‌تر دستت بگیر. من هم اطاعت امر کردم. این نکته‌ای که عرض می‌کنم از آموزه‌های دینی و الگوهایی که از اجداد طاهرشان به ارث برده بودند و مسیری که خودشان انتخاب کرده بودند نشأت می‌گرفت. ریا و ادایی در کارشان نبود. خودشان بودند و آنچه که به آن اعتقاد داشتند را انجام می‌دادند. خیلی زود می‌توان فهمید کسی ادا دارد یا واقعیت خودش را نشان می‌دهد. اینگونه نیست که بگویم ادا به هیچ وجه ماشین مدل بالا سوار نمی‌شدند؛ اما می‌توانم با جرأت بگویم حس مرحوم ابوی وقتی سوار پایین‌ترین نوع خودرو یا بهترین نوع خودرو می‌شدند برایشان یکی بود. این را به قطع می‌گویم نه آن وقت ناراحت و نه آن وقت خوشحال بودند. البته آسایش فرزندان برایشان مهم بود. مطلقاً ما را تکلیف نمی‌کردند که اینگونه خودرود نداشته باشید یا اینگونه جامه‌ای را به تن نکنید. اما آنچه که خودشان استفاده می‌کردند اعتقادشان بود. همین نگاه را ما از حضرت امام داریم. بزرگترین الگوی مرجع تشیع حضرت امام هستند اما وقتی نگاه می‌کنیم حضرت امام علاوه بر تمام آن وجوهانی که دستشان می‌رسید و امکاناتی که برایشان فراهم بود آنگونه زندگی می‌کردند. مرحوم ابوی ما بر اساس اعتقادی که به حضرت امام داشتند و الگویی که از ایشان گرفته بودند واقعا بر این اساس اعتقاد داشتند و بر اساس اعتقادشان زندگی

خانواده و فرزندان تحمیل کنند. در عمل و در بیان سعی می‌کردند خانواده را از اشرفی‌گری دور کنند و زینهار می‌دادند و اینگونه نبود که مستقیم کاری کنند. بر اساس رفتار و منشی که داشتند ما فرزندان می‌دانستیم که چه کارهایی را بهتر است انجام دهیم و چه کارهایی را بهتر است انجام ندهیم. علاقه ایشان به خانواده و عشقشان به فرزندان برای همه ما کاملاً محسوس بود. همواره پدرم ساده‌زیستی را هرگز به ما تحمیل نکردند. همواره به روش خودشان عمل می‌کردند؛ اکتفا به حداقل‌ها در زندگی در عین توانایی برای به دست آوردن حداکثرها. گاهی اوقات کسی می‌گوید من به این حداقل اکتفا می‌کنم اما وقتی توجه می‌شود می‌بینیم توانایی دسترسی به حداکثر آن را ندارد. این از روی عدم توانایی این فرد است. اما وقتی هست که کسی امکان دسترسی به بهترین امکانات را دارد و می‌تواند از حوزه‌های مختلف استفاده کند و بهره‌مند باشد اما به دلایل مختلف به حداقل‌ها اکتفا و ساده‌زیستی را در جاهای مختلف رعایت می‌کند و این ارزشمند است. این نکته در مورد حاج آقا بسیار موج می‌زد. یک مثالی برایتان بزنم. من در زمان‌های خیلی قبل که گوشی موبایل تازه آمده بود و گوشی‌های خاصی در بازار بود تصمیم داشتم برای خودم تهیه کنم. خاطریم هست تذکر کوچکی به من دادند و گفتند اگر می‌توانی

جناب آقای دعایی با عرض تسلیت به مناسبت رحلت والد ماجدتان، علاقمندیم درباره منش، خصوصیات اخلاقی و ویژگی‌های شخصیتی ناب، ممتاز و منحصر به فرد مرحوم آقای دعایی در خانه و خانواده از زبان شما بشنویم.

من از شما و دوستان تشکر می‌کنم تا تلاش دارید بخشی از خصوصیات اخلاقی پدرم چه فردی و چه اجتماعی برای بقیه نشان داده و بیان شود. عملاً این وظیفه بر عهده ماست. اگر بخواهیم درست به این موضوع نگاه کنیم باید از تمام زوایا به ایشان توجه شود و در کنار خصوصیات اجتماعی ایشان که به هر حال باعث لطف همه اقشار جامعه شده به خصوصیات فردی ایشان نیز توجه شود. اگر بخواهم در یک جمله نظرم را نسبت به اخلاق فردی حاج آقا در منزل و در بین خانواده بیان کنم باید بگویم ایشان عاشق خانواده بودند. از با هم بودن، از همراهی و خرسند بودن خانواده به شدت لذت می‌بردند و خرسند می‌شدند. همبستگی فرزندان و خوشحال بودن آنها را برای خودشان یک لذت می‌دانستند. همواره خوی ساده‌زیستی داشتند که از دوران کودکی به همین صورت بزرگ شده بودند و خوشحالی را در اشرفی‌گری و اسراف نمی‌دیدند؛ اتفاقاً بنیای بر این داشتند که به حداقل‌ها کفایت شود. این به معنای آن نیست که می‌خواستند ساده‌زیستی را بر

کردند. این نگاه ما به حاج آقا این بود که می دانستیم پدر اینگونه هست و غیر از این نیست و ادا نیست. درون خانواده و بیرون خانواده رفتار حاج آقا یکی بود. اگر بیرون آنگونه می پوشیدند و آن گونه می خوردند درون خانه همه همین گونه بودند. این به معنای زهدنمایی نیست و حاج آقا زهدنما نبودند. اتفاقا اصرار بر استفاده از امکانات را هم داشتند اما واقعا زاهدانه زندگی کردند. به اعتقاد من زاهدانه زندگی کردن با زهدنمایی متفاوت است چرا که در زهدنمایی ریا موج می زند. اما زاهدانه زیستن یعنی عیان بودن آنچه که به آن اعتقاد دارید در زندگی شما موج بزند. عشق به خانواده هم از این می آمد. علاقمندی به فرزندان و نوه ها و توجه به جزئیات زندگیشان و نگرانی از تک تک مواردی که در درس و کار و بر خوردهای مختلف هست. همواره توصیه و تأکید می کردند حرمت یکدیگر را در خانواده نگه دارید. قطعا در بین خانواده، در بین فرزندان و نوه ها اختلاف نظر در موضوعات مختلف وجود دارد. اما همواره توصیه می کردند حرمت و احترام یکدیگر را نگه دارید. این نکته را در رفتارشان در جامعه می دیدیم و برگرفته از منش ایشان بود؛ احترام و حفظ حرمتها. شما می توانید انتقاد داشته باشید و حرفتان را بزنید و گلایه کنید اما باید حرمت یکدیگر را نگه دارید. چون باشکستن حرمتها خیلی اتفاقات دیگری می افتد که نمی توان آن را جمع کرد. علاقمندی که بین فرزندان و خودشان وجود دارد بر اساس حفظ رابطه ها و حفظ حرمتها بود. توصیه می کردند همین نگاه را نسبت به والده داشته باشیم و احترامشان را نگه داریم و خودشان همواره حرمت والده ما را داشت.

برای من و کسانی که نسبت به ابوی شناخت دارند قابل هضم است که مرحوم آقای داعایی که همراهی امام خمینی (ره) در دوران اقامت ایشان در شهر نجف و سابقه سفیری ایران در بغداد در مقطع پیش از آغاز جنگ تحمیلی، سرپرستی موسسه اطلاعات و نمایندگی شش دوره مجلس شورای اسلامی را در کارنامه خود دارد حقوقی از جایی دریافت نکنند. اما برای بخشی از جامعه در فضای مجازی قابل هضم نبود که مگر می شود کسی در شرایط سخت زندگی امروز از جایی حقوق نگیرد و به شهریه طلبگی بسنده کند. در این باره لطفا توضیح دهید.

یکی از دوستان در مراسم ختم ابوی مطلبی را نقل می کردند که: زمانی که پدر ما در نجف با حضرت امام عهد بست و در عهدش برای مبارزه و انقلاب ایستاد اصلا گمان نداشت و به این فکر نمی کرد که روزی منصبی داشته باشد چه نمایندگی مجلس یا نمایندگی ولی فقیه و چه دسترسی به امکانات خاصی. هدف اولیه ابوی برای ورود به حوزه مبارزه و انقلاب هدف دیگری بوده است. نکته اینجاست به گمان من الگویی که از حضرت امام گرفتند ایشان را به این نتیجه رساند چون حضرت امام مطلقا نه به دنبال ریاست و نه به دنبال کسب قدرت و نه به دنبال کسب ثروت بودند. به گمان من این وظیفه از محضر الهی بر عهده حضرت امام نهاده شده بود و آن این بود که بتواند یک جامعه اسلامی را بنا نهند و والد نیز به عنوان یکی از یاران امام این عهد را کرده بودند و برای همین بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بر همان عهد باقی ماندند و نکته دقیقا در همین جاست. نکته ای که فرمودید برای خانواده ما کاملا طبیعی است. البته ما افتخار می کنیم و خدا را هزاران بار شکر می کنیم که سر سفره ای بزرگ شدیم که ذره ای در آن شبهه وجود ندارد. اما برای دیگران جای تعجب دارد و آن به منش شخصی ایشان و عهدی که با امام و به گمان من با امام زمان بستند برمی گردد. بر اساس عهدی که با امام بسته بودند غیر از سفره امام زمان بر سفره دیگری نشستند.

این به معنای بد بودن آن سفره نیست. اشتباهی در این قضیه رخ ندهد. اینگونه نیست که بگویم کسانی که این کارها را می کردند کار اشتباهی می کردند. نکته در تعهد والداست که از اعتقاد واقعا عمیق ایشان نسبت به انقلاب و حضرت امام می آید. در دوره پنجم به تعداد همه نمایندگان خود رو تهیه شده بود، حاج آقا در مجلس به هئیت رئیسه اعتراض کردند و نامه ها و مقالاتی نوشتند. البته من در آن زمان سنم کم بود و خیلی متوجه جزئیات نبودم. در دوره ششم که هزینه ای به عنوان حقوق به حسابشان واریز شد آن را به مجلس برگرداندند. این قضیه توسط یکی از اعضای مجلس علنی شد و ما تازه متوجه شدیم که ابوی حقوقی دریافت نمی کنند. سیل نامه ها بود که می آمد حاج آقا حقوقتان را بگیرید و به ما بدهید. اما ایشان به هر دلیلی به شهریه طلبگی نه تنها اکتفا می کردند بلکه افتخار می کردند. به گمانم برکتی که در این درآمد هست باعث شده نام نیکی از ایشان باقی بماند. بله ممکن است این قضیه برای خیلی ها ثقیل باشد که از جایی حقوق نگیرند. اگر از جایی یا مؤسسه اطلاعات برای منزل غذایی تهیه می شد حتما باید بر اساس فاکتور هزینه آن غذا را در همان روز پرداخت می کردند. دقت و توجهی که در این گونه مسائل داشتند به گمان من آموزه هایی است که در محضر حضرت امام کسب کرده بودند. وقتی که حضرت امام در اوج قدرت و اوج محبوبیت به آن صورت زندگی می کنند و بدون توجه به جزئیات زندگی آن گونه که برای دیگران اهمیت دارد به حداقلها اکتفا می کنند و فرمایش دستورشان همواره بر ساده زیستی مسئولین است چطور یکی از یاران صدیقشان غیر از این می تواند عمل کند؟ اگر غیر از این بود جای تعجب داشت.

مرحوم آقای داعایی با همه می جوشید و سعی می کرد همه را زیر چتر نظام حفظ کند ولو اینکه به ضرر خودش باشد؛ دلیل آن چیست؟

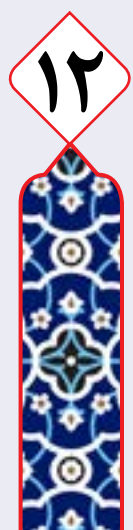
به گمانم حاج آقا حلقه وصل هستند. در منزل در مورد مسائلی که برای آنها حاشیه درست می شد صحبت می کردند. اما یک خصوصیت حاج آقا داشتند که در اعمالشان می دیدیم، می گفتند: این انقلاب برای همه است و ما باید حلقه وصل مردم به این انقلاب باشیم. ایشان اینگونه نبودند که انقلابی و غیر انقلابی را به معنای امروز تفسیر کنند. همه مردم و همه ایران را انقلابی می دانستند و حتی کسی را که ذره ای علاقمندی به این نظام و رهبری داشت و امیدواری اندکی به این حکومت داشت را انقلابی می دانستند. کسانی که برای حضرت امام ذره ای احترام قائل بودند را انقلابی می دانستند. کسانی که زیر چتر این نظام زندگی می کردند را انقلابی می دانستند. به خاطر همین نگاه بود که برای تک تک افراد احترام قائل بودند و سعی می کردند این افراد را به نظام جذب کنند حتی اگر بریده باشند. سعی می کردند مردمی بر زخم کسانی باشند که احتمالا بر اساس اشتباهاتی که رخ داده بود مورد آزار قرار گرفته بودند و دلخوری برایشان پیش آمده بود و سعی می کردند آنها را رفع کنند. حتی کسانی که خارج از نظام بودند اما مشکلاتی برایشان پیش آمده بود سعی می کردند از طرق مختلف مشکلات آنها را رفع و نگاهشان را اصلاح کنند. چرا؟ برای اینکه این انقلاب را انقلاب دلها و امام را امام دلها می دانستند. می گفتند اگر بتوانیم دل انسانها را به دست آوریم مشکلات حل می شود. قرار نیست به زور و باروش های مختلف مردم را به نظام علاقمند کنیم. گمان والدین بود که می گفت باید حلقه وصل باشیم. واقعا اینگونه بودند. واقعا در صدر رفع مشکلات مردم بودند. من به جرأت می توانم بگویم حاج آقا از آسایش و خوشحالی دیگران لذت می برد. اگر احساس می کرد مشکلی را حل کرده است آرامش داشتند و کاری نداشتند این مشکل

برای یک فرد غریبه یا یک فرد آشنا بود. اگر اصرار داشتند خودشان به اداره های مختلف بروند و مشکلات کاری مختلف را حل کنند از این باب بوده است. می گفتند باید به مردم احترام گذاشت، مردم از شرایط خسته اند و اگر نمی توانیم برای آنها کاری کنیم باید به آنها احترام بگذاریم و به آنها نشان دهیم که این انقلاب، انقلاب دوستی است. باید به مردم نشان دهیم این انقلاب و حکومت در راستای وصل کردن انسانها به یکدیگر ایجاد شده است. به گمان من در پیام و حکم حضرت آقا برای آقای صالحی نکته ای وجود دارد و آن این نکته بود که ابوی روزنامه اطلاعات را مأمون کسانی کرده بود که در عین اعتقاد راسخ به انقلاب و در زیر چتر نظام کار می کردند اما محل دیگری برای بیان صحبتها بود. به قول یکی از دوستان ابوی برای دیگران سوپاپ اطمینان بودند البته نه به عنوان اینکه ادا در بیاورند بلکه گره گشا بودند برای کسانی که مشکلی داشتند. افراد بسیاری بودند که مشکلاتی داشتند و تنها ملجأشان را آقای داعایی می دانستند. می دانستند اگر آقای داعایی بتواند برای آنها کاری کند حتما انجام می دهد. این گره گشایی در عین ناراحتی از بعضی شرایط و به وجود آمده و سعی ایشان برای رفع آنها به گمان من نکته بسیار مهمی است که ما از آن غافل هستیم. به قول یکی از دوستان آقای داعایی گسل بندن نظام بودند. انتخاب واژه گسل انتخاب درستی است. چون گاهی فاصله ها آن قدر زیاد است که نمی توانیم آن را ترک و شکاف بنامیم و به معنای واقعی یک گسل است. سعی آقای داعایی برای نزدیک کردن نگاهها به هم بر این اساس بود در عین اینکه ممکن است افکار مختلفی داشته باشند. دوست داشتن مردم را در همین قضیه می دانستند. می گفتند اگر مردم مهربانی و احترام ببینند واقفیتها را درک می کنند و این قضیه برایشان مهم بود. به گمان من آنچه امروزه اهمیت دارد همین است. حضرت آیت الله حاج حسن آقا فرمودند که آقای داعایی در نکات مختلف نمونه بودند. سبزش چه بوده است را نمی دانیم. شاید بتوان گفت خودش بود و بر عهدی که بسته بود باقی مانده بود. حاج آقا ادا در نمی آورد. اگر کمک می کرد و کسی را در بین راه با ماشین خودش سوار می کرد و به مؤسسه می رساند و کرایه نمی گرفت و می گفت دعا کنید خودش بود. اگر برای حل مشکل کسی به اداره ای مراجعه می کرد و سعی می کرد آن مشکل را در خفا حل کند خودش بود. اگر کسی به ایشان مراجعه می کرد سعی داشت به گونه ای دیگر مشکلش را حل کند خودش بود. اگر در مجلس پیگیری انجام می داد خودش بود. هیچ وقت ریا در رفتارشان نبود و به گمان من این نکته ارزشمند و ماندگارتر کردن این اتفاقات است.

مرحوم آقای داعایی در فضای مدیریتی در روزنامه اطلاعات بسیار موفق بودند و بیشتر همکاران ایشان در موسسه اطلاعات از ایشان به نام پدر یاد کردند. در این فضا برای مخاطبان صحبت کنید.

حاج آقا خودشان را رئیس به معنای خاص کلمه که در مؤسسه ریاست کنند نمی دانستند. خودشان را مسئول می دانستند و این مسئولیت نه صرفا بر اساس مراقبت کردن از انجام بهینه کارها بود. ابوی همچنین خودش را مسئول خانواده تک تک افراد مؤسسه می دانستند. خودشان را مسئول می دانستند که کارگران و کارمندان به خصوص کارگران دغدغه مالی نداشته باشند. یکی از اولین کارهایی که حاج آقا در مؤسسه انجام دادند علیرغم تمام مشکلاتی که اتفاق افتاد این بود که تمام کارمندان مؤسسه را خانه دار کردند یعنی برای مؤسسه زمین پیدا کردند، مؤسسه زمین را ساخت و بر اساس موازینی که مشخص شده بود به افراد مختلف خانه داده شد، سندها به نام کارمندان زده شد و از حقوق آنها کسر کردند. شنیدم





می گفت ما عهد کردیم یک خانه با شرفاژ روشن و چراغ روشن و موکت شده تحویل کارمندان بدهیم. اگر کارمندی همسر مریضی داشت و مراجعه می کرد تا جایی که امکان داشت برای رفع مشکل او اقدام می کرد. من این موارد را بسیار دیده ام. برای تهیه جهیزیه دختران کارمندان و کارگران بی بضاعت و مستضعف تا جایی که می توانستند کمک می کردند. در مراسم تشییع و تدفین بخش زیادی از مردم که آمده بودند کارگران مؤسسه بودند و می گفتند ما یتیم شدیم. مگر می شود؟ به قول یکی از دوستان پرسیدم چطور؟ گفت حاجی طرف ما بود. این نکته مهمی است که کارگر شما احساس کند که شما طرفش هستید و سعی در سوءاستفاده ندارید و اگر فشاری وارد می کنید بر مدیران وارد می کنید تا هزینه ها را تأمین کنید تا بچه ها اذیت نشوند. در طول چند سال گذشته چند نوبت به دلایل مشکلات مالی حقوق کارمندان مؤسسه عقب افتاد یا با تأخیر یا با تقسیط پرداخت شد. این در حالی بود که ما خبر داشتیم بعضی جاها چند ماه است که اصلاً حقوق ندادند. به قدری از این اتفاق ناراحت و نگران بودند که برای تأمین وجه از جاهایی که امکانش بود مراجعه می کردند حتی برای فروش کتاب های مؤسسه برای کسب درآمد مراجعه می کردند. این نکته مهمی است که کارگر شما احساس کند شما طرفش هستید. در مسئله واگذاری خانه یکی از شروط این بود که فرد نمی بایست خانه داشته باشد تا بتواند برای خانه ثبت نام کند. بعضی از کارگران که خانه محقری داشتند درخواست ثبت نام کرده بودند. ابوی گفته بود این خانه ها مال نظام و انقلاب است و اینها مستضعفین انقلاب هستند باید به آنها توجه شود و باید برای آنها خانه مناسب تأمین شود. حاج آقا ریاست نمی کردند بلکه خودشان را مسئول می دانستند. در یک دوره ای در زمان جایجایی ایشان صحبت هایی شد و فشارهایی از طرف گروه های مختلف سیاسی وارد شد. در آن ایام برای مؤسسه ماشین های چاپ جدیدی تهیه کرده بودند چون اعتقاد داشتند مؤسسه ای که به من تحویل داده شده است باید به بهترین نحو و رو به رشد باشد. دستگاه های چاپ و سیستم ها باید به روز باشد. من به مزاح گفتم به رشدی که ایجاد شده توجهی نمی شود. آنها شمارا می شناسند. یکی از مجموعه ها چاپخانه خود را با چندین میلیون بدهکاری به یک مجموعه دیگری واگذار کرده بود. از حرف من بسیار ناراحت شدند و گفتند حسین این مجموعه مگر مال من است؟ این مجموعه مال انقلاب، نظام و امام و رهبری است؛ این چه حرفی است که می زنی؟ خودشان را به هیچ عنوان حتی به قدر ذره ای صاحب آنجا نمی دانستند بلکه خودشان را مسئول آن جا می دانستند و این مسئولیت را در رشد کیفی کارها و در رشد کمی کارها می دانستند و در حوزه افرادی که کار می کنند. تلاششان برای رشد زندگی افراد و رشد فرهنگی و فکری افرادی بود که در مؤسسه کار کردند. امکانات تفریحی و رفاهی که برای کارمندان تهیه کرده بودند از این جهت بود که آسایش کارمندان و نیروها فراهم باشد. زمانی که به رستوران مؤسسه می رفتند سینی برمی داشتند و از همان غذایی که کارگران و کارمندان می خوردند، می خوردند. از همان امکاناتی استفاده می کردند که آنها استفاده می کردند و هیچ تفاوتی وجود نداشت. ابوی بسیار مهربان و شوخ طبع بودند و سعی می کردند با خنده غم را از چهره افراد مختلف پاک کنند. البته بعضی اوقات که در مؤسسه اشتباهاتی را مشاهده می کردند بر خورد بسیار جدی داشتند:

عاشقم بر قهر و بر لطفش به جد

ای عجب من عاشق این هر دو ضد

هر کسی که درب دفتر ابوی را می زد به لطف و گشاده رویی ابوی امیدوار بود و نسبت به عتاب ایشان

نگران نبود. می دانست اگر مشکلی دارد حتما مورد لطف حاج آقا قرار می گیرد. در خانه هم بسیار شوخ طبع بودند. اندرونی و بیرونی حاج آقا با هم فرق نداشت. اینگونه نبود که بگوییم در بیرون از خانه خوش اخلاق و در داخل خانه بد اخلاق بودند، اصلاً اینگونه نبودند. در رفتارشان در بیرون و داخل منزل تفاوتی وجود نداشت. حاج آقا اهل ری نبودند و به معنای واقعی خودشان بودند. یکی از لذت های ما سفرهایی بود که با خانواده می رفتیم چون کیف می کردیم. تمام مدت سفر شوخی می کردند و برای تلطیف فضا و آرام کردن بچه ها و خندان بچه ها تلاش می کردند و ما هم بالطبع شوخی می کردیم.

آنچه که عیان است این است که در حوزه مسائل سیاسی روش مرحوم آقای دعایی بر اعتدال مبتنی بود. به نظر شما مثنی سیاسی ابوی چگونه بود؟

برای پاسخ دادن به این سؤال شما به پیام حضرت آقا و نکات دیگری که سران قوا و حاج حسن آقا بیان کردند رجوع می کنم. به گمانم آنچه برای حاج آقا اولویت بود اعتقاد افراد مختلف به نظام و انقلاب بود. اگر احساس می کردند افراد در دایره انقلاب و امام می گنجدند برای ایشان به گمانم بخش عمده ای از قضیه حل شده بود. حاج آقا در طیف اصلاح طلب معتدل تعریف شده بودند. اما این ایام نشان داد که این تعاریف را باید کنار بگذاریم. آنچه که برای ما واضح است آن است که اگر کسی اعتقاد به نظام و انقلاب داشت و در این حوزه و دایره می گنجدند برای ایشان تمام شده بود. شرکت در انتخابات را وظیفه خودشان می دانستند به دلیل اعتقادی که به انقلاب داشتند. ابوی در راه پیمایی های مختلف از جمله نهم دی نیز شرکت کردند به دلیل نوع اعتقادی که به انقلاب داشتند علیرغم ناراحتی هایی که از برخوردها داشتند و بروز دادند. نکته ای که خیلی مهم است ابوی بر اساس وظیفه ای که داشتند خودشان را نماینده ولی فقیه می دانستند و همان نگاهی که به حضرت امام به عنوان ولی فقیه و نائب امام زمان داشتند عین آن نگاه را نسبت به حضرت آقا داشتند و ایشان را ولی فقیه و نائب امام زمان می دانستند و بر اساس این اعتقاد همواره عمل کردند. بارها به من گفته بودند که خدا سایه آقا را بر سر این نظام و انقلاب نگه دارد. وجود آقا را برکتی برای نظام می دانستند چرا که جایگاه ایشان را جایگاه امام می دانستند و خودشان را نماینده تفکر و این نفر می دانستند. چون می دانستند آقا چترشان برای همه باز است به عنوان نماینده آقا چترشان را برای همه باز می کردند. اعتدال ایشان در سیاست هم از این نکته نشأت می گیرد. اگر کسی به نظام و انقلاب اعتقاد دارد باید در زیر چتر نظام قرار بگیرد. اما با کسانی که از این دایره خارج می شدند برخورد سلبی می کردند. یک بار فردی که در صحبت هایش جسارتی کرده بود حاج آقا شنید با او برخورد کرد. عکس معروف حاج آقا در اجلاس کوبا روی مجله تایمز هم چاپ شد. حداد رئیس هیأت عراقی، رئیس بین مجالس در صحبت هایش جسارتی به حضرت امام کرده بود. برخوردی که حاج آقا با او کرد نشأت گرفته از اعتقادی بود که به حضرت امام و جایگاه امام داشت. یک بار نامه ای را خدمت آقا نوشته بودند. نامه با عنوان محضر مبارک شروع نمی شد؛ نوشته بودند سیدی و مولای جعلت فداک. اینگونه نامه شروع می شد و قطعاً از دل می آمد و ادا نبود.

علاقه شدید مرحوم آقای دعایی و وفاداری ایشان به امام تا آخرین روزهای عمرشان ناشی از چیست؟

ابوی خودشان را ذوب در امام می دانستند. اگر بخواهم فقط دلیل خاصی برای آن بیاورم ممکن نیست. گاهی اوقات کسی می گوید من خودم را در زندگی مدیون فلان فرد می دانم چون این کار را برای من کرده است. گاهی

نمی شود گفت ایشان خودشان را ذوب و محو در حضرت امام می دیدند. به قول حاج حسن آقا ابوی زمانی وارد شدند که بر دن نام امام چوب داشت و نان نداشت. بعد از انقلاب، انقلابی زیاد داشتیم اما حاج آقا انقلابی ای بودند که در دوران تنهایی حضرت امام با ایشان بودند. گاهی اوقات خاطراتی را بر ایمن تعریف می کردند. زمانی که حضرت امام در تنهایی در نجف بودند خیلی از آقایان و مراجع نسبت به امام بی توجهی و حتی جسارت هایی می کردند. ابوی مال آن دوران هستند و حضرت امام را به درستی درک کرده بودند. حضرت امام را از تمام زوایا شناخته بودند اینگونه نبودند که بگویند من امام را به خاطر علمشان دوست دارم یا من امام را به خاطر شجاعتشان دوست دارم. واقعا نمی توانم بگویم علاقه ای که ابوی به امام داشتند بر گرفته از یک خصوصیت است بلکه بر گرفته از یک باور عمیق و راسخ به امام و انقلابی است که رخ داد. در پاک بودن، درستی و صحیح بودن کار و راه حضرت امام ذره ای تردید نداشتند و ملاک اصلیشان برای بر خورد با افراد و گروه ها در زمان های مختلف توجه آنها به حضرت امام بوده است. خط امامی برای ایشان اینگونه تعریف می شد. خط امام برای ایشان کوچه باریکی نبود بلکه بزرگراهی بود که خیلی ها در آن قرار داشتند. خط امامی بودن برایش مهم بود. افراد زیادی می توانند در خط امام باشند. علاقه ایشان به بیت امام و سرورمان حاج حسن آقا بر این اساس بود. حضرت آقا را ادامه دهنده راه امام و سکاندار انقلاب می دانستند.

اگر نکته خاصی مانده است بفرمایید.

نکات زیادی باقی مانده است. آنچه که برای من واضح هست این بود که حاج آقا این انقلاب را انقلاب مستضعفین می دانستند و تمام سعی خود را می کردند که دل مردم با این انقلاب باشد حتی شده از خودشان کم می کردند و ادا هم در نمی آوردند. ادا نیاوردن و خود حاج آقا بودن رمز ماندگاری تمام این رفتارهاست. یکی از دوستان نکته ای را یادداشت کرده بودند واقعا در پیچه نور بودند. اگر در اوج مشکلات به نزد حاج آقا می رفتیم پنجره ای بودند که به نور باز می شد. اگر وارد فضایی می شدند آن فضا عوض می شد. این ادا نیست بلکه واقعیتی است. چون پدرم هستند این حرف ها را نمی زوم. حاج آقا وارد هر جمعی که می شدند فضا عوض می شد البته این فضا عوض شدن من باب ورود یک مسئول یا یک پدر یا نماینده مجلس نبود؛ به عنوان یک عزیزی که همه نگاه ها به او جلب می شد و سعی می کردند به همه عواطف پاسخ بدهند. در جمع خانواده، فامیل و دوستان همینگونه بودند. واقعا در پیچه ای به سوی نور بودند.

شما چند خواهر و برادر هستید؟

ما شش فرزند هستیم: چهار برادر و دو خواهر.

حضرت تعالی در چه جایی مشغول خدمت هستید؟

من سالهاست که مشغول کار فرهنگی هستم. من و هیچ یک از برادران در ادارات دولتی استخدام نیستیم و کار خودمان را می کنیم. اخوی دیگرم هنرمند هستند و کار عکاسی می کنند. کار فرهنگی انجام می دهیم. از زمانی که چشم باز کردیم در فضای فرهنگی بودیم. من در مؤسسه اطلاعات بزرگ شدم. خانه اول حاج آقا مؤسسه اطلاعات بود و بعد منزل. اگر از سفر می آمدند اول به مؤسسه می رفتند. در این ایام نیز بار اولی که به بیمارستان رفتند وقتی سرم زدند به خانه نیامدند و به مؤسسه رفتند. شب ها تا نسخه اول روزنامه را تحویل نمی گرفتند به خانه نمی آمدند. می خواست ده یا یازده شب باشد. ما می دانستیم که حاج آقا مؤسسه هستند و آنجا راحت تر هستند به دلیل حس مسئولیتی که داشتند و عرض کردم ریاست نبود.



الگوی انسان عدالت خواه

بسمه تعالی

فخرالدین صانعی
استاد حوزه علمیه قم

علیه (احزاب/ ۲۳)

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ

رحلت روحانی متقی و متدین، بقیه السلف دوران عسرت مبارزه و تبعید، یار باوفا و باصفای امام راحل (سلام الله علیه) مرحوم حجت الاسلام و المسلمین حاج سید محمود دعایی (غفر الله له) موجب تأسف و تأثر همه علاقه‌مندان و دوستان گردید.

بدون تردید زهد، ساده زیستی، روحیه جذب افراد، صفای باطن، اخلاق حسنه در روابط فردی و اجتماعی، نهادینه کردن اخلاق رسانه‌ای در عمل در عین بیان

حقایق و پرهیز از خلاف گویی و حرکت برمدار حق و دوری از فضا سازی های حق پندارانه، از اثر گذارترین و مهمترین منشأ خیر آن سفر کرده عزیز به شمار می آید. امید آنکه کمالات تقوایی علمی و عملی آن مرحوم سر لوحه انسان های عدالت خواه قرار گیرد.

اینجانب ضمن عرض تسلیت به پیشگاه مقدس حضرت ولی عصر (عج)، خانواده آن مرحوم، کلیه وابستگان سببی و نسبی و اهالی رسانه، بالخصوص رسانه مکتوب، برای آن مرحوم غفران و رحمت واسعه الهی و حشر با اجداد طاهرینش و برای بازماندگان صبر جمیل و اجر جزیل خواستارم.

قم المقدسه- بیت مرحوم حضرت آیت الله العظمی صانعی (رحمة الله علیه)



نماد انسان انقلابی و اخلاقی

سید کمال خرازی

رئیس شورای راهبردی روابط خارجی
والمسلمین حاج سید محمود دعایی را به

فرزندان و خانواده محترم دعایی، عموم ایرانیان به خصوص جامعه مطبوعات کشور تسلیت می گویم. دعایی یار دیرین امام، همواره در کنار امام و مورد اعتماد آن بزرگوار بود. او چه در دورانی که امام در عراق بودند و چه در بازگشت امام به ایران در خدمتگذاری به مراد خود زبانزد عام و خاص بود. او در یک جمله ذوب در امام بود و در زندگی پر برکت خویش، سعی داشت منش و کرداری برگرفته از شخصیت امام داشته باشد. آقای دعایی دوستدار همه بود و همه او را دوست می داشتند، اصلاحگر واقعی بود و با افتادگی، سلامتی و خیر خواهی خود تصویری واقعی از یک روحانی در ذهن هر کس که با او در تماس بود می آفرید.

شخصیت دعایی در تمامی مسئولیت هایی که بر عهده داشت، چه در زمانی که رادیوی انقلاب را در عراق اداره می کرد، چه در زمانی که سفارت ایران در عراق را بر عهده داشت، چه در دوران نمایندگی در مجلس شورای اسلامی و چه در زمان نمایندگی ولی فقیه در روزنامه اطلاعات، هیچ تغییر نکرد. دعایی همان دعایی طلبه بود و با رفتار خاضعانه خویش در دل هر کس راه می یافت. او در حل مشکلات

دیگران سعی بلیغ داشت و در این راه آماده بود هر گونه زحمت راحتی اگر با تحقیر او همراه بود تحمل کند.

اینجانب که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی افتخار دوستی با او را داشتم، چه در دوران معاونت سیاسی وزارت خارجه در دولت موقت که آقای دعایی سفیرمان در عراق بود و چه در دوران سرپرستی خبرگزاری جمهوری اسلامی و ستاد تبلیغات جنگ و چه در دوران نمایندگی دائم کشورمان در سازمان ملل و چه در دوران وزارت امور خارجه و چه در سال های اخیر که مسئولیت شورای راهبردی روابط خارجی را بر عهده دارم، همواره دعایی را همان دعایی یافتیم. او برخلاف کسانی که با بالا رفتن از نردبان مسئولیت رنگ عوض می کنند، زی روحانی خود را از دست نداد. یاری پنهان بود و با خلوص و افتادگی حتی اتهامات ناروا را تحمل می کرد.

دعایی در دوران نمایندگی رهبری در روزنامه اطلاعات پناه خبرنگاران بود و با مشی اعتدالی خویش هیچ کس را متهم نمی کرد، بلکه در انتشار اخبار و تهیه گزارش، صحت خبر و مصلحت کشور و انقلاب را در نظر داشت. خدایش رحمت کند که نماد انسان انقلابی و اخلاقی و یک روحانی واقعی بود. او ابداً رنگ عوض نکرد. او همان بود که بود.



عشق به ایران و زبان فارسی

سید ابوالحسن نواب

از شمار دو چشم، یک تن کم

رئیس دانشگاه ادیان و مذاهب
وز شمار خرد، هزاران بیش

عروج اسف انگیز روحانی نیک سیرت و مدارا پیشه، یار دیرین امام و انقلاب و رهبری حضرت حجت الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی همگی آشنایان آن اسوه ی اخلاق و فضیلت را از گرایش های مختلف سیاسی و فکری، در حیرت و حسرتی عمیق فرور برد.

مرحوم دعایی نماد یک روحانی مردمی و فروتن بود که به رغم سابقه ی درخشان مبارزاتی، هرگز از انقلاب و نظام، سهم خواهی نکرد و با وجود انقلابی بودن و انقلابی ماندن، هرگز انقلابی گری را به یک جناح خاص سیاسی، محدود نمی کرد، همچنانکه در مناسبات اجتماعی و معاشرت های انسانی، رسالت خود به عنوان یک روحانی مردم مدار را فراموش نمی کرد.

او سنگ صبور و تکیه گاه اصحاب هنر و فرهنگ بود و به ایران و زبان فارسی و

صاحب نظران و مروجان زبان فارسی عشق می ورزید و با همه ی وجودش که جاذبه بود تلاش می کرد در کنار آشتی دادن نیروهای انقلاب از طیف های گوناگون، حتی کسانی را که به نوعی از انقلاب بریده یا با نظام در ستیز بودند، به اردوگاه اسلام و ایران و انقلاب برگرداند.

چشم نداشتن به بیت المال و ساده زیستی او مایه ی فخر روحانیت و اصحاب فرهنگ و سیاست بود و پایمردی اش در کار مطبوعاتی، گواه هوش سیاسی و اجتماعی او و توجهش به منزلت و کارکرد این رکن چهارم مردم سالاری بود.

اینجانب که سالیانی متمادی از نزدیک با آن سیاست مدار خوشنام و نیکوکارم، معاشرت داشتم، ضمن تسلیت در گذشت این دانشی مرد فضیلت پیشه، از خدای متعال، غفران و رضوان بیکران را برای ایشان، و صبر و اجر فراوان را برای همه ی بازماندگان شان آرزو کرده، امیدوارم مشی سیاسی و اخلاقی ایشان برای همیشه، الگو و الهام بخش همه ی کنشگران عرصه های سیاسی و فرهنگی باشد.

۱۳

دوستدار فرهنگ



رضا داوری اردکانی
رئیس فرهنگستان علوم

هوالباقی بعد فناء کل شیء
حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج سید محمود دعایی مرد صفا و دوستی و وفا و صمیمیت، رخت از سرای فانی برکشید و به دیار دوست سفر کرد. درگذشت آقای دعایی نه فقط برای دوستان خاصش بلکه برای دانش و فرهنگ و اخلاق مصیبتی بزرگ است.

دعایی دوست و دوستدار دانایی و فرهنگ بود و نسبتی صمیمانه با مراکز علمی و فرهنگی کشور داشت. او که بیش از چهل سال موسسه مطبوعاتی بزرگی را با حزم و اعتدال اداره کرد خود کمتر می نوشت اما به تحقیق یکی از اثرگذارترین روزنامه نویسان زمان ما بود و فضائل لازم برای این مهم را داشت.

درود و رحمت الهی بر او باد که پاک و با صفا و دور از حرص و آز و حب جاه و مقام و مال و منال زیست و اهل صلح و دوستی و جوانمردی بود و شجاعت و تواضع فوق العاده را با هم جمع کرده بود. مرگ چنین خواجه نه کاری است خرد این مصیبت را به همه بازماندگان گرامی و دوستانش و به اهل دانش و اخلاق تسلیت می گویم.

مجاهد در راه انقلاب



علیرضا عرافتی
مدیر حوزه های علمیه

خبر درگذشت یار دیرین امام راحل قدس سره جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج سید محمود دعایی طاب ثراه مایه تأثر شد، تقدیر الهی آن بود که در ایام ارتحال امام خمینی (ره) و پانزده خرداد که آرمان وی بود به لقای الهی بشتابد، فقدان آن شخصیت بزرگوار و مهربان و مجاهد در راه انقلاب اسلامی و ارادتمند رهبری معظم انقلاب اسلامی را به علاقمندان و ارادتمندان و بازماندگان ارجمند و بویژه همسر گرامی و فرزندان محترم ایشان تسلیت و تعزیت گفته، رفعت مقام و مغفرت و اسعه الهی را برای آن فقید سعید و شکیبایی و پاداش نیکوی الهی را برای آن فقید سعید از خداوند و دودر حیم خواستارم.

گوهر کمیاب فرهنگ



مجتبی مطهری
انالله و انا الیه راجعون

فرزند شهید آیت الله مطهری
آه چه مردی از دست رفت! درگذشت مرحوم حجت الاسلام سید محمود دعایی ما را در ماتم و غم و اندوه فرو برد. انسانی اخلاقی و وارسته، دارای صفا و زلالیت نفس با روحی بزرگ، دارای سعه صدر، نمونه انسانیت با جذابیت فراوان. مردی که با تمام وجود واقعیت امام (رض) و انقلاب الهی اسلامی را عمیقاً درک کرده و به دنبال اعتلای فرهنگ و تمدن و هنر اسلام و ایران بود. هم با رهبر معظم انقلاب و حوزه و روحانیت و هم با دانشگاهیان و روشنفکران و هنرمندان پیوندی موثر داشت. گوهری مانند او امروزه کمیاب است و ما در فرهنگ خویش به امثال او نیاز مندیم. خداوند روح پاکش را با اهل بیت (ع) محشور گرداند و به خانواده گرانقدرش صبر و شکیبایی عنایت فرماید.

ایران دوست و اخلاق مدار



عباس عبدی
تحلیل گرسئال سیاسی

آقای سید محمود دعایی پس از چند روز ابتلا به یک عفونت ریوی درگذشت. خدایش رحمت کند. روحانی مهربان و ساده زیست و افتاده و منصفی بود. همین بس که مدیر موسسه بزرگ اطلاعات بود ولی بدون واسطه و منشی، در اتاقتش به روی همه باز بود. اگر روحانیون حاضر در حکومت حتی اندکی از ویژگی های رفتاری او را می داشتند، جایگاهشان اینجان بود که هست.

عده ای رفتار او را در افطاری امسال با آقای ریسی تخطئه کردند ولی همه می دانیم که این رفتار او ناشی از تواضع پایان ناپذیرش بود که جلوی همه افراد از جمله کودکان و افراد زیر دست نیز انجام می داد. روحانی منصفی بود که چتر انقلاب را گسترده تر از همه می دید و به آن نیز در عمل ملتزم بود. خیر خواهی بود که در حد توانش از رساندن خیر به دیگران کوتاهی نمی کرد. هیچ کس تا کنون ادعایی در باره بهره مندی اش از سفره انقلاب برای خود یا خانواده اش چیزی نگفته.

یک بار او را در شهرداری منطقه دودیدیم که برای انجام پایان کار خانه قدیمی اش در شهر آرا آمده بود فهمیدیم که منزلش را عوض نکرده و از خانه من هم پایین تر است. جالب این بود که کسی او را نمی شناخت و تحویلش هم نمی گرفتند؛ بنده خدا تنها آمده بود و نمی دانست چه کند که قدری راهنمایش شدم. مهمترین ویژگی او خصلت ارتباطی او با همه و حسن ظن تمام نشدنی او نسبت به دیگران بود. یک کرمانی متعصب که ایران دوست و ملتزم به اخلاق اسلامی بود.

چهره متخلق رسانه های



محمد مهدی اسماعیلی
وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

خبر درگذشت ناگهانی روحانی وارسته، و یار دیرین انقلاب اسلامی، امام راحل و مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمود دعایی موجب تأسف و تالم عمیق گردید.

آن مرحوم که از نخستین روزهای نهضت انقلاب اسلامی، در همراهی و همگامی با مقتدای خویش از هیچ تلاشی فروگذار نکرد، با ساده زیستی و مردم داری، یادگار ارزشمند روزهای سخت مبارزه ملت بزرگ ایران علیه رژیم سلطنتی پهلوی بود و سرانجام در سالروز قیام سرنوشت ساز و نهضت آفرین ملت ایران در ۱۵ خرداد، چشم از این دنیای فانی فرو بست و به امام شهیدان پیوست.

آقای دعایی با بیش از ۴ دهه مسئولیت در روزنامه اطلاعات، و حضور ۶ دوره ای در مجلس شورای اسلامی، یک چهره متخلق و برجسته رسانه ای و سیاسی بود که فقدانش تأسف برانگیز است.

اینجناب فقدان این انسان و الاربّه و سلیم النفس را به محضر رهبر حکیم و فرزانه انقلاب اسلامی، خانواده محترم و فرزندان عزیزش، اهالی ارجمند فرهنگ، هنر و رسانه به ویژه همکاران موسسه اطلاعات صمیمانه تسلیت می گویم.

از درگاه ایزدمتعال، برای آن عزیز سفر کرده رحمت و مغفرت و برای بازماندگان محترم صبر و شکیبایی خواستارم.

دلداده امام خمینی



اطلاعات منشی و دفتردار نداشت و خودش همه تلفن‌ها را جواب می‌داد و در دسترس همه بود. در تشییع پیکر افراد مختلف با گرایش‌ها و سلیقه‌های مختلف سیاسی شرکت می‌کرد و بر جنازه آنها نماز می‌خواند. او روزنامه اطلاعات را به محلی برای انتشار افکار مختلف تبدیل کرده بود. همه جریان‌های فکری می‌توانستند اندیشه‌های خود را در آن منتشر کنند. دو کلمه حرف حساب گل آقا از ابتکارات ماندگار روزنامه اطلاعات در زمان مدیریت حجت‌الاسلام دعایی است. سید محمود دعایی توانست با استقلال و با خط مشی معتدل خود، حیات روزنامه اطلاعات را حفظ نماید و آن را به خوبی منتشر کند. او که شش بار نماینده مردم در مجلس شورای اسلامی شد، هیچگاه به دلیل سیاسی، دوستان سابق خود را کنار نگذاشت. او از نادر افرادی بود که سعی می‌کرد سنگ صبور و کمک همه آسیب دیدگان از بعضی رفتارهای دستگاه‌های مختلف در سال‌های اخیر باشد.

حسین علایی فرمانده سابق نیروی دریایی سپاه آقای سید محمود دعایی در دوران حیات خود، نماد چرایی علاقه مردم ایران به انقلاب اسلامی و امام خمینی بود. او یکی از روحانیونی مهربان و با صفایی بود که به همه انسان‌ها صرف نظر از سن و سال و مقام و طرز تفکر و گرایش سیاسی آنها احترام می‌گذاشت. او دل داده شدید امام خمینی بود و تا آخر عمر به راه و تفکر ایشان وفادار بود. او از مبارزان بنام مخالف نظام شاهنشاهی بود و تلاش زیادی را برای پیروزی انقلاب اسلامی در کنار مرادش امام خمینی انجام داد. تواضع او به حدی بود که در برخورد با افراد مختلف سعی داشت تا دست و پیشانی آنها را ببوسد. آقای دعایی برای همه افراد حتی آنهایی که با او مخالف بودند احترام قائل بود. هیچگاه از او سخن نسنجیده و خشن و تند و سرد شنیده نشد. همه کسانی که آقای دعایی را می‌شناختند، او را دوست داشتند زیرا او یک انسان بسیار اخلاقی و عاطفی و پر احساس بود. او اصلاً دافعه نداشت و همه وجودش جاذبه بود. آقای دعایی در روزنامه

انسانی آزاده و خیر خواه



محمد حسین شریف‌زادگان فعال سیاسی بازگشت همه بسوی اوست در گذشت حجت‌الاسلام و المسلمین دعایی، داغی بود بر دل همه کسانی که او را می‌شناختند. او از پیش‌تازان انقلاب، مبارزان نهضت ۱۵ خرداد، نماینده ملت در مجلس و مدیر یکی از رسانه‌های ملی کشور بود. دعایی روحانی بود که از انقلاب میراث‌خواری نکرد. همچنان در منزلی ساده می‌زیست، لباس‌های ساده می‌پوشید و با اتومبیل معمولی رفت و آمد می‌کرد. در دلش غم فرودستان نهفته بود و با کارگران و کارکنان موسسه اطلاعات زندگی می‌کرد و غذا می‌خورد و به درد دلشان می‌رسید. برایشان نیازهای اولیه نظیر مسکن را فراهم می‌ساخت. دعایی را که می‌دیدید موج عاطفه، صمیمیت، شفافیت، دلربایی و طنازی یک انسان آزاده و خیر خواه را احساس می‌نمودید. دعایی منصف و منصف و عادلانه قضاوت می‌کرد اگر چه خود به اردوگاه اصلاح طلبان تعلق داشت، ولی آنقدر از خود انصاف، انعطاف و رواداری به خرج می‌داد که همه طیف‌های سیاسی و اجتماعی ایشان را از آن خودشان می‌دانستند. دعایی برای جامعه کم‌خرج و پر منفعت بود. هر کس با او سرو کار داشت از نعمت حسن خلق، انسان دوستی، خیر خواهی، زیبایی روح و انصاف و مدارای او بهره‌مند می‌شد. دعایی در حالی که از شخصیت‌های مطرح انقلاب و جمهوری اسلامی بود، اما در میان مردم می‌زیست و دچار خود بزرگ بینی و خود خواهی نبود و انسانی فروتن و معمولی می‌نمود؛ ولی در چشم مردم و دوستانش بزرگ و سترگ جلوه می‌کرد و آن را از آلف و الوف و ثروت‌اندوزی و درشت‌گویی به دست نیاورده بود که از انسانیت، آرامش روحی، خداپرستی، انصاف، مردم‌داری و همزیستی با فرودستان فراهم ساخته بود. دعایی نمونه‌ای بود از یک روحانی راستین شیعه مردم دوست، انسان گرا، خیر خواه، منصف و آزادی خواه که امروزه از سوی مردم ایران سخت مورد نیاز و البته مورد احترام است. این ضایعه جبران ناپذیر را به خانواده معزز و دوستان و آشنایان ایشان تسلیت عرض می‌نمایم. روحش شاد و در پرنیان رحمت و مغفرت الهی قرین جاودانگی باد.

بر مدار آشتی و مدارا



آذر منصوری ادر منسوری رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله و دبیر کل حزب اتحاد ملت اسلامی اقام الصلوة و ایتاء الزکوة یخافون یوما تتقلب فیه القلوب و الابصار حجت‌الاسلام و المسلمین سید محمود دعایی رحمت‌الله علیه، مردی از تبار خوبی‌ها و از خاندان مکارم اخلاق بود. او یک راست‌قامت بی‌نظیر در عرصه سیاست و فرهنگ و آموزگار مدارا و آشتی و صلح و اصلاح بود. بیست و چهار سال نماینده مردم شریف تهران در مجلس شورای اسلامی بود که خیر خواهی و وظیفه‌مندی را در این کسوت در بهترین وجه به جا آورد. آقای دعایی حلقه وصل بود و آغوش کرماندش به روی همگان از هر طیف و گرایشی که دل در گرو ایران عزیز داشت باز بود، تواضع و فروتنی و اخلاق جوانمردی او شهره عام و خاص بود. او بر پیکر صد هاتن از فرهیختگان فقید این دیار نماز خواند و شهادت داد که جز نیکویی از آنان چیزی نمی‌داند و رواست که امروز ملت بزرگ ایران بر پیکر این فرزند شریف خود یکپارچه بگوید که «لا نعلم منه الا خیرا». آقای دعایی چهل و دو سال نماینده امام و رهبری و مدیر روزنامه وزین اطلاعات بودند. پر سابقه‌ترین مدیر مسئول روزنامه‌های تاریخ ایران و در تمام این چهل و دو سال روزنامه را بر مدار صلح و آشتی و مدارا در چارچوب همبستگی و اتحاد ملت و تقویت منافع ملی و رشد فرهنگ و دانش عمومی اداره کردند. مجموعه نشریات موسسه اطلاعات پایگاه نشر آزاد اندیشه‌های متنوع و متکثری بود که نقطه اشتراک آنان اعتلا و رشد و سر بلندی ملت و آیین بود. قطعا این میراث ارجمند دعایی بزرگ باید بر همان مدار ادامه مسیر دهد. در گذشت آن فقید سعید موجب تأثر و تألم بسیاری از فرهیختگان و علاقه‌مندان به فرهنگ ایران زمین شد. اینجانب ضمن عرض تسلیت به خانواده و عموم علاقه‌مندان و همکاران آن عزیز، همنشینی با اولیا و صلحا و اجداد مطهرش در مینوی برین را از درگاه ایزد منان برایشان مسألت می‌نمایم.

محمود نزد خلق



بود من هم شرکت می کردم. (گوشه‌ای از خاطرات سید محمود دعایی، ص ۵۴-۵۹)

در همین راستا او به سرعت جذب آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی و پدید آوردن گان نشریه بعثت شده و مسئولیت چاپ و تکثیر و ارسال این مجله را در دست می گیرد و با امکاناتی که مخفیانه بدست می آورد در چاپ و تکثیر اعلامیه‌های حضرت امام در دوران تبعید ایشان نقش آفرینی می کند. این فعالیت‌ها موجب می شود توسط ساواک شناسایی و تحت تعقیب قرار گیرد و به توصیه یاران و مساعدت شاگردان مبارز امام از کشور فرار کند.

او پس از استقرار در نجف، مادرش را نیز به نجف برده و با هم در یک اتاق کوچک زندگی می کنند. دعایی با پیشنهاد مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی، مسئولیت صدای روحانیت مبارز را بر عهده می گیرد و سال‌های متمادی به تنهایی آن را اداره می کند. او واسطه دیدار تراب حق شناس نماینده سازمان مجاهدین خلق با امام خمینی و ابلاغ پیام محرمانه آیت الله سید محمود طالقانی و آیت الله سید ابوالفضل زنجانی برای کمک به محبوسین این سازمان در عراق می شود و وقتی حضرت امام دخالت خود در این موضوع را به صلاح نمی دانند وی با اجازه ایشان، شخصا موضوع را دنبال کرده و موجبات آزادی این افراد فراهم می کند. دعایی همچنین واسطه ملاقات حسین روحانی عضو ارشد این سازمان با امام برای تشریح مواضع سازمان مجاهدین خلق شده، که یازده جلسه طول می کشد. دعایی در ایام حضور در نجف چندین دفعه به صورت ناشناس از طریق مرز کشورهای پاکستان و افغانستان وارد ایران شده و مبادرت به انتقال مبارزین تحت تعقیب به خارج از کشور می کند. او همچنین در تشییع جنازه مرحوم دکتر علی شریعتی در دمشق شرکت کرده و در اعتصاب غذای مبارزین ایرانی در کلیسای «سنت مری» پاریس نیز شرکت می کند.

او شخص امین و مورد اعتماد حضرت امام بوده و نقش رابط ایشان با دولت عراق را بر عهده داشت. زمانی که حضرت امام تصمیم به مهاجرت از عراق گرفته، وی با استفاده از روابط دوستانه با مقامات امنیتی عراق، مقدمات این امر را به گونه‌ای فراهم می کند که نه دولت عراق از تصمیم امام آگاهی می یابد و نه دولت کویت متوجه هویت اصلی حضرت امام می شود. وی در خاطرات خود می گوید:

لب مرز، لحظه خدا حافظی، که بسیار غمناک بود، فرار رسید. به هنگام خدا حافظی دست امام را بوسیدم و گفتم: «ولا جعله الله آخر العهد منی لزیارتکم.» ایشان هم دعا کردند و جدا شدیم. با ممانعت دولت کویت از ورود ایشان، حضرت امام تصمیم به هجرت به پاریس گرفته و برای حرکت به این کشور از بصره عازم فرودگاه بغداد شدند. وی می گوید: در فرودگاه منتظر آمدن امام شدم. پس از آنکه تشریف فرما شدند، خدمتشان رفتم و دستشان را بوسیدم. ایشان با تبسم فرمودند: دعایت مستجاب شد.

حضرت امام زمان هجرت، در حالی به سمت آینده‌ای مبهم حرکت می کنند که همه اعضای خانواده ایشان در کشوری بیگانه، غریب و تنها رها شده‌اند. این افراد شامل خانم خدیجه تقفی، همسر امام، سرکار خانم فریده مصطفوی، دختر ایشان و هر دو عروس امام: سرکار خانم معصومه حایری و دو فرزند یتیمش سید حسین و سیده مریم خمینی و سرکار خانم سیده فاطمه طباطبایی در حالی که با هم ماه بوده با فرزندش سید حسن، می شدند. حضرت امام، سید محمود دعایی را مسئول رسیدگی به امورشان و فراهم کردن مقدمات خروج آن‌ها از عراق می کنند و او این مسئولیت را به نحو احسن به انجام می رساند.

خدمات خالصانه و بی شائبه دعایی همواره مد نظر امام بوده و ایشان در اواخر زمان حضور در نوفل لوشاتو، هنگامی که قصد بازگشت به ایران را داشتند، دستور می دهند سید محمود دعایی از نجف به پاریس آمده و در پرواز تاریخی به سوی ایران، همسفر ایشان باشد.

او تا پایان عمر شریفش دست از امام بر نداشت و همواره با یاد و نام امام زندگی می کرد و نمونه‌ای وارسته و الگواز تربیت یافتگان مکتب خمینی برای نسل حاضر که توفیق درک محضر امام خمینی را نداشتند به شمار می آمد. لذا می توان گفت: سید محمود، هم دعایی برای امام کرد که مستجاب شد و هم دعایی برای امام بود. رحمت و رضوان خدا بر او باد.

مهدی حاضری

پژوهشگر اندیشه امام خمینی

حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمود دعایی یار صدیق و باوفای امام هم رفت و به ملکوت اعلی پیوست. با توجه به مطالبی که این چند روزه در خصوص کمالات و سجایای نیکوی سید محمود گفته و نوشته شده است می توان گفت: والدینش چه نام نیکویی بر سید محمود نهاده‌اند، این نام واقعا برآورنده و شایسته او بوده است. نقل شده است هنگامی که حضرت امام حسین (ع) در روز عاشورا بر بالین حرّ بن یزید ریاحی حاضر شده و سرش را بر بالین گرفت به او فرمود: «أَنْتَ الْحَزْرُ كَمَا سَمَّيْتُكَ أُمَّكُ» تو همان گونه که مادرت نامت را «حرّ» گذاشته است، حرّ و آزاده‌ای، آزاد در دنیا و سعادت‌مند در آخرت!

در مورد دعایی هم می توان چنین تعبیری بکار برد، او واقعا از سوی همه اقشار ملت اعم از مسلمان و غیر مسلمان، مذهبی و غیر مذهبی، انقلابی و غیر انقلابی، اصول گرا و اصلاح طلب، زن و مرد، پیر و جوان و... طی روزهای گذشته، مورد تحسین و تعریف قرار گرفته و می توانستی انبوه عزاداران و مشایعت کنندگانش را با چشمانی اشکبار ملاحظه کنی. او واقعا سیدی، محمود بود.

از طرف دیگر، او برای کسب این همه محامد و سجایای نیکو اعم از اخلاقی، مبارزاتی، خدمتی، ساده زیستی و پاک دستی، وفا و صمیمیت، عشق و ایثار و... قطعا، نظر کرده خدا بود و دعای خیر مادر را ذخیره داشت. مادری که در نهایت عسرت و تنگدستی و بی سرپرستی، با عزت و احترام این فرزند را بزرگ کرد و او در هنگام پیری و ناتوانی مادر، پاسخ زحمات مادر را داد و در زمانی که نگهداری و پرستاری از او، مشکلات زیادی را برای فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی اش فراهم می کرد، او را به نجف برد و با جان و دل، از او نگهداری و پرستاری کرد و هنگام وفاتش حضرت امام بر پیکر او نماز گذارده و برایش مجلس ترحیم برگزار کردند. بنابراین می توان به ضرس قاطع گفت: او هم محمود نزد خلق خدا بود و هم دعا کرده مادر و حضرت امام و انبوه کسانی که گریه از کارشان می گشود.

در مورد خدمات و خصال نیکوی سید محمود دعایی مطالب بسیار زیادی منتشر شده که عموما گویای زحمات او در مقطع بعد از پیروزی انقلاب اسلامی است و کمتر به خدمات او در دوران غربت و تنهایی امام و یارانش در مواجهه با رژیم شاه ایران و حاکمان بعث علفی عراق، پرداخته شده است. در حالی که سید محمود در آن مقطع، علی رغم جوانی و تازه واردی به حوزه علمیه قم، مبارزات شایان توجهی داشته است.

اولین دیدارش با حضرت امام همان شب آزادی ایشان از زندان است که چند روز پس از ورودش به قم اتفاق می افتد. وی در خاطراتش می گوید:

مدت کوتاهی از وقایع ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و دستگیری امام گذشته بود. من به مدرسه آیت الله بروجردی وارد شدم. یک شب که ظرفی را برداشته بودم تا از رستوران‌های اطراف حرم برای جمعی از دوستان که در مدرسه با هم بودیم، غذا تهیه کنم، شنیدم یک نفر موتور سوار در حال حرکت فریاد می زد: آقا آزاد شد و بدین ترتیب همه مردم قم را خبر می کرد، ساعت حوالی ۱۰ شب بود، من قابلمه به دست به طرف منزل امام دویدم و برای اولین بار سیمای مبارک حضرت امام را زیارت کردم، امام از عکس‌هایی که قبلا از ایشان دیده بودم زیباتر بود، چرا که در آن موقع در تلویزیون تصویری از امام پخش نمی شد و تنها همین عکس‌ها بود. من امام را در بر خورد اول خیلی زیباتر و بهتر دیدم و دستشان را به گرمی بوسیدم... بدون هیچ گونه مبالغه، امام برای من به عنوان ارجمندترین و مقدس‌ترین عنصر مذهبی که انسان با آن بر خورد می کند، مطرح بود. همان گونه که انسان وقتی به زیارت می رود، حال و هوای مخصوصی دارد، من نیز در روزهای ابتدای ملاقات با امام وی را در هاله‌ای از اشک می دیدم. یعنی بغض و اشک اجازه نمی داد ایشان را درست ببینم و درست ابراز علاقه کنم. یکپارچه شور و شوق بودم. امام هم ضمن درک احساسات من، با تفقدشان مرا آرام می کردند و با محبت احساسات مرا پاسخ می دادند. البته من فقط ساعتی در کنار ایشان بودم و بقیه ایام را در همان اطراف بودم و به هر جا که مسیر ایشان بود می رفتم، هر جا که جلسه سخنرانی ایشان بود شرکت می کردم. هر گاه به مناسبت‌هایی در منزل ایشان جلساتی برقرار می شد مانند ایام وفات و اعیاد مذهبی، هنگامی که روحانیون سرشناس حضور می یافتند و همچنین در مواقعی که مراجعه عمومی

منصف در قضاوت

علی اکبر صالحی

قائم مقام رئیس فرهنگستان علوم ایران

با کمال تأسف و تألم و در عین ناباوری خبر جانگداز ارتحال حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج آقای دعایی را دریافت کردم. قریب به یکی، دو هفته پیش بود که در معیت ایشان در فرهنگستان هنر نکوداشت اثر ماندگار جناب آقای حجازی در فیلم واقع‌مهدی را داشتیم. مثل همیشه در اکثر مراسم‌های فرهنگی، هنری، ادبی و حماسی حضوری دلنشین و آرام‌بخش داشتند. کوتاه سخن می‌گفت و هر آنچه بیان می‌کرد بر دل می‌نشست چون از دلی پاک و سلیم و در کمال اخلاص و صداقت جاری می‌شد.

در قضاوت‌ها منصف و عادل بود. زبانی لین داشت و در عین تواضع از بیان حقیقت هراس نداشت. در هر محفلی حضور پیدا می‌کرد مورد تکریم خاص و عام بود. سراسر وجودش مهربانی و مملو از عواطف انسانی بود. عاشق امام بود. یار صدیق رهبری بود. سراسر شور در خدمت به خلق و عبادت خالق بود. در زمره من اتی الله بقلب سلیم بود. در یک کلام در جمع السابقون السابقون اولئک المقربون دارفانی وداع کرد.

عاش سعید و امات سعید!

خداوند روح بلند ایشان را با اولیائش محشور گرداند. از ایزد منان برای ایشان علو درجات، رحمت و غفران و اسعه الهی و برای بازماندگان و دوستداران و به خصوص همکاران ایشان در مجموعه عظیم انتشارات فرهنگی اطلاعات که به حق میراث گرانبغای ایشان است، اجر و صبر مسئلت دارم.

مشوق خلاقیت

فریدون شهبازیان

موسیقیدان و رهبر سابق ارکستر ملی

در طول تاریخ فرهنگ و هنر ایران هنر و هنرمند به درجه‌ای از والایی نرسیده است الا به یمن حضور افرادی فهیم و آگاهی چون سید محمود دعایی که قدر دان این والایی‌ها بودند. کسانی که خود خلق نکرده‌اند اما مشوق خلاقیت‌ها بوده‌اند. جناب آقای سید محمود دعایی یکی از معدود فرهیختگان و روشنفکران و مدیران فرهنگی بود که آغوشش همیشه گشوده بود به مهر و دوستی با اهل فرهنگ و هنر. حال رفتنش بار دیگر نشان داد چقدر اهل فرهنگ و هنر و اندیشه، داغدارش هستند.

اینجانب این سوگ عظیم را به خانواده محترم ایشان و همکارانش در روزنامه وزین اطلاعات - که از نوجوانی هر روز آن را مطالعه نموده‌ام - و همه ارادتمندان محترم و دوستدارانش تسلیت می‌گویم.

الذی لیس کمثله شخص!



سید عطاء الله مهاجرانی
وزیر سابق جمهوری اسلامی

سرور عزیز و دوست نازنین و انسان آرمانی، صاحب مقام محمود، حجت الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی در روز ۱۵ خرداد، روز شکفتن نهضت امام خمینی و نیز در سالگرد رحلت امام قلبش ایستاد و به ملکوت اعلی پرواز کرد و سر نهاد آنجا که باده خورده بود.

خانواده معزز ایشان و دوستان و آشنایان و همکاران هزاران خاطره گفتنی از او دارند. وقتی بهت‌زده خبر را شنیدم؛ تعبیری که طلال سلمان، روزنامه‌نگار ممتاز لبنانی در سوگ‌هانی فحص نوشته بود، در ذهنم پدیدار شد. عنوان مقاله‌اش این بود: «هانی فحص، الذی لیس کمثله شخص!» هانی فحص، کسی که هیچ کس مثل او نبود! مادر زندگی خود که دیگر زندگانی کوتاهی هم نیست، افراد مختلفی را دیده‌ایم. با آنها زیسته‌ایم. تجربه مشترک داریم. گاه یک نفر متفاوت می‌شود، ممتاز می‌شود. دل‌تان برای دیدارش تنگ می‌شود. گوش جان‌تان تشنه شنیدن صدای اوست. در زمانه عسرت و دشواری و تاریکی، او با حضور و صفایش، فضا را باز و معطر و گرم می‌کند. مثل آفتاب می‌تابد. پنجره‌ای رو به مشرق است. به تعبیر مولانا جلال‌الدین بلخی، خانه‌ای روشن است: روشن است آن خانه گویی آن کیست؟

سید محمود دعایی پنجره‌ای رو به آفتاب بود. خانه‌روشان بود. الذی لیس کمثله شخص!

او ۲۴ سال نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی بود. حقوقی نگرفت. خودرو نگرفت. ۴۲ سال نماینده امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای در موسسه اطلاعات بود. از موسسه اطلاعات حقوقی دریافت نکرد. خودرو و راننده شخصی در روزنامه نداشت. هر وقت می‌خواست جایی برود، خودش به نقلیه موسسه زنگ می‌زد. هر وقت هر همکار راننده‌ای که آماده بود، می‌آمد، به همین خاطر او نه تنها همه راننده‌ها را با نام و نشان به خوب می‌شناخت، بلکه در فرصت‌های تا مقصد و بازگشت از حال و روز راننده و خانواده و مسائل و مشکلاتش باخبر می‌شد. احوال فرزندان راننده را می‌پرسید. اگر به جلسه‌ای آمده بود و در جلسه ظرف میوه‌ای بود. مثلاً سیبی را برمی‌داشت و در بازگشت به راننده می‌داد. یا اگر جلسه در خانه‌ای بود و راننده منتظر می‌ماند، توی بشقابی میوه می‌گذاشت، خودش برای راننده که منتظر بود، می‌برد. بشقاب میوه را به راننده می‌داد و می‌گفت: «الهی قربونت برم. ببخشید منتظر می‌مونی، من پسر خوبی‌ام زودتر می‌ام.» به تلفن‌ها خودش جواب می‌داد. اتاقش کبریا و ناز و حاجب و دربان نداشت. اگر کسی یا کسانی مهمانش بودند. مدام مراقب مهمان بود. قرار نداشت. دیس پلو یا ظرف خورش به دست، دور مهمانان می‌چرخید و به مهمانان می‌رسید. یک ذره در او خود بزرگ‌بینی نبود و فروتنی‌اش، ملکه او شده بود. خدشه‌ای در آینه با صفای جان تابان او نبود.

به تعبیر حاج ملاهادی سبزواری خاک‌نشین بود، البته از همان خاک نشینانی که:

نه در اختر حرکت بود و نه در قطب سکون

گر نبودی به زمین خاک نشینانی چند
این خاک‌نشینان، معنای زندگانی‌اند. حقیقت زندگانی‌اند. همه ما در جست‌وجوی معنای زندگی هستیم. انسان فطرتاً در جست‌وجوی معناست. گاه انسانی با زندگی خود، معنای مجسم زندگی می‌شود. زندگی‌اش شعله سیالی است که خانه‌ها را روشن می‌کند. دل‌ها را شاد می‌کند. چنان زندگی می‌کند که اگر خاک راه شود: «غبار خاطری از رهگذار ما نرسد.»

سید محمود دعایی به مقام محمود دست یافته بود. خداوند شعله ماندگار مهر او را در دل‌ها افروخته بود. چنان که قلب بزرگ سید محمود دعایی سرشار از مهر و محبت و احترام نسبت به انسان‌ها بود. می‌کوشید مشکل هر کسی را با هر نام و نشان و دین و گرایش حل کند. او به تعبیر امیر مومنان امام علی علیه‌السلام، به وجه انسانی انسان‌ها نگاه می‌کرد که همگان در وجه انسانی و آفرینش الهی نظیر یکدیگرند: «نظیر لک فی الخلق».

در دوران مسوولیت‌ها، او هر وقت می‌خواست، به دفترم می‌آمد، همیشه دیدارش مسرت‌بخش و مغتنم بود. وارد اتاق که می‌شد، فضا روشن می‌شد. معاون نخست‌وزیر بودم. به دفترم آمد و گفت: «حتماً یادته، بین مجالس رم که رفته بودیم، آقای بسیار عزیزی جزو همکاران محلی سفارت بود. ارمنی بود. اسمش آقای آرمان بود. یادتانه؟» گفتم بله، گفت: «ایشان دیروز به روزنامه آمده بود. نامه‌ای را برایم آورد، نامه از خانم مستنی است، بیش از هشتاد سال دارد. بیمار هم هست، مشکل خروج از کشور پیدا کرده است. نامه را آورده‌ام. ببینید، می‌شود مشکل را حل کرد. البته این خانم بهایی است که یک ارمنی واسطه شده و سیدی را وسیله کرده که نامه به دست سید دیگری که معاون نخست‌وزیر است، برسد!»

مشکل حل شد، زنگ زدم. گفتم: «کاکای عزیزم. مشکل آن خانم حل شد.» صدای خنده‌اش در گوشم پیچید. گفت: «خدا را شکر ما دو تا سید پیش دو هموطن ارمنی و بهایی روسفید شدیم!»

اکنون کاکای عزیز ما افسانه شده است. افسانه نیک... که بادش چشم‌ها را خیس اشک می‌کند و طنین صدایش فراموش نمی‌شود، شعله نگاه و برق چشمانش که به سرعت به اشک می‌نشست از یاد نمی‌رود. بلکه تواضع و فروتنی‌اش در برابر پیر و جوان، مانند تابلویی در برابر دیدگان یک ملت ایستاده است. گویی خداوند بر خوی بندگان رابه شکل اختصاصی برای خود می‌آفریند، آن بندگان، دلی دریایی و روحی آسمانی و خلق و خویی بهشتی دارند، بوی بهشت می‌دهند. آن بندگان نه صاحب در جات، «لهم در جات»، بلکه خود در جاتند: «هم در جات». سرور عزیز و کاکای کیمیای ما سید محمود دعایی که به مقام محمود محبت رسیده بود، چنان بود.

علیرضا خانی:

حق شهروندی افراد و تفاوت دیدگاه‌ها را به رسمیت می‌شناخت



دکتر علیرضا خانی روزنامه‌نگار، جامعه‌شناس و سردبیر روزنامه اطلاعات است. کار روزنامه‌نگاری را از سال ۱۳۶۸ در روزنامه اطلاعات آغاز کرد و پس از دبیری سرویس‌های مقالات و اقتصادی، از میانه دهه هشتاد به عنوان سردبیر روزنامه اطلاعات برگزیده شد. خانی به هیچ حزب و گروه سیاسی وابسته نیست و شخصیتی مستقل دارد. او از بهترین مقاله‌نگاران و نقدنویسان کشور به‌شمار می‌رود. نقدهای او در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی با نگاه دقیق و موشکافانه و روش‌های علمی است. او همچنین در پایه‌گذاری روزنامه ایران در سال ۱۳۷۳ نقش مؤثر داشت. او کتاب دو جلدی وی با عنوان «در فضیلت نقد» توسط انتشارات اطلاعات به چاپ رسیده است.



مؤسسه اقدام کردند و در دوره شهرداری آقای غلامحسین کرباسچی با مذاکره با ایشان زمین‌هایی را از طرح توسعه عباس‌آباد گرفتند. زمینی که امروزه سایت روزنامه در آن مستقر است. حدود هفده هزار متر زمین خریداری شد. بنای مؤسسه در دو ساختمان یا دو سایت موازی کنار هم گذاشته شد. دو دستگاه مدرن چاپ رول از آلمان خریداری شد که الان فعال است. یکی در قطع کوچک که سایز روزنامه‌های کوچک را منتشر می‌کند و دیگری در سایز بزرگ است. این دو دستگاه در کنار دستگاه چاپ قدیمی مؤسسه قرار گرفت و بعدها به سازمان جدید منتقل شد. دستگاه‌های چاپ افست نوسازی و تعدادی دستگاه جدید خریداری شد. خط صحافی کتاب جلدسخت و جلد نرم راه‌اندازی شد. در این مدت زنجیره تولید محصولات فرهنگی مؤسسه اعم از کتاب، مجله و روزنامه کامل شد. این بخش مهمی از فعالیت‌های مرحوم آقای دعایی در توسعه بخش سخت‌افزاری مؤسسه اطلاعات بود که به آن پرداختیم.

می‌توان گفت مؤسسه اطلاعات با نشریات مختلف و امکانات گسترده‌ای که در حوزه نشر دارد به عنوان نخستین روزنامه رسمی که قریب به صد سال از فعالیت آن می‌گذرد به رشد خوبی رسیده است. اما بعضاً در بحث فرم و محتوا انتقاداتی وارد است که در مقایسه با روزنامه‌های رقیب چندان جلوه و جلایی ندارد. آیا شما این ضعف را می‌پذیرید و چقدر آن را به مدیریت آقای دعایی مرتبط می‌دانید؟

اساساً هیچ سازمانی نیست که وضعی نداشته باشد و این موضوع کاملاً یک موضوع کلی و عمومی است. در مورد فرم یعنی شکل روزنامه دو نظر وجود دارد. آقای دعایی به دقت بر همه این مسائل واقف بودند. یک دیدگاه این بود که فرم یعنی سایز روزنامه از قطع فعلی باید به قطع کوچک

به اعتبار شخصی و تلاشی که کردند توانستند در مدت دو تا سه سال عبور کنند. بعد از آن فرآیند رسیدگی بیشتر به همکاران شروع شد. مرحوم آقای دعایی بعد از آن وارد فاز توسعه رفاه همکاران شدند و با کمک رایزنی‌هایی که کردند توانستند زمین‌هایی را در منطقه غرب تهران، منطقه اندیشه و مارلیک از وزارت مسکن بگیرند و برای پرسنل خانه‌سازی کنند. در آن مقطع این کار، کار بسیار مهمی بود. بیش از نود درصد پرسنل مؤسسه خانه‌دار شدند. این خانه‌دار شدن به این شکل بود که صرف هزینه تمام شده مسکن برای پرسنل محاسبه و در اقساط بدون حتی یک ریال سود یا بهره بانکی از آن‌ها دریافت شد. این کار، کار بزرگی بود. البته اکثریت آن نسل الان بازنشسته شده‌اند. در آن مقطع مؤسسه به نقطه‌ای رسید که تقریباً در مؤسسه هیچ مستأجری وجود نداشت. این اقدام در زمینه توسعه رفاه همکاران کار بزرگ و شاید در بین نهادها و سازمان‌ها کم‌نظیر بود.

فاز بعدی، فاز توسعه مؤسسه در دو حوزه بود: یک نشریاتی را به جمع نشریات مؤسسه افزودند؛ مثل «اطلاعات سیاسی اقتصادی» که آن وقت به عنوان یک ماهنامه علمی و ترویجی منتشر شد و اعتبار دانشگاهی داشت و دیگری مجله «اطلاعات علمی» و مجله «سهند» که به زبان ترکی منتشر می‌شد. بعدها روزنامه «اطلاعات بین‌المللی» به زبان فارسی و یک صفحه انگلیسی برای ایرانیان خارج از کشور منتشر شد. بعدها نیز مجله «اطلاعات فرانسه» به زبان فرانسه منتشر شد و همچنان منتشر می‌شود. مجله «حکمت معرفت» نیز در حوزه معرفت و فلسفه چاپ شد. این‌ها توسعه و رشد کمی و کیفی مؤسسه اطلاعات در حوزه فرهنگی بود. تعداد کتاب‌هایی که تاکنون در مؤسسه به چاپ رسیده است بیش از هزار عنوان می‌باشد. مرحوم آقای دعایی همزمان برای توسعه سخت‌افزاری

جناب آقای خانی مستحضر هستید این روزها همه بانگاه‌ها، زبان‌ها و قلم‌های مختلف از شاخص‌های اخلاقی، سیر و سلوک و سبک زندگی مرحوم آقای دعایی سخن گفتند و کمتر به ارزیابی عملکرد چهل ساله ایشان در مؤسسه اطلاعات و حوزه‌های زیر مجموعه پرداخته شد. لطفاً به ارزیابی عملکرد مرحوم آقای دعایی در این چهل سال در دوره‌های مختلف بپردازید و میزان موفقیت ایشان را تا چه حد می‌دانید؟

وقتی که مرحوم آقای دعایی در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۹ مؤسسه اطلاعات را تحویل گرفتند به دلیل اتفاقاتی که در انقلاب افتاده بود اموال صاحبان سابق مؤسسه مصادره و بدهی‌های آنها به حساب مؤسسه گذاشته شده بود. در نتیجه این وضعیت، ترنور (گردش مالی) مالی مؤسسه زیر صفر بود و در پرداخت حقوق پرسنل مشکلات اساسی وجود داشت. مرحوم آقای دعایی با استفاده از اعتبار موقعیت شخصی خودشان مراجعاتی را انجام دادند و در نهایت توانستند از بنیاد شهید آن موقع وامی را دریافت کنند که با آن وام عجلتاً حقوق پرسنل پرداخت شد. اما کار بزرگ بعدی که انجام دادند این بود که با مدیران سفارش چاپ نشست‌هایی گذاشتند و خواستند سفارش چاپ مؤسسه بالا برود تا بتوانند کار بگیرند. در ضمن با دستگاه‌هایی مثل آموزش و پرورش و نهضت سوادآموزی و جاهای دیگر که سفارش چاپ داشتند خودشان وارد مذاکره شدند و روزنامه جمهوری اسلامی و روزنامه ابرار را تأسیس کردند و آن‌ها را به اطلاعات آوردند و توانستند مؤسسه‌ای را که آن موقع به دلیل التهابات انقلاب زبان‌ده شده بود به یک مؤسسه سودده تبدیل کنند. این بخش، بخش دشواری بود که من خیلی کوتاه از آن عبور کردم. آقای دعایی از این فصل دشوار با اتکاب به توان مدیریتی و اتکا

یعنی قطع مترویی تبدیل شود. روزنامه قطع مترویی به این مفهوم است که شما در مترو یا اتوبوس می‌توانید روزنامه را باز کنید و بخوانید بدون آنکه دست شما مزاحم بغل دستی شما باشد. اما روزنامه‌های قطع بزرگ که قدیمی تر هستند، روزنامه‌های بزرگتری هستند که باز کردن و خواندن آن‌ها در اماکن عمومی ممکن است کمی سخت‌تر باشد.

واقعیت این است که دو دیدگاه وجود دارد؛ یک دیدگاه این است که قطع همه روزنامه‌ها باید کوچک شود زیرا دنیای امروز دنیای مینی مالیسم و دنیای کوچک‌سازی است. بر این اساس مطالب و مقالات باید کوتاه‌تر باشد و در همین مقیاس سایر روزنامه نیز باید کوچک‌تر شود. در اصطلاح باید روزنامه به لحاظ فرم و شکل و سبک دسترس‌پذیرتر شود. دیدگاه دوم آن است که خواننده روزنامه‌ای که قریب به یک قرن از انتشار آن می‌گذرد نگاه نوستالژیک به آن دارد و دوست دارد روزنامه به همان سبزی که پدر یا پدربزرگش در خانه می‌خوانده به دستش برسد. این خواننده دوست دارد هویت روزنامه همان هویت پیشین باشد. اگر قطع و فرم روزنامه و صفحه‌آرایی روزنامه تغییر پیدا کند گویا ماهیت آن تغییر پیدا کرده و روزنامه دیگری شده است. این دو دیدگاه وجود دارد. زمانی که راجع به تغییر قطع روزنامه بحث شد اتفاقاً خوانندگان نظرات بسیاری دادند که بخشی از آن در ستون ارتباطات مردمی روزنامه چاپ شده است. بعضی‌ها می‌گفتند قطع خود را کوچک کنید و بسیاری نیز اعتراض داشتند که مبادا این کار را بکنید. این یک بخش داستان و یک فاز موضوع است که به هر حال هویت روزنامه حفظ شود، کما اینکه روزنامه‌های معتبر و قدیمی دنیا سبزشان را حفظ و تغییر سباز نداده‌اند. این نکته، نکته بسیار مهمی است. بعضی از کشورها در دنیا تجربه روزنامه‌نگاری بیشتری از ایران دارند و از لحاظ دانش روزنامه‌نگاری از ما عقب‌تر نیستند و حتی جلوتر هستند. وقتی که روزنامه‌های بزرگ دنیا سبزشان را تغییر ندادند یعنی بر اساس مطالعه‌ای است که روزنامه نباید تغییر ماهیت پیدا کند. وقتی روزنامه جدیدی متولد می‌شود در هر قطعی می‌تواند منتشر شود چون سابقه‌ای ندارد. اما روزنامه‌ای که سابقه طولانی دارد نباید قطع آن عوض شود. البته این یک دیدگاه است و دیدگاه من نیست.

مورد دیگر امکانات فنی مؤسسه است. مفروض بر اینکه تصمیم بر تغییر قطع باشد ما باید امکانات فنی خودمان را در نظر بگیریم. البته روزنامه یک دستگاه ماشین چاپ قطع کوچک دارد که با آن سفارش چاپ انجام می‌دهد و در دوره‌های مختلف روزنامه‌های مختلفی را منتشر کرده است. در یک دوره کل تیراژ روزنامه هم‌شهری با تیراژ بسیار بالا در روزنامه اطلاعات چاپ می‌شد. این ظرفیت معمولاً در سفارش چاپ مشتری‌ها در روزنامه‌های مختلف است. نکته دیگری که همکاران فنی ما می‌گویند این ماشین چاپ یک بک‌آپ یا یک ماشین پشتیبان دوم ندارد که اگر قطع ما عوض شد و روی ماشین کوچک رفتیم و احتمالاً یک شب این ماشین خراب شد بتوانیم با ماشین دوم آن را چاپ کنیم. این یک دیدگاه است. ماشین قطع بزرگ ما بک‌آپ دارد یعنی اگر یک شب این ماشین خراب شود، ماشین دوم وارد مدار می‌شود. اما ماشین قطع کوچک ما یک ماشین است. اینها مسائل فنی داخل مؤسسه است. یعنی به لحاظ فنی روزنامه تغییر قطع نداده است. اگر دقت کنید روزنامه کیهان هم به عنوان یک روزنامه قدیمی و بر سابقه تغییر قطع نداده است. این دیدگاه‌ها وجود دارد. مع ذلک به این معنا نیست که تا ابد این اتفاق نمی‌افتد. به هر حال ممکن است در مجموع کارشناسان و مدیران مؤسسه به این جمع‌بندی برسند که زمانی قطع روزنامه تغییر پیدا کند.

جناب آقای خانی! توانایی آقای دعایی در زمینه جذب روزنامه‌نگاران بنام از جمله گل آقا و آقای گرمارودی چقدر بود؟

****آقای دعایی به خاطر روابط عمومی قوی و قدرت جذبی که داشت بسیاری از چهره‌ها را در حوزه روزنامه‌نگاری و هم در حوزه فرهنگی جذب می‌کردند. الان حضور ذهن ندارم که افراد زیادی را نام ببرم. مرحوم باستانی پاریزی که وزنه بزرگی بودند اختصاصاً مقالات خود را به روزنامه اطلاعات می‌دادند. در مقاطع دیگر کسان دیگری در حوزه فرهنگی مثل مرحوم دکتر شهیدی، آقای کیومرث صابری و دیگرانی با روزنامه اطلاعات اختصاصاً کار کردند البته به اعتبار قدرت جذبی که آقای دعایی داشت. در مقاطع دیگر کسان دیگری مثل آقای احمد مسجد جامعی و بزرگان دیگری مثل بهاء‌الدین خرمشاهی و استاد شفیع کدکنی به اعتبار شخص آقای دعایی مطالبشان را به روزنامه اطلاعات دادند. کسانی که در قید حیات هستند کماکان این کار را می‌کنند. در زمینه جمع روزنامه‌نگاران هم همین اتفاق افتاد. به هر حال روزنامه‌نگارانی در مقطعی جذب روزنامه اطلاعات شدند؛ چه کسانی که از شهرت و اعتباری بر خوردار بودند و چه کسانی که جوانتر بودند و فارغ‌التحصیل شده بودند مؤسسه شدند و در واقع دوره کارآموزی و تجربه کاری خودشان را در روزنامه اطلاعات گذراندند. شاید جنبه جذب شخصیت‌های فرهنگی برای انتشار مقالاتشان به جذب روزنامه‌نگارانی که به صورت استخدامی با روزنامه همکاری می‌کردند می‌چربید.**

در سال‌های اخیر روزنامه اطلاعات در انعکاس مطالب روشنفکران و بزرگان واقعا خیلی موفق بوده است. وقتی روزنامه را باز می‌کنیم هر آنچه که به دست ما می‌رسد مطالب علمی و پژوهشی است. اما در حوزه خبررسانی و تحلیل خبر بعضاً گفته می‌شود این روزنامه ضعف‌هایی دارد. شما چه نظری دارید؟

این به روش و مشی روزنامه و آقای دعایی برمی‌گردد. ما در حوزه خبر هرگز دقت را فدای سرعت نمی‌کنیم. به این معنا که وقتی اتفاقی می‌افتد قبل از اینکه از صحت و سقم اتفاق مطمئن شویم و قبل از اینکه بدانیم به کسی که اتهامی زده شده یا برچسبی چسبانده شده درست یا غلط است آن را منتشر نمی‌کنیم. قبل از اینکه از جزئیات موضوع مطلع شویم به شکل عجولانه دست به انتشار آن خبر نمی‌زدیم و نمی‌زنیم. این مشی است که روزنامه‌های حرفه‌ای در دنیا انجام می‌دهند و شعارشان این است که ما دقت را فدای سرعت نمی‌کنیم و شما بارها دیده‌اید که خبری منتشر شد و بعد معلوم شد که آن خبر نادرست بوده است. مثال‌های بسیار زیادی است که ممکن است بعضی روزنامه‌نگاران آنها را جمع‌آوری کرده باشند. آخرین اتفاقی که افتاد و همه به یاد داریم این بود که در انتخابات ایالات متحده در زمانی که بین ترامپ و خانم کلینتون رقابت بود، شب انتخابات بسیاری از روزنامه‌های ما تیتتر صفحه اول زدند که خانم کلینتون رئیس جمهور آمریکا شد. البته بر اساس اخبار نصف و نیمه‌ای که تا شب گذشته رسیده بود که در بعضی از ایالت‌ها کلینتون جلو بوده است و با این فرض که این روند ادامه پیدا می‌کند این تیتتر را زدند که واقعا اشتباه بزرگی بود و در واقع تیتتر صفحه اول آنها کاملاً غلط از آب درآمد. ما هم می‌توانستیم این کار را انجام دهیم ولی کاملاً عامدانه چنین تیتتری را نزدیم و نوشتیم شمارش آرا ادامه دارد و معلوم نیست چه کسی رئیس جمهور می‌شود. فردا صبح معلوم شد که ما کار درست را انجام دادیم. روزنامه‌هایی که فکر می‌کردند از نظر خبری جلوتر هستند تیتتر وارونه زدند. در حالی که ترامپ رئیس جمهور شد و آنها در تیتتر صفحه اول خودشان نوشته بودند کلینتون رئیس جمهور شد. بخشی از آن به تجربه و بخشی از آن درایت و آینده‌نگری برمی‌گردد. ما بنا نداریم که در خبررسانی از همه جلوتر باشیم به قیمت آن که خبرهای مغشوش، مغلوپ و به اصطلاح مخلوط درست و نادرست را به خواننده بدهیم. بنابراین در خبررسانی احتیاط می‌کنیم

و این احتیاط سهوی نیست، از سر ضعف و ناتوانی نیست، بلکه تعمّدی و بر اساس یک استراتژی است.

مرحوم آقای دعایی در خلال چهار دهه مدیریت خود در حوزه آموزش، پژوهش و پرورش روزنامه‌نگاران جوان چگونه عمل کردند؟

ما با نظر و موافقت شخص مرحوم آقای دعایی در مقاطع مختلفی روزنامه‌نگاران جوان را از دانشکده‌های روزنامه‌نگاری جذب کردیم. اگر به خاطر داشته باشید در مراسم بزرگداشت تک‌تیم آقای دعایی در مؤسسه اطلاعات؛ آقای دکتر فرقانی استاد روزنامه‌نگاری دانشگاه علامه در سخنرانی خودشان اشاره کردند که ما هر وقت می‌خواستیم کارآموز دوره‌های کارآموزی بفرستیم معمولاً روزنامه‌های دیگر با ما همکاری نمی‌کردند، اما در روزنامه اطلاعات همیشه به روی ما باز بود و آقای دعایی با گشاده‌رویی این مجوز را صادر کرده بودند.

اما نکته دوم ممکن است عده‌ای بگویند این روزنامه پرشمار نبوده است. اینجا محلی برای تمرین روزنامه‌نگارانی که هنوز شروع به کار نکردند نیست. روزنامه اطلاعات روزنامه‌ای است که قریب به یک قرن قدمت و اعتبار دارد. بنابراین به شکل روتین محلی برای تمرین نیست. اما ما در کنار روزنامه‌نگاران حرفه‌ای در دوره‌های مختلف روزنامه‌نگاران جوان یا کارآموزهای روزنامه‌نگاری را پذیرا بودیم.

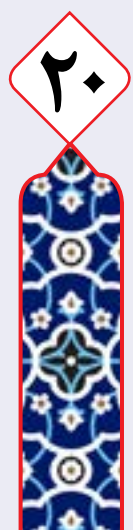
آقای دعایی چقدر در مدیریتشان از پشتوانه‌های سیاسی و اجتماعی بهره‌می‌بردند؟

کسی که پشتوانه سیاسی و اجتماعی دارد از آن بهره‌مند می‌شود. مورد خاصی را اطلاع ندارم که ایشان از موقعیت سیاسی خودشان بهره گرفته باشند. اما از موقعیت اجتماعی، محبوبیت اجتماعی و مردمی آقای دعایی خودبه‌خود بهره‌مند می‌شد. استقبال که خوانندگان از روزنامه‌ها و نشریات ما داشتند بخشی از آن به اعتبار شخص ایشان بوده است. حتی می‌خواهم بگویم آگاهی‌هایی که به روزنامه داده می‌شد بر اساس اعتبار شخص آقای دعایی بود. شرکت‌های خصوصی کاملاً مختارند که روزنامه خود را انتخاب کنند. بسیاری از این شرکت‌ها به اعتبار شخص آقای دعایی، احترام، اعتبار و محبوبیت ایشان ترجیح می‌دادند آگاهی‌های خود را در روزنامه اطلاعات و نه در روزنامه‌های رقیب به چاپ برسانند که البته کمک بزرگی به مؤسسه بود. بخش درآمدزایی مؤسسه خود به خود وام‌گیرنده از اعتبار و محبوبیت عمومی آقای دعایی بود. بنابراین از اعتبار اجتماعی و محبوبیت مردمی آقای دعایی خودبه‌خود مؤسسه در بخش‌های مختلف بهره‌مند می‌شد. یاد هست کسانی که برای کار بزرگی سفارش چاپ داشتند گاهی به ما مراجعه می‌کردند و می‌گفتند ما می‌توانیم سفارش خود را به روزنامه‌های رقیب دهیم ولی دوست داریم این کارها در روزنامه اطلاعات شود. این‌ها برای مؤسسه مفید و درآمدزا بود. اعتبار و احترام آقای دعایی برای مؤسسه بسیار مغتنم بود.

به طور قطع یکی از ویژگی‌های ممتاز روزنامه اطلاعات که هیچ رسانه‌ای در این ویژگی به آن نمی‌رسد این بود که هیچ وقت این روزنامه به سمت افترا، تهمت و هتک حیثیت افراد نرفت. این ویژگی ناشی از چه بود و کدام جلوه از شخصیت آقای دعایی را نشان می‌دهد؟

به هر حال تربیت دینی و باور عمیق اعتقادی آقای دعایی بود که ما حق نداریم آبرو و عرض هیچکس را به خطر بیاندازیم. بر اساس این روایت که آبروی افراد از خونشان محترم‌تر است ما حق نداریم و کسی این اجازه را به ما نداده و در پیشگاه خداوند مسئول و مدیون هستیم اگر علیه کسی افترا یا تهمت بزنیم و حتی علیه کسانی دست به افشاگری بزنیم. به هر حال این آموزه، آموزه آقای دعایی





بود که در تحریریه مانه‌آینه شده بود، یعنی خودبه‌خود این اتفاق می‌افتاد و خبرنگاران، نویسندگان، ستون‌نویسان و تحلیلگران ما آن را رعایت می‌کردند و می‌دانستند این مشی روزنامه است و اگر از آن تخطی کنند مطالبشان منتشر نمی‌شود.

یکی از رویکردهای مدیریت آقای دعایی، فضای بازی بود که همه اقدشار و همه افکار در روزنامه می‌توانستند حضور داشته باشند. در مراسم تشییع آقای دعایی این حضور کاملاً احساس شد. این ویژگی چقدر متأثر از اندیشه‌های حضرت امام و پیوستگی و علقه فکری، عاطفی و قلبی ایشان به حضرت امام بوده است. به عبارت دیگر تا چه اندازه افکار آقای دعایی در حوزه مدیریتی منبعث از افکار حضرت امام بود که آنها را در روزنامه اعمال می‌کرد.

آقای دعایی تا حدی عارف بودند؛ رفتارهایی که داشتند نشان می‌داد که اهل طریقت و عرفان هستند. شیخ ابوالحسن خرقانی می‌گوید: «هر کس که در این سرا درآید نانش دهید و از ایمانش می‌رسید، چه آنکس که به درگاه باری تعالی به جان آرزد. البته برخوان بوالحسن به نان آرزد.» آقای دعایی معتقد بودند همه کسانی که در ایران زندگی می‌کنند و هیچ مشکل قانونی ندارند حق شهروندی دارند و حق دارند نظرات و مطالبشان در روزنامه منتشر شود؛ البته در چارچوبی که با مبانی دینی و قانون اساسی تباین و اصطکاک نداشته باشد و همواره این نکته را لحاظ می‌کردند و گاهی اوقات به ایشان سر این داستان حمله می‌شد. خاطر هست روزی یکی از افرادی که از فرقه‌های درویش بودند در آستانه فوت بود. از نهادی گفته شد پیام‌های تسلیت مربوط به این شخص را منتشر نکنید و احتیاط کنید. آقای دعایی جواب دادند این حق شهروندی افراد است که برای مرگ کسی آگهی تسلیت بدهد یا مجلسی برگزار کنند و ما حق نداریم جلوی حقوق شهروندی افراد را بگیریم. آقای دعایی در این زمینه بسیار ثابت قدم بودند و حق شهروندی افراد و تفاوت دیدگاه‌ها را به رسمیت می‌شناختند. به هر حال ممکن است دیدگاه و مذهب کسی با ما متفاوت باشد. در مراسم فوت ایشان افراد زیادی از پیروان آیین مسیحیت، زرتشت و حتی یهودیان نیز حضور داشتند و خیلی متأثر بودند و اطلاعیه و پیام تسلیت دادند. آقای دعایی کاملاً به این نکته ایمان داشتند؛ البته نه به عنوان یک منش سیاسی بلکه به عنوان یک باور درونی و عمیق به آن پایبند بودند که هیچ کس حق ندارد حقوق شهروندی افراد را که در چارچوب قانون از آن برخوردارند سلب نماید.

غم و غصه‌ای که در چهره و قلم اهالی روزنامه اطلاعات بعد از رحلت آقای دعایی دیده شد واقعا از غم فوت ایشان سنگین تر بود. شیوه برخورد آقای دعایی چگونه بود و بفرمایید این مؤسسه چند نیرو دارد و آقای دعایی چگونه توانستند در دوران چهل ساله خدمتشان به این محبوبیت برسند بدون اینکه کسی از ایشان دل‌زده شود یا فاصله بگیرد. سلوک و سبک رفتار آقای دعایی در روزنامه چگونه بود؟

در این باره می‌توان صحبت‌های بسیاری کرد و مثال‌های متعددی زد که برخی از آنها ممکن است گفته شده باشد. من با اجازه شما مختصر توضیح می‌دهم. تعداد نیروهای مؤسسه با توجه به سیاست‌های بهره‌وری و استفاده بهینه از نیروهای کار در سال‌های اخیر با توجه به شرایط اقتصادی کشور اندکی کمتر از هفتصد نفر است در حالی که زمانی بیشتر از هزار نفر بود. همین مجموعه خودمان را عرض می‌کنم. اما رابطه آقای دعایی با همه پرسنل رابطه خیلی ملاحظت‌آمیز و چهره به چهره و نزدیکی بود. ایشان با بسیاری از پرسنل فنی و پرسنل کارگری ارتباط عاطفی زیادی داشت. آقای دعایی مقید بود اگر همکاری عزیزش را از دست می‌داد در مراسم ختم آنها شرکت کند

یا اگر مراسم ختم در شهرستان بود وقتی همکار به سر کار برمی‌گشت خودشان را مقید می‌دانست به نزد آن همکار رفته و شخصاً تسلیت بگوید. این نکته را در مورد همه همکاران رعایت می‌کرد و هیچ فرقی نمی‌کرد همکاری جدید یا قدیمی باشد، مدیر یا کارمند عادی باشد. در مورد همه این نکته را رعایت می‌کرد. منش و خلق و خوی خوش داشت و به همه احترام می‌گذاشت. با بعضی‌ها مزاح و مطایبه می‌کرد. در حوزه امر به معروف و نهی از منکر در نهایت ظرافت عمل می‌کرد. مثالی بزنم یکی از همکاران خانم که در بخش اداری کار می‌کرد برای رفتن به رستوران مؤسسه از جلوی اتاق آقای دعایی رد می‌شد. خانم به خاطر مدتی که آن روزها رسم شده بود جوراب به پا نمی‌کرد. آقای دعایی یک لحظه آن خانم را دیده بود و پرسیده بود ایشان در کدام قسمت کار می‌کنند. ایشان بدون آنکه کسی بفهمد یک جفت جوراب خریداری و برای آن خانم برده و گفته من این جوراب را به شما هدیه می‌دهم، من یک لحظه دیدم شما جوراب به پا نداشتید. آن خانم بسیار شرم‌زده شده بود. آقای دعایی بدون آنکه احم یا برخورد اداری کنند یا ایشان را توبیخ کنند برایشان جوراب خریده بودند که آن خانم بسیار شرم‌زده شده بود. امر به معروف و نهی از منکر آقای دعایی با یک منش بسیار نرم، لطیف و متفاوت با روش‌های مرسوم بود.

بین کسانی که واقعاً کار می‌کنند، زحمت می‌کشند و مسئولیت می‌پذیرند با کسانی که در حد انجام وظیفه کار می‌کنند تفاوت قائل بودند. بسیار بسیار به افراد احترام می‌گذاشتند. اگر بخواهم راجع به احترامی که برای افراد قائل بودند توضیح بدهم شگفت‌زده خواهید شد. بارها دست خیلی از کارگران را بوسیده بود. در فضای مجازی راجع به برخورد آقای دعایی با آقای رئیسی جنجالی به پا شد که ایشان می‌خواستند دست آقای رئیسی را ببوسد. هر چند این اتفاق نیافتاده بود ولی خیلی حرف‌های نامربوط و اتهام‌های ناروا علیه ایشان زده شد که چرا ایشان می‌خواستند دست قدرت را ببوسد. در حالی که آقای دعایی بارها و بارها دست کارگران و هنرمندان را بوسیده بودند. اساساً منش و خاکساری درونی ایشان بود که وقتی با هم لباسشان منهای آنکه یک طلبه یا یک مرجع بود مواجه می‌شدند رعایت تواضع و فروتنی را می‌کردند. در مواجهه با آقای رئیسی هم همین منش را می‌خواستند نشان دهند. این گریزی بود به اتفاقی که چند ماه پیش افتاد و شما در جریان آن هستید.

آقای دعایی بسیار متواضع و خاکسار بودند. درب اتاقشان به معنای واقعی و تمام وقت به روی همه باز بود و منشی نداشتند. هر کسی کاری داشت مراجعه می‌کرد. البته همکاران سلسله مراتب اداری را رعایت می‌کردند و مدیران مربوطه و میانی بودند و کارها انجام می‌شد. اما در عین حال هر کسی از درون و بیرون مؤسسه می‌خواست آقای دعایی را ببیند مانعی وجود نداشت. یک بار یکی از دوستانم گفت من آقای دعایی را دیدم. گفتم به مؤسسه آمده بودی؟ گفت خیر ایشان را در میدان تره‌بار دیدم که مشغول خرید بودند. این سبک زندگی آقای دعایی بود. خیلی‌ها ایشان را در اتوبوس شرکت واحد دیده بودند. این سبک زندگی آقای دعایی بود. آدمی با سوابق ایشان که از سال ۱۳۴۴ پیوسته در کنار امام بود این قدر خودش را دست پایین بگیرد و نسبت به همه تواضع داشته باشد و مثل عادی‌ترین مردم زندگی کند و با همه حشر و نشر داشته باشد. به هر خصال شخصی ایشان فوق‌العاده بود. برای همکارانی که مسئولیت بیشتری داشتند و زحمت بیشتری می‌کشیدند احترام بیشتری قائل بودند و قدر می‌دانستند. این قدرشناسی عمده‌تاً قدرشناسی معنوی بود. قربان صدقه افراد می‌رفتند، محبت می‌کردند و تشکرهای متوالی داشتند. اصطلاحاتی داشتند که ویژه خودشان بود. به کسی که کار می‌کرد و زحمت می‌کشید نگاه می‌کردند و

می‌گفتند تو چرا اینقدر خوبی! بسیاری از این دیالوگ‌ها داشتند که انحصاراً مال خودشان بود. ان‌شاء الله در فرصتی مناسب این مطالب را جمع‌آوری و به صورت یک مجموعه منتشر می‌کنیم.

آقای دعایی ملاک خاصی در گزینش مدیران داشتند؟ اطرافیان ایشان همه مدیران قوی و توانمندی هستند.

بخشی از ملاک‌هایی که داشتند عمومی و بخش دیگر آن بر اساس شم قوی خودشان بود. ملاکشان این بود که فرد به کاری که می‌کند معتقد باشد، دلسوز باشد، توانا باشد و به اصطلاح با دل و جان کار کند و از ته دل به کاری که می‌کند اعتقاد داشته باشد. این ملاک‌ها را داشتند. تا حدود زیادی شناخت شخصی از افراد داشتند و با توجه به درایت و هوش فوق‌العاده‌ای که داشتند معمولاً از افراد در مدت کوتاهی به یک شناخت عمیق می‌رسیدند.

لطفاً به نحوه آشنایی خودتان با آقای دعایی اشاره کنید.

من در هجده سالگی مقاله‌ای را با پست به روزنامه اطلاعات فرستادم. این مقاله دو سه روز بعد منتشر شد. نامه‌ای از طرف مؤسسه به دستم رسید. در آن نامه از من خواسته شده بود در ساعت خاصی برای آشنایی و انجام پاره‌ای مذاکرات به مؤسسه مراجعه کنم. وقتی وارد مؤسسه شدم مستقیم مرا را به دفتر آقای دعایی هدایت کردند. خیلی تعجب کرده بودم. آقای دعایی نیز زمانی که مرا دیدند بسیار تعجب کردند و گفتند این مقاله را شما نوشتید یا از طرف آن آدم آمده‌اید؟ من آن موقع خیلی کم سن بودم، هجده ساله بودم اما چهره‌ام شانزده ساله به نظر می‌رسید. همین نقطه وصل ما شد. آقای دعایی در آن جلسه دست من را گرفتند و گفتند ما از شما می‌خواهیم اینجا باشید و با ما کار کنید. از آن تاریخ تا الان من اینجا هستم. از خبرنگاری شروع کردم بعدها دبیر سرویس، معاون سردبیر و سردبیر شدم. انتخاب مدیران بر اساس نهایت تیزهوشی، درایت و قدرت شناخت عمیق ایشان بود که واقعاً هوشمندان می‌توانستند افراد را بشناسند. شاید برای مدیر دیگری خیلی طول بکشد تا نسبت به آدمی شناخت پیدا کند ولی در هر صورت بخش مهمی از شناخت‌شان نسبت به افراد به هوش فوق‌العاده و درک درونی خودشان برمی‌گشت تا آنکه بخواهند از ابزارهای امروزی مثل استعلام و رزومه و سوابق و غیره استفاده کنند.

اگر نکته‌ای باقی مانده است به عنوان حسن ختام بفرمایید.

اگر بخواهم از واژگان خود آقای دعایی استفاده کنم باید بگویم در دنیای امروز و ایران امروز ایشان به معنای واقعی عبد صالح خداوند بودند. یگانه‌ای بودند. اگر بخواهم از بین افرادی که مشهور هستند کسی را که شبیه ایشان است نام ببرم نمی‌توانم. خوشبختانه ویژگی‌های آقای دکتر صالحی بسیار به ویژگی‌های آقای دعایی نزدیک است. آقای دعایی در عین حال که یک چهره سیاسی بودند، انسانی بسیار عاطفی، احساسی و یک دوست نزدیک بودند. زمانی که بیمار می‌شدم و در محل کار حضور داشتم روزی چهار یا پنج بار مراجعه می‌کردند که ببینند بهتر شده‌ام. درب اتاقم را باز می‌کردند و با مهربانی خاصی می‌گفتند من قربونت بشم بهتری؟ می‌گفتم بله بهترم. نسبت به سلامتی همه دوستان و همکاران این قدر توجه داشتند. آقای دعایی ویژگی‌های خیلی خاصی داشتند. همانطور که نسبت به آقای خاتمی مهربان بودند و تولد می‌گرفتند برای سایر دوستان نیز این کار را می‌کردند. این کار را از صمیم قلب و از ته جان و دل می‌کردند و آن را نوعی قدرشناسی می‌دانستند که وظیفه هر مسلمانی است. بسیار قدرشناسی داشتند و به کسانی که خالصانه برای مؤسسه کار می‌کردند توجه داشتند.

سید گسل بندزن دیگر حتی یک دعایی هم نداریم



رضا امیرخانی
نویسنده

اوایل دهه هشتاد
بود. جوان بودم.
در لوح می‌نوشتیم؛ هفته‌ای یک سرلوحه. انتقادی داشتیم به موسسه اطلاعات. نه به داوری بیست و چند سال پیش، که حتی به داوری امروز نیز آن انتقاد به جا بود... در نوشته‌ام نامی از ایشان نبود. اما موسسه اطلاعات را زده بودم. پس حضرت سیدمحمود دعایی با من خوب نبود. سال‌ها ایشان را می‌دیدم و احترام می‌کردم سن و سیادت و کسوت و معرفت ایشان را، اما می‌دانستم که نقاری هست. دروغ چرا... تلاشی هم نکردم برای حل آن. حتی بعدتر، زمانی که ایشان، موضوع آن انتقاد را شخصا حل کرد، باز هم برای من فرصتی و به تعبیر امروز توفیقی دست نداد که آن نقار را بر طرف کنم.
پس قصه آشنایی این نویسنده با ایشان بالکل متفاوت است با همه افتتاحیه‌های متن‌های این روزها...

قریب ده سال گذشت. این را با جست‌وجو در پرونده خاطرات شخصی دریافتیم. صبح پنج‌شنبه ۱۲ خرداد ۱۳۹۰ جلسه‌ای داشتیم و خدمت یکی از بزرگان می‌رسیدیم. در آن جلسه عهد کردم که گله‌گذاری کنم از موضوع تشییع مرحوم مهندس سبحانی و در دناک‌تر، فوت دختر ایشان مرحوم هاله، حین تشییع پدر. بگذریم... نتیجه‌ای نگرفتیم...

وسيله نداشتم. از همان جا ماشین گرفتم به مسجد حجت (عج) و گرفتم دست کم مراسم ختم این پدر و دختر را بروم که بارم سبک شود... سه‌رودی شلوغ بود. پیاده شدم و دیدم عده‌ای جوان با بی‌سیم دنبال حضرت حجتی کرمانی افتاده‌اند و او را از مسجد دور می‌کنند. اتفاقاً همان جافرنزند مرحوم طالقانی هم آرام ایستاده بود و فرصتی شد تا با ایشان سلام و علیکی کنم. در خاطرات نوشته‌ام که از آقای چهپور پرسیدم و ایشان اطلاع داد که او در قید حیات است... به هر رو مشغول صحبت با فرزند مرحوم طالقانی بودم که کار میان آقای حجتی کرمانی و جوانان بالا گرفت. جوانان بی‌سیم به دست و دور بین به دست جلو آمدند و ایشان را عقب راندند. من لحظه‌ای خوف کردم. حضرت حجتی کرمانی به غایت نحیف بود. ایشان اگر پس‌پس زمین می‌خورد، کارمان ساخته بود و بعد تشییع، در ختم هم داستان داشتیم. دویدم ایشان را بغل گرفتم و کمی داد و بی‌داد کردم، از قضا سرکنگبین صفرافزود و ایشان را مرا گرفتند و خواستند بیاندازندمان داخل یک‌ون. به گمانم گوشی‌مان نیز گرفتند. ما را بردند خیابانی آن طرف‌تر که منتقل‌مان کنند به جایی دیگر که یک‌هویکی سرک کشید بین جمعیت جوانان و گفت:

- این رضا امیرخانی‌ست! ره‌اش کنید... آقا شما چرا؟ این چاچه می‌کنید؟
- آمده‌ام ختم... ناراحتم برای مرحوم هاله و می‌دانم اثر وضعی آن دامن همه نظام را خواهد گرفت...
خلاصه وسط دعوا طرف مرا از دست جوان‌ها بیرون کشید و من اشاره کردم که بدون آقای حجتی کرمانی جایی نمی‌روم. مضحک‌تر از این در عالم نمی‌شد چیزی تصور کرد. جوان گفت:
- این آقا هم بارضا امیرخانی است.
گفتم این آقا البته هشت سال مشاور فرهنگی رییس جمهور بوده‌اند. جوان پوزخند زد:

- حالا خود آن رییس جمهور کجاست مثلاً؟
- ره‌بر است!

خیال کرده بود که مثلاً ایشان مشاور مرحوم هاشمی یا آقای خاتمی بوده است... ساکت شدند و خلاصه حضرت حجتی کرمانی را بغل گرفتم و از میان جمعیت بیرون آمدم و یکی هم دوید و گوشی مرا پس داد. پس‌پس رفتیم که یک‌هو حضرت حجتی دوباره شروع کردند به اصرار و الحاح که باید برویم مسجد برای ختم! گفتم آقا ختمی در کار نیست. قبول نمی‌کردند. آشنایی دادم. منزل ایشان رفته بودم چندی قبل برای مصاحبه‌ای. آشنایی قدیمی‌تری هم داشتیم که آن را نیز گفتم و ایشان کمی آرام شدند... خواستم وسیله بگیرم و ایشان را برسانم منزل. قبول نکردند... نمی‌دانستم چه کنم. اگر برمی‌گشتند به سمت مسجد کار خیلی سخت می‌شد. ایستادن‌شان کنار خیابان هم به صلاح نبود... گنج‌جوچ مانده بودم. آقای حجتی کرمانی عاقبت گفتند:

- زنگ بزنی به آقای دعایی! هر چه ایشان گفت!!

زنگ زدم و معرفی کردم و گفتم امیرخانی نویسنده... آقای دعایی کمی مکث کرد. چیزی نگفت. بعد نشانی گرفت و گفت راننده تا چند دقیقه بعد می‌آید دنبال ایشان...

از آن روز قصه من با حضرت سیدمحمود دعایی تغییر کرد... انکار من که بابت آن یادداشت تند بده کار ایشان بودم، ناگهان طلب‌کار شده بودم. شاید همان روز بعد از ظهر، شاید هم شنبه هفته بعد ایشان تماس گرفتند و گفتند:

- دعایی هستم! امیرخانی ممنون بابت آقای حجتی کرمانی...

دو سال بعد پدرم فوت کرد و حضرت دعایی که ختم‌باز هم بود، سر مجلس ختم بی‌هوا آمد و هنوز شیرینی رضا گفتن‌ش را در خاطر دارم...

سید محمود دعایی رفیق‌باز بود، با وفا بود و غیرت داشت در رفاقت. از آن سوهر گز به روی من نیاورد آن نوشته‌ها... فرصت عذرخواهی به من نداد...

شاید در کتاب خاطرات ایشان آمده باشد. اما در شفاهیات ایشان شیرینی دیگری داشتند. برای من نقل کردند که باری در ایام جوانی ایشان با امام در نظری مخالفت می‌کنند و دفتر امام را رها می‌کنند به قهر می‌روند. زمانی طولانی می‌گذرد و برای ایشان روشن می‌شود که نظر امام درست بوده است. برمی‌گردند. گفتند نشستم در بیرونی و منتظر ماندم سر امام خلوت شود تا بروم جلو و دست‌شان را ببوسم و عذرخواهی کنم و... اما امام راه نمی‌داد... عاقبت مراجعان کم شدند و یک‌هو امام گفتند: آقای دعایی! چرا این‌جا نشسته‌اید از صبح... بروید سر کارتان دیگر!!

آقای دعایی می‌گفتند: انکار نه انکار من که مدتی طولانی قهر کرده بودم و... امام هرگز به روی من نیاورد آن دوره را... فرصت عذرخواهی به من نداد...

در همان صفحات ابتدایی کتاب نیم‌دانگ پیونگ‌یانگ

نوشته بودم:

«یک بار برای حضرت سیدمحمود دعایی صورت محرفی از شعر شاملورا دوباره خواندم که: هرگز از مرگ نهراسیدم... هراس من باری همه از مردن در سرزمینی است که آقای دعایی‌ش آن روز مرخصی باشد!

چون اگر ایشان مرخصی نباشد، دیگر آدمی زاد و لو مثل من یله و رها که مسلمان‌ش بسوزاند و هندوش در گنگ خفه کند، نگرانی ندارد که جنازه‌اش بدون نماز چال شود! ایشان چنان مهربانانه بخش متوفیات کشور را سرپرستی می‌کند که انصافاً ظل توجهات‌شان هرگز از مرگ نهراسیده‌ام...»

امروز در حین قرائت نماز میت به همین فکر می‌کردم...

سوی دیگری هم دارد این قصه حضرت سیدمحمود دعایی و شوخی این قلم در کتاب با ایشان... اهل مزاح بود و مزاح می‌کرد... اما از آن سو می‌شد با او مزاح کرد... شیوه طنازی او هم خیلی پاستوریزه و هم‌وزنیزه نبود؛ اتفاقاً جوری بود که در آن کنایه تمام و رکاکت کلام هم بود... اما چرا آزارنده نبود؟ چون او با منشی عجیب هم‌واره خود را دست‌مایه طنز قرار می‌داد.

کسی می‌تواند با دیگران مزاح کند که تحمل پاسخ شنیدن داشته باشد... کسی می‌تواند با خود مزاح کند، به خود کنایه بزند، که از نفس خود عبور کرده باشد. مرحوم دعایی این گونه بود...

آن چه طنز از او به یاد می‌آورم، چه آن قلیل که می‌توان نوشت و چه آن کثیر که نمی‌توان، اغلب نوک پیکان به سمت خود او بود...

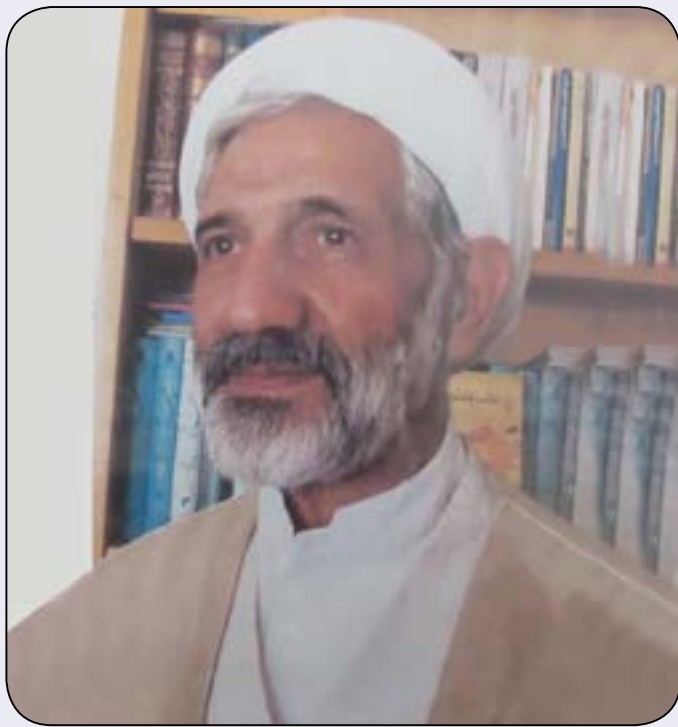
در ارتباط و اتصال بی‌تعارف بود و در آن برکت می‌دید... یادم‌ست همین نیم‌دانگ که منتشر شد، کتاب را بردم دفتر ایشان. در شرایط شروع همه‌گیری کووید بودیم. از در باز داخل نرفتم، اما ایشان به زور مرا داخل کشیدند و از قول مرحوم آقا مصطفی گفتند که سرور را بگیرید ولو از ستان بن انس و ندهید ولو به حبیب بن مظاهر!! کلی خندیدیم. بعد گفتند بیا که من با اتومبیل وی‌آی‌پی ببرم جایی... می‌دانستم با همان پیکان معهود باید برویم... سوار شدیم و میانه راه گفتند که از دو نسخه‌ای که برای من آوردی یکی را هم باید بدهیم به حضرت سیدحسن خمینی... رفتیم به سمت جماران... ته دل مرا ضعی نبود. شرایط همه‌گیری بود و هنوز جهل‌مان به بیماری زیاد بود. در راه تماس گرفتند و کسی پشت خط گفت که آقای سیدحسن آقا در این شرایط حتی با بسته‌گان ملاقات نمی‌کنند. ایشان سر ضرب گفتند دعایی تو نمی‌آیدها! بگویند استاد رضا امیرخانی باید داخل بیاید و کتاب‌ش را بدهد! کلی خندیدیم و در آن شب زمستانی، پتویچیده نشستیم در حیاط خدمت آقای سیدحسن آقا... مدثر نشستیم و تانیمه‌های شب خبری از قم هم نشد!

باری دیگر راه یاد می‌آورم که قرار شد زوجی از بسته‌گان نزدیک، خدمت ایشان بروند برای مراسم عقد. ایشان یکی دو روز قبل تماس گرفتند که من عاقد دوار بعقده هستم! محبت کردند و با فروتنی بسیار تشریف آوردند منزل. برای عروس و داماد تحفه‌ای هم هدیه آوردند... مجلس آرا بودند

محمد طاووسی:

ثبات قدم و استقامت در رأی از صفات بارز ایشان بود

در «رادیو صدای روحانیت» با آقای دعایی همکاری داشتم



حجت الاسلام والمسلمین شیخ محمد طاووسی از جمله شاگردان حضرت امام و شهید آیت الله سیدمصطفی خمینی در نجف اشرف و از دوستان صمیمی مرحوم حجت الاسلام والمسلمین دعایی به شمار می آید. وی در گفت و گو با حریم امام از فعالیت ها و شیوه های مبارزاتی حجت الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی در زمان حضور در عراق سخن گفت.

جنابعالی به عنوان دوست دیرینه

آقای دعایی در نجف، ابعاد و ویژگی های شخصیتی و اخلاقی مرحوم دعایی را چگونه توصیف می کنید.

آقای دعایی از یاران دیرین امام خمینی در نجف بود. یک چهره مبارز و انقلابی که همپای بسیاری از بزرگان انقلاب، در قم و نجف، یاری و همراهی امام را افتخار خود می دانست و عمیقاً به امام محبت داشت. امام خمینی نیز بسیار به او ارادت داشتند. مرحوم دعایی به شدت مورد وثوق امام بود و به همین دلیل تمام مسائل شناسنامه ای و گذرنامه ای امام و بیت امام به ایشان واگذار شده بود و همواره طرف مشورت امام به حساب می آمد.

مرحوم دعایی به لحاظ مشی اخلاقی فوق العاده انسان خلیق و خدومی بود. منش بزرگوارانه، تواضع و مهربانی آقای دعایی باعث می شد که با او احساس گرمی و نزدیکی کنیم. انسان باصفایی بود و عقیده سخت به مبارزه اسلامی

داشت. مرحوم دعایی در بخش فارسی رادیو بغداد برنامه ای تحت عنوان «نهضت روحانیت در ایران» را مدیریت می کرد که در ترویج اندیشه های انقلابی مؤثر بود. نماینده مارکسیست ها هم در بغداد رادیویی داشت و گاهی از دوستان ما مقاله و مطلب می گرفت. یادم هست یکی از دوستان قدیمی ما با مارکسیست ها ارتباط داشت. آقای دعایی از این مسئله به شدت ناراحت بودند و به من سفارش می کردند با او همکاری نکنم. من راجع به نهضت روحانیت مقاله ای نوشته بودم. به تذکر آقای دعایی با آنها همکاری نکردم و مقاله خودم را در اختیار آنها قرار ندم. من در کار رادیو با آقای دعایی همکاری داشتم. کار من نوشتن مقالات، تحقیق و تفحص در زمینه انقلاب و وضعیت ایران بود.

آقای دعایی در اداره «رادیو صدای روحانیت» چقدر موفق بود و این اقدام ایشان چقدر هماهنگ و مورد تأیید حضرت امام بود؟

و خاطره ای درخشان از آن مراسم عقد در ذهن همه ما ساخته شد. یادمست که خطبه جواب را نیز من خواندم... موقع رفتن دست چپ شان را بالا گرفتند؛ از من چرخاندند و گفتند این هم قر مراسم عروسی!! بعد هم به من گفتند اگر نیاز داشتید همین پیکان من را برای عروسی گل بزنید! کلی خندیدیم.

به دلیل مشکلات مهریه و شکایات غریب، دفاتر ثبت رسمی ازدواج، گرفتاری های تازه ای پیدا کرده اند. وقتی عقد به صورت شخصی در جای دیگری خوانده می شود، نیاز دارند تا عاقد به شکل رسمی بر گه ای را مهر و امضا کند تا آن ها عقد را ثبت رسمی کنند. چون در برخی مشکلات مهریه و عقد خصوصی، خانواده داماد برای فرار از پرداخت سکه ها استشهاد تهیه کرده اند که عقد رسمی باطل است و در دفتر رسمی کسی عقد نخوانده است! این مشکل برای دفاتر رسمی باعث شد که این عقد شیرین ثبت نشود!

تماس گرفتم با حضرت دعایی که این مشکل برای ما پیش آمده است و حضرت عالی باید بر گه ای محبت بفرمایید با امضا و مهر... ایشان با تندی گفتند:

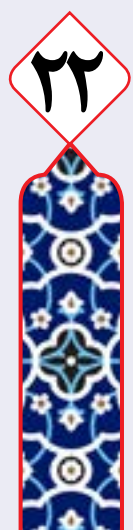
- با مهر روزنامه اطلاعات؟! دعایی مهرش کجا بود؟ بعد گفتند شماره آن دفتر ثبت ازدواج را به من بده تا حسابش را برسم! توضیح دادم که دفتر گناهی ندارد و یک دفتر ثبت ازدواج در محله ماست و الخ... ایشان اما از آن تندی کوتاه نیامدند و گفتند من حساب او را خواهم رسید!! حالا ما مانده بودیم و عقدی که ثبت نشده بود و گرفتاری مهر و امضا نکردن حضرت دعایی...

همان روز یا فردای آن روز جناب دعایی غروب ناگهان تماس گرفتند. من هول شده بودم. ایشان بی معطلی گفتند:

- رضا! حسابش را رسیدیم!! الان دارم از پله های نکبت بار همان دفتر پایین می آیم. حسابش را رسیدیم. آدم همین جا و دفتر شان را امضا کردم. دفتر چه عقد این دو عزیز آماده است!! تلفن را قطع کردند... آدمی با آن همه گرفتاری، با آن جای گاه و سن و خدم و حشم، در شلوغی تهران بلند شود و بیاید در یک دفتر ثبت ازدواج و امضا بزند و برود... بعد هم با آن طنز «حسابش را رسیدیم!» چنان شوکی بدهد که فرصت تشکر پیدا نکنی... این فروتنی باور نکردنی است... دو دار دهم چه آدمی؟! دو نفر نشستند کنار هم... یکی می آید خودش را جا می کند بین آن دو. آرام آرام از این به آن می گوید و از آن به این... این روش خلق موقعیت در حکمرانی امروزی کشور ماست. من به این دسته می گویم موجودات «گسل زی». موجوداتی که در میانه گسل ها به دنیا می آیند و رشد می کنند... نه تمام تلاش شان که تمام موجودیت شان در حفظ و تعمیق آن گسل است...

گسل های یکی دو تا نیستند. گسل آخوند و درویش، گسل جبهه ملی و نهضت آزادی، گسل ترک و فارس، گسل شیعه و سنی، گسل فقیر و غنی... گسل جمهوری اسلامی و... گروهی دیگر هستند که تلاش می کنند «گسل پوش» باشند... یعنی بگویند نه آقا... فاصله ای نیست ان شاء الله. نباید فاصله ای باشد... «گسل پوش» ها ما جورند... سه نفر نشستند کنار هم. دو نفر کناری فاصله دارند از هم. نفر وسطی یک نگاه می کند به این، یک نگاه می کند به آن... از جا بلند می شود و این و آن را به هم وصله می زند، از خودش و از جاش هم می گذرد... من به این دسته می گویم «گسل بندزن»... مرحوم دعایی «گسل بندزن» بود...

امروز در گذشت او داغی است برای خانواده، برای خیل عظیم دوست داران، برای کارمندانی که در تشییع بین شان بودم و می گریستند و این گریستن کارمند برای مدیر، کبریت احمری در روزگار ما... اما روزی دیگر و روزهای فراوان دیگری از راه خواهند رسید که زهر فقدان دعایی را به شکل دیگری می چشیم... روزی که میانه گسل های فراوانی که لرزش شان یکدیگر را می لرزاند و تعمیق هر کدام شان عمق می دهد به گسل های دیگر، متوجه می شویم که دیگر حتا یک دعایی هم نداریم! به خودم و به کشور این فقدان را در آن روز تسلیم می گویم...



مرحوم دعایی پس از تبعید امام به عراق خود را به ایشان رساند و همواره در رکاب امام بود. یکی از فعالیت‌های آقای دعایی در عراق تأسیس رادیو روحانیت بود. در برنامه‌های این رادیو بیانیه‌ها و اعلامیه‌های امام خوانده می‌شد. نوارهای سخنرانی امام پخش می‌شد. از مبارزین گمنام که در زندان‌ها بودند و از شهدا یاد می‌شد. به هر حال حرکتی علیه رژیم ایجاد می‌کرد و شور و شوق مبارزین را افزایش می‌داد. بعضی‌های عراق رفقای امام از جمله آقای دعایی و من را بارها بازداشت و شکنجه کردند. من بیست و یک روز در زندان انفرادی بغداد زندانی بودم و حتی یادم هست مرا با عمامه‌ها به پنکه سقفی بستند که می‌چرخیدم. بعد از آنکه بیهوش شدم مرا پایین آوردند. بعضی‌ها همواره با تهدید، شکنجه و تطمیع سعی داشتند ما را از امام جدا کنند که هرگز موفق نشدند. آقای دعایی از کسانی بود که لحظه‌ای امام و بیت امام را تنها نگذاشت و شکنجه، تهدید و تطمیع او را هیچ‌گاه متزلزل نساخت.

ثبات قدم و استقامت مرحوم آقای دعایی در قبل و بعد از انقلاب را چگونه توصیف می‌کنید؟
 آقای دعایی انسانی مستقیم، مستقل، مخلص و فدایی امام و نهضت امام بود. آقای دعایی از خالص‌ترین و زحمت‌کشیده‌ترین یاران امام در قبل و بعد از پیروزی انقلاب بود و در راستای اجرای فرامین حضرت امام بدون آنکه کسی متوجه شود خدمات بزرگی انجام داد و خستگی‌ناپذیر بود. ثبات قدم، استقامت رأی در کنار تواضع و فروتنی از صفات ممتاز و برجسته ایشان بود.

آقای دعایی در مسئله شهادت حاج آقا مصطفی و حوادث قبل و بعد از آن چه نقشی داشتند. از همراهی ایشان با امام و برگزاری مراسم حاج آقا مصطفی بر ایمان تعریف کنید.
 یکی از اولین کسانی که از شهادت مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی مطلع شد، آقای دعایی بود. آقای دعایی در مراسم حاج آقا مصطفی همواره در کنار امام بود و امام را دلدار می‌داد. در مراسم تشییع و تدفین حاج آقا مصطفی فعالیت‌های بسیاری داشت. حاج آقا مصطفی روحیه عجیبی داشت. روحیه آقای دعایی دقیقاً شبیه روحیه حاج آقا مصطفی بود. می‌توانم بگویم آقای دعایی کسب معرفت از حاج آقا مصطفی کرده بود. حاج آقا مصطفی روحیه‌ای داشت که دوست و دشمن مخلص او بودند و به او ارادت داشتند و حتی کسانی که حاضر نبودند امام را ببینند خدمت حاج آقا مصطفی می‌رسیدند و با او رفیق بودند. آقای دعایی این روحیه والا را از حاج آقا مصطفی گرفته بود.

آیا سفرهای پیاده به کربلا با آقای دعایی و حاج آقا مصطفی داشتید؟
 بله. حاج آقا مصطفی همواره در مراسم پیاده‌روی زیارت کربلا حضوری پیوسته و جدی داشت و من بارها با ایشان همراه بودم. آقای دعایی مشغله‌های بسیاری داشت و مرتب از نجف اشرف به بغداد در رفت‌وآمد بود. یادم هست یک بار به من مقاله‌ای واگذار شد بنویسم. من از شدت گرمای تابستان به سرداب پناه می‌بردم و از صبح تا ظهر مشغول نوشتن مقاله بودم. در آن سال‌های خفقان با زحمت بسیار

در گرما هر روز از نجف اشرف به بغداد می‌رفتم و مقاله را تحویل می‌دادم و شب بازمی‌گشتم.

زندگی مرحوم دعایی در نجف چگونه بود؟
 زندگی بسیار ساده‌ای داشت. تواضع و ساده‌زیستی، پاکدستی و قناعت ویژگی بارز مرحوم دعایی بود. احترام خاصی برای مادرش قائل بود. علاقه و احترام گذاشتن او به مادرش زبانزد خاص و عام بود. به نظر من دعای خیر مادرش او را به این درجه و جایگاه رساند. خانم من با مادر آقای دعایی مراد داشت و از مرحومه مادرش پرسیده بود که چرا پسرت را زن نمی‌دهی؟ مرحومه مادرش گفته بود من می‌گویم اما او می‌گوید مادر تا زمانی که شما را دارم زن نمی‌گیرم و تا فوت مادر حاضر نشد از دواج کند. پدر ایشان نیز خیلی زود فوت کرده بود. به نظر من زندگانی آقای دعایی شباهت‌هایی به زندگی حضرت امام دارد. همانطور که می‌دانید حضرت امام در پنج سالگی پدر و در پانزده سالگی مادر خود را از دست دادند. خدا امام را پرورش داد. اشتباه مردم این است که فکر می‌کنند یک سید بزرگوار و روحانی آمد و پانزده خرداد را به وجود آورد و رژیم شاهنشاهی به راحتی از بین رفت. امام عمری را صرف خودسازی و مبارزه با تاجر کردند. روزی که حضرت امام وارد نجف شدند حوزه نجف حوزه تاجر بود. حوزه قم هم حوزه تاجر بود. من یادم هست ما در مشهد نوارهای سخنرانی آیت‌الله مطهری را مخفیانه گوش می‌کردیم چه برسد به نوارهای حضرت امام.

از خاطرات خود با مرحوم دعایی در نجف بر ایمان تعریف کنید.
 همانطور که بیان کردم آقای دعایی روحیه حاج آقا مصطفی داشت و با همه چه دوست و چه دشمن، دوست می‌شد. با همه برادر بود. خاطرات بسیاری دارم اما پرداختن به آنها در این مجال اندک ممکن نیست. فقط این بیت را بخوانم:

مرحوم دعایی پس از تبعید
 امام به عراق خود را به ایشان رساند
 و همواره در رکاب امام بود. یکی از
 فعالیت‌های آقای دعایی در عراق تأسیس
 رادیو روحانیت بود. در برنامه‌های این
 رادیو بیانیه‌ها و اعلامیه‌های امام خوانده
 می‌شد. نوارهای سخنرانی امام پخش
 می‌شد. از مبارزین گمنام که در زندان‌ها
 بودند و از شهدا یاد می‌شد. به هر حال
 حرکتی علیه رژیم ایجاد می‌کرد و شور
 و شوق مبارزین را افزایش می‌داد.
 بعضی‌های عراق رفقای امام از جمله آقای
 دعایی و من را بارها بازداشت و شکنجه
 کردند. بعضی‌ها همواره با تهدید، شکنجه
 و تطمیع سعی داشتند ما را از امام جدا
 کنند که هرگز موفق نشدند. آقای دعایی
 از کسانی بود که لحظه‌ای امام و بیت
 امام را تنها نگذاشت و شکنجه، تهدید و
 تطمیع او را هیچ‌گاه متزلزل نساخت

کمال صدق محبت ببین نه نقص گناه
 که هر که بی هنر افتد نظر به عیب کند
 چهارده سالی که حضرت امام در نجف بودند آقای
 دعایی و من همواره در کنار امام بودیم. من با آقای
 دعایی رفت‌وآمد خانوادگی داشتم. همانطور که
 گفتم مرحوم دعایی از مادرش پرستاری می‌کرد و
 حتی به خاطر مادرش از دواج نکرد. بعد از فوت مادر
 از دواج کرد.

آقای دعایی قبل از نجف و دعایی بعد از نجف و رسیدن به منصب نمایندگی مجلس آیا تغییری کرد؟

هیچ فرقی نکرد. همان انسان ژنده‌پوش و ساده‌زیست بود. روحیه تواضع و ساده‌زیستی از شاخصه‌های بارز شخصیتی مرحوم دعایی بود. مستحضر هستید آقای دعایی شش دوره نماینده مجلس بودند اما هیچ حقوقی دریافت نکردند. این شوخی نیست. همچون شخص امام ذره‌ای از بیت‌المال استفاده نکرد. مرحوم دعایی از حقوق خودش نیز استفاده نکرد. شهریه مرحمتی از امام می‌گرفتند که با فوت امام و قطع این شهریه خیلی در مضیقه واقع شدند تا اینکه رهبری متوجه می‌شوند و دستور می‌دهند که شهریه او را وصل کنند.

مرحوم دعایی چرا چنین روحیه‌ای داشت و با این روحیه باقی ماند؟

آقای دعایی انسانی مخلص، متواضع، ساده‌زیست و مردمی بود. به امام خمینی عمیقاً محبت داشت. همواره تقوا و مسئولیت‌شناسی را محور امور قرار می‌داد. به قول حضرت امام اول خدا را پیدا کنید دیگر همه چیز تمام است. کارش با خدا بود و هیچ اعتنایی به مسائل دنیوی نداشت چه حقوق و مال دنیا و چه آدم‌های دنیا و چه مناصب دنیا.

سال‌های اخیر که با ایشان از تباط داشتید نسبت به امام و بیت امام چه دغدغه‌ای داشت و اساساً میزان ارادت و وفاداری مرحوم دعایی به امام و بیت امام چگونه بود؟

مرحوم دعایی تا آخر به امام و بیت امام پایدار بود. عاشق بیت امام و آسید حسن خمینی بود. من انسان گوشه‌گیری بودم و در دوران زندگیم نخواستم وارد حزب و جناحی شوم؛ بر این اساس زمانی که در مؤسسه کار علمی می‌کردم و متخصص خاطرات بودم خیلی اخبار به گوشم نمی‌رسید و سراغش هم نمی‌رفتم. از این جهت خیلی متأسفم. چند شب پیش از من دعوت شد تا در مسجدی صحبت کنم. من خاطراتی را تعریف کردم و گفتم در رأس هیئت بیست و دو نفره که در نجف بودیم تنها کسی که همه چیزش بجا بود و خدایی مبارزه کرد آقای دعایی بود. شب بعد که به آن مسجد رفتم دوستان خبر فوت آقای دعایی را به من دادند که بسیار متأثر شدم.

اگر نکته‌ای باقی مانده است به عنوان حسن ختام از شما بشنویم.

من مخلص آقای دعایی بودم. نسبت به ایشان شناخت کافی داشتم و همواره به دوستان می‌گفتم ما قدر آقای دعایی را نمی‌دانیم. زمانی که در مؤسسه کار می‌کردم اگر در نوشتن خاطرات سؤالی داشتم از ایشان کمک و راهنمایی می‌گرفتم.



مدیر عادل

نوش افزین انصاری
استاد کتابداری و دبیر شورای کتاب کودک

به خاطر ندارم، چه زمانی سید محمود دعایی در ذهنم به عنوان فردی شاخص و تأثیرگذار ثبت شد، گمان می‌کنم توفیق مشاهده رفتارهای ایشان در این مورد کارساز بود. زمانی که ایشان بر دست پیر استاد دکتر محقق بوسه می‌زنند، همواره حس می‌کنم که شاهد تکریمی تاریخی هستم، نه به یک فرد بلکه به علم و عالمان. زمانی که می‌ایستند و به صورت طبیعی و بدون تصنع تعارف می‌کنند که بانوان برای ورود به جلسه از ایشان پیشی بگیرند، نگاهشان فردی نیست - گرچه ممکن است این گونه به نظر برسد - بلکه تکریم مقام بلند تمام بانوان این سرزمین است. زمانی که به جلسه‌ای وارد می‌شوند، به سرعت و سادگی هر جا که جا باشد - جز در ردیف اول - می‌نشینند و جایشان را با سهولت به دیگران واگذار می‌کنند. گاه دیده‌ام که مدتی هم ایستاده‌اند تا صندلی تاشویی از راه برسد! بارها در خدمت ایشان در راهروهای مؤسسه اطلاعات و در تالارهای کار روزنامه حضور داشته‌ام و نگاه همکاران نسبت به ایشان را مورد توجه قرار داده‌ام، نگاهی مهرورز به مدیری عادل.

در سفر چهره ایشان شاد و رفتارشان سرشار از انرژی است. برای بیان احساسات و طرح مباحث اجتماعی از طنز استفاده می‌کنند و به جد می‌کوشند به همسفران خوش بگذرد. چند سال پیش، گمان می‌کنم از خوی برمی‌گشتیم، هوا گرم بود، در کنار پارک از اتومبیل پیاده شدند و با یک کیسه بستنی چوبی برگشتند، پس از اینکه سهم سرنشینان را دادند، فرمودند بقیه را برای کسانی که در گرما در پارک هستند تهیه کرده‌اند و تأکید کردند که توزیع شود. چند ماه پیش، به دعوت ایشان توفیق پیدا کردم در جلسه‌ای که هیئتی از بانوان از کشور بلغارستان حضور داشتند در مؤسسه اطلاعات شرکت کنم. در نشست خبری، همکاران مؤسسه یک به یک سخن گفتند و اشاره به دستاوردهای گوناگون سیاسی، فرهنگی و اجتماعی با هدایت جناب آقای دعایی به شکل بسیار منسجم، تأثیرگذار و زیبایی پیش رفت، در این جلسه برای اولین بار صلابت سیاسی ایشان را درک کردم.

بار اخلاق را - به شکل نامحسوس - همواره بر دوش می‌کشند، بارها دیده‌ام که اگر به نادرستی کاری پی ببرند، چگونه با تمام وجود آزرده خاطر می‌شوند، اشک تأثر به سراغشان می‌آید و نیز بارها شاهد آن بوده‌ام که از موضع حق به طور کامل حمایت می‌کنند، چه در مورد افراد و چه در مورد نهادها. در پایان یکی از مراسم شورای کتاب کودک، خدمتشان عرض کردم: حاج آقا همه ما از حمایت‌های شما ممنون هستیم و برایتان دعا می‌کنیم، فرمودند: «من خودم دعایی هستم!»

مردی از تبار روحانیت بیدار



سید کاظم موسوی بجنوردی
رئیس مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

«مملکت خراب و رعیت پریشان و گدا، دست تعدی حکام و مأمورین به مال و عرض و جان رعیت دراز، ظلم حکام و مأمورین اندازه ندارد؛ هر قدر میلشان اقتضاء کند می‌برند. قوه غضب و شهوتشان به هر چه میل کند، از زدن و کشتن و ناقص کردن اطاعت می‌کنند. این عمارت‌ها و مبل‌ها و وجوهات و املاک در اندک زمان از کجا حاصل شده؟ تمام مال رعیت بیچاره است... در اندک زمان صاحب مکنت و ثروت شده‌اند... هزارها رعیت ایران از ظلم حکام و مأمورین به ممالک خارجه هجرت کرده، به حمالی و فعلگی گذران می‌کنند و در ذلت و خواری می‌میرند... حالت حالیه این مملکت اگر اصلاح نشود، عن قریب این مملکت جزء ممالک خارجه خواهد شد. البته اعلیحضرت راضی نمی‌شوند در تاریخ نوشته شود در عهد همایونی ایران بر باد رفت، اسلام ضعیف شد و مسلمین ذلیل شدند... تمام این مفاسد را مجلس عدالت یعنی انجمنی مرکب از تمام اصناف مردم که در آن انجمن به داد عامه برسند و شاه و گدا در آن مساوی باشند، رفع خواهد کرد...».

این بخشی از نامه‌ای است که مجاهد بزرگ جنبش مشروطیت ایران، مرحوم آیت الله سید محمد طباطبایی رضوان الله علیه - با شجاعت و دلیری تمام برای مظفرالدین شاه قاجار نوشت. نگرانی برای مردم، ایران و ایرانی، از هر جهت در آن موج می‌زند. فقط گله و شکایت از وضع موجود کشور نیست، بلکه نگارنده نامه هماهنگ با دیگر اقشار جامعه، راه حل مشکلات را هم به دست داده است: «مجلسی که در آن شاه و گدا مساوی باشند». کمتر متنی سیاسی از آن دوره حساس در تاریخ ایران هست که تا این اندازه مطالبات بحق ملت به این خوبی در آن گنجانده شده باشد.

سرنوشت کشور ما، دست کم از دویست و پنجاه سال پیش بدین سو، با فعالیت‌های طبقه‌ای از روحانیت گره خورده است؛ روحانیت پیشرو که برخاسته از مردم بوده‌اند و با مردم مانده‌اند و خود را شریک غم‌های ملت می‌دانسته‌اند و در صف مطالبات بحق و قانونی با بقیه مردم ایستاده‌اند. می‌توان فهرستی بلندبالا از این طبقه جلیله از روحانیت به دست داد، که در آن نام‌هایی چون آخوند خراسانی و میرزای نائینی و سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی و سید حسن مدرس می‌درخشند و همگی در مبارزه با استبداد و خودکامگی و استقرار مردم‌سالاری کارنامه درخشانی به جای گذاشته‌اند. مردان بزرگی که با وجود مراتب بالای علمی و فقهاتی، به عنوان وظیفه شرعی پای در راه دشوار و پرسنگلاخ سیاست نهادند و در برابر مشکلات گاه تا پای جان ایستادند تا مردم به حقوق حقه خود برسند. اگر لازم می‌دیدند از نوشتن رساله‌ها و نامه‌ها و کتاب‌ها در این راه دریغ نداشتند، یا خود گام در این راه می‌نهادند. بالجمله، مردم ایران در راه کسب آزادی و استقلال، همواره طبقه‌ای از روحانیت را در صفوف اول دیده‌اند. دوست ارجمند بزرگوار و روحانی عالیقدر، جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای سید محمود دعایی از تبار همان طبقه است و از آنگاه که پای در راه فعالیت‌های سیاسی نهاد، تا امروز در کنار ملت ایستاده است. او نمونه‌ای عالی از طهارت نفس و علو همت و زهد و تقواست و در تمام مراحل فعالیت‌های سیاسی، پیش و پس از انقلاب و در همه مراحل استقرار جمهوری اسلامی ایران، حرکت خود را با مردم و خواسته‌های درست و بحق ایشان هماهنگ کرده است. از همه مهم‌تر اینکه در کشاکش این دوران پر حادثه، پا از جاده انسانیت و اخلاق بیرون نهاد و تقرب خاص به رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی را هیچ‌گاه وسیله جمع مال و قدرت نکرد و در همه احوال تعالیم اجداد بزرگوار خود را در رعایت جانب اخلاق و تقوا سرلوحه کار قرار داد.

خوشبختانه روح و روان سرتاسر اخلاق و تقوا و اعتدال در این سید بزرگوار در سازمان تحت نظر و مدیریت او نیز جریان یافت و بدین گونه روزنامه اطلاعات نمونه‌ای از روزنامه نگاری است که در آن جایی برای دروغ پراکنی و هرزه‌درایی و قلم به مزدی و «افشاگری» و از این قبیل بی‌حرمتی‌ها و بی‌رسمی‌ها برای خوشامد جناح‌ها و دسته‌جات زودگذر سیاسی نیست و اگر این روحانی بزرگوار فقط همین امتیاز را در کارنامه داشت، در خور همه گونه تجلیل بود، زیرا در کشور ما نگاه داشتن «مطبوعه سیاسی» بر خطی مستقیم در زمانی کمابیش طولانی، بسیار دشوار و بلکه در حد محال است. سید محمود دعایی شاهد و ناظر مستقیم و آگاه و امین پنجاه سال از حوادث خرد و کلان کشور ما بوده و خود در بسیاری از آن حوادث نقش فعال داشته است و خاطرات او می‌تواند گوشه‌های سرنوشت‌سازی از تاریخ معاصر ایران را روشن کند.

سخن در فضائل این سید جلیل‌مجال و وسیع‌تر می‌طلبد. اکنون به او سلام و درودهای پی‌پی می‌فرستیم و امیدوارم به فضل خداوند متعال، وجود عزیزش سال‌های مدید برای خدمت به مردم میهن عزیز برقرار و در نهایت سلامت و عزت باشد.

انسان رنج کشیده و متواضع



در سه دوره مجلس شورای اسلامی تداوم یافت و در دوران تخریب و غربت هاشمی، دعایی جوانمردانه همراه مظلومیت ایشان ماند. خانواده آیت الله هاشمی رفسنجانی صمیمانه رحلت این چهره شاخص و کم نظیر انقلاب اسلامی را تسلیت عرض نموده، برای مرحوم سید محمود دعایی که در سالروز آغاز نهضت به مراد خود پیوسته است، آرزوی آرامش و برای بازماندگان ایشان بخصوص فرزندان ارجمندش صبر و اجر آرزو دارد.

محسن هاشمی رفسنجانی رئیس سابق شورای شهر تهران و از پیشکسوتان دوران مبارزه، مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی، موجب تأثر گردید. سید محمود دعایی، انسانی رنج کشیده و شخصیتی کم نظیر در تواضع، حسن خلق و مدارا و مهر با دیگران بود. سابقه همکاری مرحوم دعایی با آیت الله هاشمی رفسنجانی از شصت سال قبل و ابتدای دوران مبارزه شکل گرفت و پس از پیروزی انقلاب اسلامی

همیشه به یاد امام

مناسبات قدرت کنار گذاشته می شدند، بی اعتنایی و در حق آن ها کوتاهی نمی کرد و گاه احترام او به ایشان بیشتر بروز می کرد. او چندین دوره نماینده مردم پایتخت در مجلس شورای اسلامی شد که نشان از اعتماد عمومی به مشی و منش ایشان بوده است. حتی مخالفان منصف هم در حق او بد نمی گفتند. خود او هم به شیوه ای زیست و رفتار می کرد که یاد و خاطره امام را مخدوش نکند. منزل مسکونی او در شهر آرا بود؛ نه در برج ها و ویلاهای آن چنانی. یک نیمه شعبان، با گروه تهران گردی به خانه ایشان رفتیم، آن چنان ساده و صمیمی برخورد کرد که خاطره ای ماندگار در ذهن حاضران به جا گذاشت. از اتفاق گروهی از همسایگان و اهل محل که از آمدن ما باخبر شدند نیز به دیدار ما آمدند و حدود سی نفر در اتاق های خانه دوطبقه او تقسیم شدیم و صبحانه ای که به دست همسر، فرزندان، عروس ها و داماد او در منزل تهیه شده بود، خوردیم. آقای دعایی در پایان جدی و صمیمانه از همه میهمانان خواننده و ناخوانده دعوت کرد که در هر نیمه شعبان در همین جایزبان ما باشند. ایشان در روز ۱۵ خرداد درگذشت. این شاید ناشی از صفای باطن و پیوستگی روحی و معنوی او و مرادش مرحوم امام باشد. خدایش رحمت کند.



احمد مسجدجامعی قدیمی ترین مدیر فرهنگی رسانه ای قائم مقام دائرة المعارف بزرگ اسلامی کشور حجت الاسلام سید محمود دعایی در گذشت. او از پیشگامان نهضت امام خمینی بود و از آغاز کار با ایشان همراه و هم پیمان شد و تا پایان عمر بر این عهد استوار ماند. پایداری او در این راه چه در زمان زندگی مرحوم امام و چه پس از آن همواره پیدا بود. در کمتر محفل و مجلسی بود که اوسخن بگوید و با بیانی شیرین یادی از امام نکند و نکته ای یا خاطره ای نگوید. روحیه خضوع در او بارز بود و ندیدم در صف اول مجلسی نشسته باشد؛ با اهل فرهنگ و هنر بسی مهربان بود و در حیات و ممات ایشان از همراهی آن ها کناره نمی گرفت. در روزنامه وزین اطلاعات جایی برای گروه های گوناگون وجود داشت و نوشته ها و گفته ها و بزرگداشت ها و یادداشت های آن ها چاپ می شد. چرا که او وجه فرهنگی انقلاب را نمایندگی می کرد و جایگاه فرهنگی اش بارزتر از وجوه دیگرش بود. ایشان در بین عموم اصحاب فرهنگ و هنر و رسانه به کرامت و بزرگ منشی شناخته می شد. استواری اش در مواضع سیاسی جز در ایست ناشی از نوعی شجاعت همراه با متانت و آرامش بود. نه با بادها از جا می جنبید و نه در ابراز مواضعش فریادهای بلند می کشید؛ حتی در شرایط دشوار به شخصیت هایی که از



که با حاکمیت فاصله و زاویه داشتند، همنشین و مأنوس بود. به همین جهت بسیاری از کسانی که منتقد جدی عملکرد حکومت بوده و هستند از وی به نیکی یاد کرده و او را ستایش می کنند. مرحوم آقای دعایی تمامی تلاش خود را به کار برد که شاید بتواند مسئولان تنگ نظر را به سعه صدر و نگرشی به دور از بی خردی سوق دهد و در دیدگاه های بسته و منجمد آنان تغییری پدید آورد. خداوند روح بلند این شخصیت برجسته فرهنگ و انقلاب را در اعلی علیین و در جوار رحمت بیکران خود قرار دهد. اینجانب مصیبت فقدان این عزیز را به همه دوستداران آن مرحوم به ویژه همسر گرامی، فرزندان معزز و خانواده محترم ایشان تسلیت عرض می کنم و از خداوند متعال برای روح پاکش حشر با اجداد طاهرینش و برای بازماندگان صبر و اجر مسألت می نمایم.

تلاش برای اعتلای نام ایران

عبدالله نوری وزیر سابق جمهوری اسلامی علیه - سوره مبارکه احزاب آیه شریفه ۲۳ با کمال تأسّف و تألم رحلت عالم نیک اندیش، متواضع و اخلاق مدار حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای سید محمود دعایی باعث غم و اندوه بسیاری از دوستداران ایران، اسلام و جامعه مطبوعاتی کشور شد. ایشان از معدود اشخاصی بود که جوانی خود را در حلقه یاران عصر غربت و تبعید امام خمینی (ره) و در جریان مبارزات ضد استبدادی و آزادی خواهی گذراند و پس از پیروزی انقلاب تحت تأثیر فضاهای ساختگی برای حذف منتقدان، روشنفکران، صاحبان فکر و اندیشه و اهل فرهنگ و هنر قرار نگرفت و تا پایان عمر پر بار خویش از چهره های برجسته و نامداری بود که خودی و غیر خودی برای او معنا نداشت و برای اعتلاء نام ایران، با همگان حتی آنان



مثل طالقانی

علی صالح آبادی
مدیر مسئول روزنامه ستاره صبح

انسان‌ها می‌آیند و می‌روند و آنچه باقی می‌ماند در خاطر هائیت و ضبط می‌شود، یاد و خاطره خوبی‌ها و بدی‌های افراد است. مادر طول زندگی خود با افراد «خوب» و «بد» روبرو شده و می‌شویم و نقش آن‌ها در ذهنمان جای می‌گیرد. اولین دیدار با یک فرد مهم است. من صدای سید محمود دعایی را نخستین بار پیش از انقلاب از رادیویی که از عراق پخش می‌شد، شنیدم. پس از انقلاب وقتی در سال ۱۳۶۷ به مجلس سوم رفتم وی را از نزدیک دیدم و جالب اینکه هر دو عضو کمیسیون سیاست خارجی مجلس بودیم. دعایی شش دوره نماینده تهران بود و افسوس می‌خورد که چرا شایستگان از مجلس و دولت حذف شدند.

دوستی بین من و مرحوم دعایی علاوه بر چهار سال دوره نمایندگی، ۲۰ سال هم در حوزه فرهنگ و مطبوعات ادامه داشت. مشی دعایی حمایت از مسئولان (اصلاح طلب یا اصولگرا) بود، البته او نظر و توصیه‌های خودش را بیان می‌کرد. رابطه دوستانه دعایی با طیف‌های گوناگون فکری و سیاسی از او روحانی متفاوت با دیگر روحانیون ساخته بود. او پیشکسوت انقلاب و مطبوعات بود و در همه جلسات مهم به عنوان سخنران اصلی صحبت می‌کرد.

او سید مهربان، مؤدب، خیر خواه، اصلاحگر، اندیشمند، اخلاق مدار و در اردوگاه اصلاح طلبان بود که در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ از کاندیداتوری میر حسین موسوی حمایت کرد. مهم‌تر اینکه وی با همه افراد به تناسب شخصیت آن‌ها شوخی معنادار می‌کرد تا چهره‌های «عبوس» را به چهره خندان بدل کند.

دعایی در این زمینه هنرمند بود و مخاطب را با بیان شیرین خود جذب می‌کرد. او اهل پر خاش و درشت‌گویی نبود، مگر اینکه فرد یا موضوعی او را عصبانی می‌کرد. به خاطر دارم روزی یکی از نمایندگان مجلس سخنرانی تند علیه «سعیدی سیرجانی» که منتقد جمهوری اسلامی و زندانی شده بود، ایراد کرد. عده‌ای سعیدی سیرجانی را ضدانقلاب و... می‌دانستند. دعایی آن قدر بر آشفته شد که هرگز ندیده بودم. وی که کمتر حرف می‌زد به ناچار پشت تریبون رفت و به دفاع از آزادی بیان و قلم و سعیدی سیرجانی پرداخت و گفت: «نباید صداها در جامعه خفه شوند.» (نقل به مضمون)

من حدود ربع قرن با مرحوم سید محمود دعایی آشنایی و دوستی داشته‌ام و هر وقت او را می‌دیدم یاد مرحوم سید محمود طالقانی می‌افتادم. در این مدت جز انصاف، جانب‌داری از حق مظلوم و دست‌افزادگان را گرفتن و دفاع از دگر اندیشان، ملی‌گرایان و... چیز دیگری از او ندیدم. شامگاه یکشنبه برای تسلیت گویی به خانه ساده سید محمود دعایی در شهر آرا رفتم. فضا خیلی تلخ و غم‌بار بود، زیرا در گذشت دعایی نه فقط برای دوستان خاصش بلکه برای دانش، فرهنگ و اخلاق مصیبتی بزرگ است. حضار این حس را داشتند که گویی تکیه‌گاه و لنگر فرهنگ را از دست داده‌اند. در آنجا فرهنگ دوستانی مثل محمد جواد حجتی کرمانی، سید حسن خمینی، احمد مسجد جامعی، محمد مهدی اسماعیلی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، فرشاد مهدی پور معاون مطبوعاتی، ایمان شمسایی مدیر کل مطبوعات، جواد امام و تعدادی دیگر از فرهنگ دوستان را دیدم. همگی از اینکه یک روحانی مصلح و بی‌سروصدا را که با روحانیون دیگر تفاوت داشت از دست داده‌اند در ماتم فرورفته بودند.

نکنه قابل تأمل اینکه در زمانه‌ای که مردم به دلایل مختلف با روحانیت زاویه پیدا کرده‌اند، واکنش‌های گسترده به درگذشت دعایی نشان داد که او با دیگر روحانیون متفاوت بوده است. علت این است که دعایی به قدرت بی‌اعتنا و بر این عقیده بود که روحانیون باید چهره رحمانی از اسلام را در عمل نشان دهند نه اینکه رفتار و کردارشان به زندگی مردم آسیب بزند. او که نزدیک‌ترین فرد به امام خمینی در نجف و تهران بود، علیرغم شایستگی و مهیا بودن شرایط برای حضور در عرصه قدرت و سیاست هیچ‌گاه فریفته عالم سیاست و قدرت نشد و در موسسه اطلاعات ماند تا صدای همه باشد، نه یک جناح خاص.

در گذشت این روحانی آزادی خواه، ساده زیست و مردمی را به خانواده ایشان و اهالی فرهنگ و رسانه به‌ویژه همکارانم در روزنامه اطلاعات تسلیت می‌گویم و در غم آن‌ها شریک هستم؛ یادش گرامی و راهش پر رهرو باد. این دلنوشته را با این ضرب‌المثل به پایان می‌برم:

چنان بانیک و بد خو کن که بعد از مردنت عوفی

مسلمانان به زمزم شوید و هندو بسوزاند



خدمت بی منت

محمد کاظم تقوی
پژوهشگر اندیشه امام خمینی

مجاهد پاکبخته و عالم وارسته حضرت حجت الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی (طاب ثراه) به عالم بقا سفر کرد و خیل گسترده دوستان و دوستان خود را به سوگ نشاند.

دعایی مظهر رحمت الهی و تجسم خدمت به بندگان خدا و همه هموعان خود بود و به رغم شهرت گریزی و مدح و ثنا پر هیزی، «دریغا گویان» او طیفی گسترده و پر شمارند و با قلم و بیان گوشه‌ای از فضائل پر شمار او را شرح می‌دهند و به حق فقدان او را بی جبران می‌دانند.

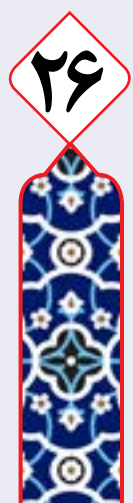
سید محمود دعایی عزیز همگان بود، چرا که محبت و مهربانی، خیر خواهی و خیر رسانی او برای همگان بود و شصت سال از عمر هشتاد و یک ساله خود را در خدمت نهضت و حرکت الهی مراد و معشوقش امام خمینی (س) قرار داده بود.

او در آغاز نهضت، در کنار پیشگامان مبارزه مانند حضرت آیت الله هاشمی رفسنجانی و فرهنگ بان فقید سید هادی خسروشاهی نشریه بعثت را تهیه و توزیع می‌کرد و آنگاه که فرعونیان زمان در پی او بودند به نجف هجرت کرد و در همراهی حضرت امام از فعال‌ترین یاران و همراهان ایشان در آمد که تلاش در رساندن پیام امام به ملت ایران و به ویژه مبارزان از طریق رادیو؛ بخشی از کارنامه مبارزاتی او می‌باشد.

همراهی و فداکاری‌های دعایی در جهت تحقق بخشیدن به آرمان‌های الهی رهبر خود، به قدری روشن و فراوان است که در این نوشته مختصر از ذکر آنها صرف نظر می‌شود و از میان فضائل اخلاق و ادب او و کارنامه پربرگ و بارش تنها به نکته‌ای توجه داده می‌شود و آن نکته اینکه: سید محمود دعایی فارغ از عناوین و القاب رایج و مصطلح در صنف روحانیت و علمای دین، به واقع «حجت اسلام» و «حجت مسلمین» بوده است! بله سید محمود مؤدب و متواضع با ملکه اخلاقی و بی‌توقعی و بی‌ادعایی و مبارزه و مجاهده مستمر و تلاش طاقت فرسا در شصت سال از عمر خود، برای هر بیننده و ناظر با انصاف «حجت اسلام» خواهد بود و اگر کجی‌ها و معایب و مفاسدی توسط دیگر هم لباسان و هم قطاران و... انجام شده یا می‌شود، نباید همگان را یکسان پنداشت. وجود عزیز نازنینی چون دعایی، حجتی است تا دیگران بدانند انسان‌های شریف و خدوم هم هستند که با اخلاص کامل و به عشق فضیلت و حقیقت، عمری با استقامت سالک کوی حق هستند و بدون وقفه و انحراف بر عهد پیشین ثابت قدم مانند.

دعایی مخلص و متواضع «حجت مسلمین» نیز بوده است، یعنی حجت و دلیلی در دست مردم علیه صاحب منصبان و همه آنانی که چون دعایی در کسوت روحانیت و در سمت مدیریت و دارای منصب بوده‌اند. مردم به شخصیت و منش و روش و کارنامه بس ارزشمند دعایی بر آن دیگرانی که رسم و فقا را به جانیاورده و امانتی که به آنها سپرده شده بود را حفظ نمودند، حجت خواهد بود که شما هم می‌توانستید و باید چنین باشید، ولی نبوده‌اید و چرا نبوده‌اید؟!!

حضرت حجت الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی در نیمه دوم عمر با برکت خود، مشکلات و مضیقه‌های زندگی دشوار اولیه خود را فراموش نکرد و نیز مشقت‌های سال‌های طولانی مبارزه و مجاهده برای حاکمیت ارزش‌های اسلامی را از یاد نبرد. او فراموش نکرد که همراهی با امام خمینی و مبارزه با حکومت استبدادی وابسته به استعمار برای این بود که در سایه تعالیم اسلام و آموزه‌های قرآن و عترت، انسان‌های شایسته پرورش یابند و بر چنین بستری اهداف اصلی انقلاب و نظام اسلامی، یعنی استقلال و آزادی و جمهوری اسلامی، محقق شود. او می‌دانست که محقق شدن هر یک از این اهداف بلند، نیازمند همت‌های بلند و ظرفیت‌های بزرگ و خود را ندیدن و مقدم داشتن منافع و مصالح جمع و جامعه، می‌باشد. اینکه اینک در فراق دعایی و فقدان جبران‌ناشدنی او، طیف گسترده‌ای از دوستان و دوستاندانش، هر کسی از زاویه‌ای و با دست‌مایه‌ای کتاب‌قطور فضائل و خدمات او را ورق می‌زند، برای این است که دعایی امام و انقلاب و نظام را برای خود نمی‌خواست، بلکه خود را به خدمت آنها در آورده بود. او نه خود را طلبکار می‌دانست و نه به کار جمع‌آوری عنایم بعد الفتح افتاد، بلکه در تمامی بیش از چهار دهه، خدمت بی‌منت داشت. باید به چنین شخصیتی تأسی کرد و بدو اقتدا نمود که به حق تربیت شده مراد و معشوقش امام خمینی و مایه افتخار نام و راه یاران راستین او بوده است. امامی که از همان آغاز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رویکردش جهاد سازندگی با شعار و اندیشه «همه با هم» بوده است و دعایی عزیز چه زیبا مجسمه خدمت برای سازندگی و منادی «همه با هم» بوده است. سلام و درود الهی بر او باد که عاشر سعیداً و مات حمیداً.





مرد عدل و اعتدال

ایراد کرده بود در مجلّات متعدّد به خوانندگان عرضه داشت. راشد کسی بود که استاد بزرگ، دکتر فتح الله مجتبیایی کرار می گفت که: «اگر سخنرانی های راشد شب های جمعه در رادیو نبود جوانانی مانند من طعمه کمونیسم بین المللی شده بودیم».

از این روی وقتی دعایی و حجتی کرمانی را تشویق کردند که برای راشد مراسم تکریم و تعظیم برگزار کنیم من در پیشگفتار خود بر بزرگداشت نامه راشد، از این دو بزرگوار تعبیر به «خریدار بازاری رونق» کردم.

دعایی هرساله در گردهمایی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی که در یکی از دانشگاه های دولتی تشکیل می شود حضور می یابد و معلّمان و مربیان جوان را که در اقصی نقاط کشور به تعلیم و نشر زبان و ادب فارسی اشتغال دارند مورد تشویق قرار می دهد. از این جهت است که نسل جوان کشور اعم از عالم و عامی، دوستدار و مرید سید محمود دعایی هستند و می توان این مرد شریف را مصداق این بیت دانست:

«وَأَرَى الْخَلْقَ مُجْمَعِينَ عَلَي فَضْلِكَ مِنْ بَيْنِ سَيِّدٍ وَمَسُودٍ»

خداوند عمر این سید بزرگوار را که نشانه و نمونه اخلاق جدّ بزرگوارش است که: «انك لعلى خُلِقَ عظيم» طولانی گرداند و مردم ایران را مثل همیشه از آثار وجودی او منتفع گرداند. بلطفه تعالی و کرمه.

*** این یادداشت به مناسبت بزرگداشت حجت الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی و در زمان حیات ایشان نگارش یافته است.**

دکتر مهدی محقق
رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

کلمه «عدل» از کلمات کلیدی و اساسی قرآن کریم است و واژه «اعتدال» که از آن گرفته شده از واژه های پربار در علم اخلاق است که انسان کامل باید به آن متصف باشد که با آن از دو طرف افراط و تفریط دوری گزیند. این صفت به صورت های مختلف در فرهنگ اسلامی مورد نظر بوده؛ گاهی از آن تعبیر به غلو و تقصیر شده که: «دین الله بین الغلو و التقصیر»

مومن نه مقصر بودای پیر، نه غالی؛

و گاهی از آن به «اقتصاد در اعتقاد» یاد شده است که غزالی کتابی تحت همین عنوان به نام «الاقتصاد فی الاعتقاد» دارد و شیخ طوسی هم کتابی تحت نام «الاقتصاد الی طریق الرشاد» دارد که در هر دو یک معنی و مفهوم دنبال شده است. در میان معاصران ما، سید محمود دعایی است که این صفت در او به صورت بارز دیده می شود. روزنامه ای که زیر نظر این سید جلیل القدر اداره می شود نمونه آشکاری است که صفت اعتدال و میانه روی مدیر آن را به خواننده نشان می دهد. در مؤسسه اطلاعات، رئیس و مرئوس مشاهده نمی شود و دعایی همچون برادر و دوست در میان کارمندان و کارکنانش دیده می شود. او همیشه حامی و ناشر حق است چنان که وقتی مرحوم حسینعلی راشد، خطیب برجسته کشور مورد بی مهری و بی توجهی قرار گرفته بود، دعایی سیرت محمود پدر او را تحت نام «فضیلت های فراموش شده» منتشر ساخت و سخنرانی های او را که شب های جمعه در رادیو



کاش بیشتر «دعایی» داشتیم!

ارسال می شده است همه آن مبلغ را در همان پاکت عودت می داده است. البته این فرزند همان مادری به نام فاطمه متقی است که وقتی همسرش سید محمود دعایی که از علمای یزد بود را از دست داد و مساله ارث بین فرزندان آن مرحوم - که از دو همسر بودند - مطرح شد به فرزندش سید محمود گفت: تو دقت کن از اموال منقول پدرت مثل فرش و ظرف و اثاث و... هیچ چیز نگیری و از خانه پدری ات هم از شش دانگ، چهار دانگ حساب کن چون پدرت با فروش اموال همسر اول خود - که دختر عموی او بود و پدرش مردی متمکن - طبقه سومی در خانه زد و خانه قیمتش به همین دلیل بیشتر شده است. دعایی هم طبق گفته مادر عمل کرد و ارث کمتری از برادرانش مطالبه کرد. این همان مادر است که امام که در ۱۴ سال نجف تنها دو بار نماز میت خواند و حتی نماز فرزند در گذشته خود مصطفی را نخواند اما طبق وصیت وی بر پیکر او نماز خواند و خوشا به حال او که در زیر ناودان طلای صحن باب قبله در چندمتری قبر مولایش علی بن ابیطالب علیه السلام به خاک سپرده شده و من هر بار که به حرم جناب امیر المومنین (ع) مشرف شده ام به نشانه قدرشناسی از زحمات دعایی در دوران مهاجرتش به عراق و خدماتش به امام و مبارزه به نیابت از وی بر تربت او فاتحه خوانده ام. از کارهای خوب آیت الله هاشمی در دوران مبارزه این بود که وقتی دعایی عزیز که ساواک در بهدر دنبال دستگیری او بود ناچار به مهاجرت به عراق شد، مادر او را که سخت در هجر پسرش بی تابی می کرد با لطایف الحیلی به نزد او به عراق فرستاد. حدود ۲۰ سال قبل همسر شهیدر جایی در مصاحبه ای روایتی شبیه این مساله به من گفت که این روایت را در کتاب «سیره شهیدر جایی» آورده ام که وقتی پس از شهادت آقای رجایی از ریاست جمهوری برای او حقوق واریز کردند وی آن را عینا به حساب خزانه دولت واریز کرد و به ریاست جمهوری نوشت شهیدر جایی یک معلم بود و چون خودش راضی بود در مسند نخست وزیری و ریاست جمهوری حقوق این مسئولیت ها را دریافت نکند و ترجیح می داد همان حقوق معلمی خود را بگیرد به این پول نیازی نیست. درود خدایر امثال دعایی ها و رجایی ها! کاش از این آدم ها بیشتر داشتیم.

*** این یادداشت به مناسبت بزرگداشت حجت الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی و در زمان حیات ایشان نگارش یافته است.**

غلامعلی جانی
تاریخ نگار

این روزها سرم گرم نوحه نوشتن و مصیبت نوشتن عزای سیدالشهدا است و سخنرانی در باره عاشورا و بررسی پایان نامه دانشجوی خانمی برای داوری که در پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی موضوع پایان نامه خود را زندگی و مبارزات یار خستگی ناپذیر و بی ادعای امام حجت الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی - که من در بین یاران امام به دلیل سابقه زهد، فروتنی بیش از اندازه و غیرت و عاطفه دینی اش به وی ارادت ویژه ای دارم - انتخاب کرده است. دعایی تنها نماینده ای است که از مجلس اول تا مجلس ششم از سوی مردم شریف تهران متصلا در مجلس حضور داشته و البته متاسفانه کمترین نطق ها را هم کرده است. دعایی طی شش دوره نمایندگی کلا پنج نطق در مجلس داشت. این مدت حضور در مجلس تاکنون برای هیچ نماینده ای سابقه و نظیری نداشته است. مهم تر از این مدت طولانی حضور بی سابقه وی در مجلس این است که دعایی بر خلاف غالب نمایندگان که سالی یک و دو حواله ماشین صفر از وزارت صنایع سهمیه داشتند و تقریباً همه آنها طبق قانون و آیین نامه مجلس هزینه مسکن، دفتر و محافظ هم دریافت می کردند، نه تنها از این مزایا چشم پوشی کرد بلکه حتی از گرفتن حقوق مجلس هم خودداری کرد! ایشان به من گفتند از وزارت امور خارجه در دوران سفارت در عراق و از مجلس در شش دوره نمایندگی ام هیچ حقوقی دریافت نکردم و از زمان امام حقوق فقط شهریه طلبگی بوده و پس از امام هم شهریه خود را از رهبری می گیرم. نکته جالب اینکه وقتی کارگزینی مجلس در یک اقدام اشتباه حقوق به حساب او واریز کرد در نامه ای که از اسناد مهم پاکدستی و زهد مثال زدنی یاران امام در دوران مبارزه است، این اشتباه را تصحیح کرد و به امور اداری مجلس چنین نوشت: «چند روز پیش در مراجعه به بانک و استعلام از وضعیت حساب جاری خود متوجه شدم مبلغ هفت میلیون و ۹۳ هزار و هشت ریال به عنوان حقوق به حساب جاری ام واریز شده است. اینک به موجب چک شماره ۸۷۲۸۶ مورخه ۷۹/۶/۱۶ بانک ملی مجلس شورای اسلامی عینا عودت داده می شود.» من اطلاع دارم که وی در تمام سفرهای خارجی متعددی که به خارج می رفته و حق دریافت ماموریت ارزی داشته است، پس از بازگشت که طبق روال قانونی حق ماموریت ارزی او در پاکتی برای وی



پاگیر

مصطفی سلیمانی

روان‌شناس ادیب‌بخش خانواده

دادم و گفتم: «این چه حرفیه ننه زینب خانوم! خونه ما رو که بلدی. یه وقتایی بیا پیشمون.» بالبخند زور کی که معلوم بود از روی رضایتش نبود گفت: «حالا ببینم چی می‌شه! راستش مادرم حال مناسبی نداره.» با شوخی گفتم: «خب لااقل نامه برامون بنویس.» صدای مادرش را شنیدیم که فریاد زد: «کیه زینی؟! زینب هم صورتش را به سمت حیاط خانه کرد و گفت: «خانواده حاج آقا! اومدن سر بزتن به من!» سریع خداحافظی کرد و قول داد که گاهی نامه‌ای بنویسد.

در حال برگشت هیچ کدام مان در ماشین حرف زدن مان نمی‌آمد. اشک را گوشه چشم مادرم دیدم که با روسری اش پاک می‌کرد. انگار دخترش را شوهر داده بود. گاهی می‌خندید و می‌گفت: «خدایا شکر که بالاخره سر و سامون پیدا کرد.» و گاهی نگرانی بر او غلبه می‌کرد و اشک از چشم‌هاش سرازیر می‌شد.

هفته‌ها و ماه‌ها گذشت و ما منتظر نامه زینب بودیم، اما از نامه خبری نشد. پدرم چند باری تماس گرفته بود تا دنبال زینب برود، ولی مادرش پشت گوش از خجالتش در آمده و تا دلش می‌خواست فحش داده و حتی تهدید کرده بود که از او شکایت می‌کند.

رنگِ خاطرات زینب، کم‌کم پرید. خواهرم از دواج کرد و رفت کرج. پدر و برادر در تصادف رانندگی مُردند و من مسئول پرورشگاه شدم و سرم گرم کار آنجا شد. سال‌ها گذشت و ما به کلی زینب و مادرش را فراموش کردیم.

ظهرها از سر کار به خانه خودم نمی‌رفتم. می‌آمدم تا ناهار را با مادرم بخورم. تنها بود و آژایم گرفته بود و به سختی اتفاقات و آدم‌ها را می‌شناخت. یک روز که آمدم خانه دیدم همه جا برق می‌زند و بوی آبگوشت خانه را برداشته و صدای آشنای آواز آرامی به گوش می‌رسید. پلاستیک‌های خرید را گذاشتم روی جاکفشی و آهسته بدون اینکه چشمانم پلک بزند، جلو رفتم. داخل سالن پذیرایی دختر پانزده ساله‌ی شانزده ساله‌ای را دیدم. تا من را نزدیک خود دید از جایش بلند شد و سرش را با احترام تکان داد و سلام کرد. چقدر چهره اش شبیه نوجوانی دخترتری مهربان و آشنا بود. جلوتر رفتم، رسیدم نزدیک آشپزخانه. زن میانسالی که موهاش یکی در میان سفید شده بود، توی آشپزخانه بود و ظرف‌های کابینت را مرتب می‌کرد. سلام کردم و گفتم: «ننه زینب!» برگشت و فریاد زد: «آقا داداش! چقدر شبیه حاج آقا خدایا می‌زندی.» به چشم‌هاش نگاه کردم و گفتم: «اگه بابا می‌دید چقدر پیر شدی ننه زینب!» بعد آرام گریه اش گرفت و زیر لب گفت: «پدری کرد برام، ولی من پاشکسته. من روسیاه حتی ختمش هم نبود.» گفتم: «نامه که نوشتی! شماره موبایل یا خونت رو هم که نداشتم. بعدشم گفتیم که بعد از این همه وقت بعیده اونجاها باشید.»

یک استکان چای برابریختم و گفتم: «آقا! بفرمایید گلوتون خشک شده.»

و ما باز مثل آن پنج‌شنبه‌ها قبل از ناهار منتظر زنگ در خانه بودیم.

مادرش موقع دعوا پدرش را با گلدان کشته بود و به زندان افتاده بود. خودش توی پرورشگاه بزرگ شده بود. چشم‌های درشتی داشت؛ با صورتی پر از لکه‌های ریز و قهوه‌ای. از هم کلاسی هاش بزرگ‌تر به نظر می‌رسید. برای همین، اسمش را گذاشته بودم «ننه زینب».

سر کلاس، با یک لیوان آب می‌آمد جلوم و می‌گفت: «آقا! بفرمایید گلوتون خشک شده.»

وقتی از پرورشگاه مرخصی می‌گرفتم یک‌راست می‌آمد آن طرف خیابان، خانه ما. پدرم مسئول پرورشگاه بود. به خاطر او می‌آمد. طوری رفتار می‌کرد که انگار پدرش را دوباره پیدا کرده. طولی نکشید که با مادر و خواهرم هم رفیق شد. معمولاً پنج‌شنبه‌ها قبل از ناهار می‌آمد و تا جمعه بعد از ظهر خانه ما می‌ماند.

البته دوستی اش با خواهرم، به قبل‌تر برمی‌گشت. به همان روز که پدرم، خواهرم را با خودش به پرورشگاه برده بود. موقع برگشت، خواهرم به پدرم اصرار کرده که زینب را با خودش به خانه بیاورند، اما پدرم زیر بار نرفته. گفته خلاف قوانین است. اما بالاخره یک‌بار ننه زینب، بهانه آمدن خودش را جور کرد. توی پرورشگاه سرش درد گرفته بود و آن قدر پیاز داغش را زیاد کرده بود که پدرم مجبور شد با خودش به خانه بیاوردش. او هم آمد و انگار همان جا «پاگیر» شد. شده بود عزیزدانه خانه. خانه را طوری جارو می‌کرد که گل‌های قرمز و صورتی قالی برق می‌زدند. چای را با حوصله دم می‌کرد. خودش را توی دل همه ما جا کرده بود. آمدن زینب به خانه مان، هر پنج‌شنبه قبل از ناهار، عادت شده بود و اگر روزی دیر می‌آمد همه منتظر صدای زنگ در می‌ماندیم. دیر آمدنش برای مادرم کابوس بود و باعث می‌شد که از لب پنجره جُم نخورد و آن طرف خیابان تا کوچه‌مان را اوردند از کند. ارتباط زینب با خانواده، انگار ابدی شده بود، تا این که زد و یک هفته‌ای، پنج‌شنبه قبل از ناهار نیامد. خواهرم با تشره‌های مادرم، به پدرم زنگ زد. فهمیدیم به مادر زینب عفو خورده. آزاد شده بود و زینب را با خودش به شهرستان برده بود. مادرم شروع کرد به ریز ریز کردن سبزی‌های آبگوشتِ ظهر پنج‌شنبه. هم نگران بود، هم شاد.

سوییچ و آدرس خانه زینب را از پدرم گرفتیم. توی کوچه پس کوچه‌های یکی از محله‌های «خرم‌دزه» بود. خانه‌شان انتهایی یک کوچه بن‌بست یک متری بود. با انگشتر دستم در زدم و بعد از چند لحظه صدای زنی میانسال آمد که حدس می‌زدیم مادر زینب بود: «زینب برو ببین این دیگه کیه دم ظهری در این خرابشده رو می‌زنه؟! با این حال صدای آرام و آشنای زینب را شنیدیم که گفت: «کیه؟! ما هم صدا زدیم: «مائیم زینب!» باورش نمی‌شد. جیغ کشید و پرید توی بغل مادرم، امّا از این که ما را به خانه دعوت کند، خجالت می‌کشید. خواهرم با گریه بغلش کرد. از خواهرم فاصله گرفت و جلو آمد و همین طور که چشم به زمین دوخته بود خواست با سوالی سر صحبت را با من باز کند: «آقا داداش! به نظرت من چیکار کنم؟ چه جوری نینموتون؟!» من هم آب دهانم را قورت



عزت نفس
[بزارهای غیر منطقی انتقادگر درون]





آزاده جباری:

اندازه عزت نفس، کیفیت داوری ما درباره خودمان را نشان می‌دهد

در گفت‌وگوی پیش‌رو، آزاده جباری، کارشناس کودکان استثنائی و کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی، روان‌درمانگر، زوج‌درمانگر، با ذکر برخی توضیحات و مثال‌ها، به بیان دقیق مسأله «عزت نفس» و تشریح نکات مبهم آن پرداخته است.

عزت نفس یعنی چه؟

یعنی سلامت ذهن. در واقع، یک کیفیت است که در طول زمان به دست می‌آید. در تعریف دقیق‌تر عزت نفس، می‌توان این‌طور گفت:

اعتماد به توانایی خود در اندیشیدن. اعتماد به توانایی خود در کنار آمدن با چالش‌های اولیه زندگی. اعتماد به حق خود برای موفق و شاد بودن. احساس ارزشمند بودن. احساس شایسته بودن. داشتن حق ابراز نیازها و خواسته‌ها. ابراز میل برای رسیدن به ارزش‌ها و برخوردار شدن از ثمرات تلاش‌های خود.

چرا داشتن عزت نفس مهم است؟

به دلیل اهمیت سلامت ذهن، زمانه و دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم، پر آشوب و بی‌ثبات است. الگوها و سرمشق‌های ارزشمند به ندرت در دسترس هستند. تغییر و تحولات آن قدر سریع‌اند که جست‌وجوی ثبات در دنیا بیهوده به نظر می‌رسد. اما ثباتی که در بیرون یافت نمی‌شود، در درون، قابل دستیابی است. اگر انسان بتواند ماهیت، کیستی و چیستی خود را بشناسد و بتواند به خودش اعتماد کند، آن‌گاه شرایط برای او مطلوب خواهد شد.

چه عواملی بر عزت نفس اثر می‌گذارند؟

هم عوامل درونی و هم عوامل بیرونی. عوامل درونی یعنی عواملی که از درون فرد نشأت می‌گیرند یا خود شخص آن‌ها را ایجاد می‌کند؛ مثل نقطه نظر، باورها، اعمال یا رفتار.

عوامل بیرونی یعنی عواملی که از محیط نشأت می‌گیرند؛ مثلاً پیام‌ها یا تجربه‌هایی که به صورت کلامی یا غیر کلامی انتقال پیدا می‌کنند و باعث و بانی‌شان، پدر، مادر، معلمان، اطرافیان، فرهنگ‌ها و سازمان‌ها هستند.

آیا درست است که رد پای عزت نفس را می‌توان در همه مشکلات دید؟

هر جا احساسی از نابسندگی، کافی نبودن، گناه، شرم، حقارت، فقدان خودباوری و خودپذیری، بی‌اعتمادی به خود و دوست‌داشتن خود وجود دارد، رد پای عزت نفس، به وضوح دیده می‌شود.

نشانه‌های کمبود عزت نفس را چطور

می‌توانیم تشخیص بدهیم؟

برخی شکایت‌ها، ابراز مستقیم کمبود عزت نفس هستند؛ مثلاً احساس بی‌ارزش بودن، انفعالی بودن افراط‌گونه و احساس پوچی و بیهودگی. برخی مکانیزم‌ها نیز، به نوعی دفاع در برابر کمبود عزت نفس هستند؛ مثلاً خودبزرگ‌بینی بی‌مورد، کبر و نخوت، برون‌ریزی وسواس‌گونه فعالیت‌های جنسی و یا کنترل بیش از حد رفتار اجتماعی.

اگر نیاز به عزت نفس برآورده نشود، چه

اتفاقی می‌افتد؟

وقتی عزت نفس وجود نداشته باشد، انسان نمی‌تواند به امکانات بالقوه خودش دست پیدا کند. نمی‌تواند سازگار باشد. نمی‌تواند به موفقیت و رشد و تعالی برسد. همیشه خودش را در معرض تهدید می‌بیند و به مکانیزم‌های دفاعی پناه می‌برد. تمام اختلالات روانی، از اضطراب و افسردگی گرفته، تا عدم موفقیت در مدرسه و کار، تا ترس از صحبت، خوشبختی یا موفقیت، تا سوءاستفاده از مواد یا الکل، تا بدرفتاری جسمانی با همسر یا سوءاستفاده جنسی از کودکان، تا وابستگی متقابل ناسالم و اختلالات جنسی، تا رفتار انفعالی، تا خودکشی و اقدامات تجاوزگرانه و خشونت، همگی کم‌یا زیاد، ریشه در کمبود عزت نفس دارند.

اندازه عزت نفس، کیفیت داوری ما درباره خودمان را نشان می‌دهد.

آیا می‌توان در مطالعات فروید، چیزی در مورد

عزت نفس یافت؟

فروید در جایی به «خودکم‌گیری» اشاره کرده است. از نظر فروید، خودکم‌گیری، از این مسأله ناشی می‌شود که کودک می‌بیند نمی‌تواند با پدر و مادرش مقاربت جنسی داشته باشد، در نتیجه احساس درماندگی می‌کند و این ذهنیت در او ایجاد می‌شود که «من نمی‌توانم هیچ کاری بکنم.» البته این برداشت فروید است.

آیا آلفرد آدلر، به عنوان یکی از منتقدین

فروید، در مورد عزت نفس نظر ویژه‌ای ندارد؟

آدلر معتقد است همه عقده حقارت پیدا می‌کنند، چون با نوعی ناتوانی فیزیکی یا اندامی به این جهان

می‌آیند. کودک می‌بیند که همه از او قوی‌ترند. و بدیاری انسان‌ها این است که به صورت بالغ متولد نمی‌شوند.

آیا انسان‌های بالغ نیز می‌توانند به عزت نفس برسند یا عزت نفس باید از بدو تولد وجود داشته باشد، یا حداقل در چند سال اولیه زندگی شکل گرفته باشد؟

خیلی‌ها معتقدند با هر مشکل و کمبودی که به دنیا آمده‌اند، تا آخر عمر دست به گریبانند. خیال می‌کنند لازم است این مشکلات در آینده هم وجود داشته باشند. متوجه نیستند که می‌توانند سرنوشت زندگی خودشان را به دست بگیرند. به این خاطر، باور ناتوان بودن را در پیش می‌گیرند. با خودشان می‌گویند «یا عزت نفس دارند یا ندارند. اگر دارند، خیلی خوب است؛ اگر نه، پس نمی‌توانند هیچ کاری برای به دست آوردنش انجام بدهند»، و در نتیجه، پیش‌گویی‌شان به حقیقت تبدیل می‌شود. به تقدیری که به آن اعتقاد دارند دچار می‌شوند.

اما حقیقت این است که همه می‌توانند تغییر کنند. همه می‌توانند به رشد و بالندگی برسند. اما اغلب افراد، توانایی خودشان را در تغییر کردن دست‌کم می‌گیرند، و متوجه اختیارات و التهاب‌های خودشان نیستند.

چرا ما انسان‌ها، نسبت به رشد عزت

نفس مان بی‌اعتناییم؟

انسان‌ها هر چقدر هم که حواس خودشان را پرت کنند، نمی‌توانند نسبت به رشد و تعالی خودشان بی‌اعتنا باشند، اما می‌توانند از آن فرار کنند. آدم‌ها خودشان را فریب می‌دهند که «فقط به موضوعات عملی علاقه‌مندند»، اما در اصل از پرداختن به درون خودشان طفره می‌روند. مات و مبهوت صفحه تلویزیون می‌شوند. خودشان را با برنامه‌های ورزشی و اخبار سرگرم می‌کنند. روزنامه می‌خوانند. گوشی تلفن را برمی‌دارند و با دوستان گرم صحبت می‌شوند. و تلاش می‌کنند تا هر طور شده از درون خودشان ناآگاه بمانند.

عصاره عزت نفس چیست؟

اعتماد کردن به ذهن، و دانستن این‌که همه شایسته رسیدن به خوشبختی هستند.

ابزارهای غیر منطقی انتقادگر درون

محمد سهیلی زاد

(کارشناس ارشد روان‌شناسی)

می‌رسد که پس احمق است یا احساس می‌کند بی‌ریخت است، پس قطعاً بی‌ریخت است.

روش مبارزه با تحریف‌های شناختی

فرد باید متعهدانه نسبت به خودگویی‌هایش هوشیار باشد، تفکرات خودش را تجزیه و تحلیل کند، و در نهایت برای یک مبارزه تمام‌وقت با تفکرات تحریف‌شده کمر همت ببندد، و بداند که انتقادگر درون، برای نجات خودش، تا حد مرگ می‌جنگد و مقاومت می‌کند.

اولین مرحله: خودگویی‌ها (حرف‌های انتقادگر درون) روی کاغذ، مکتوب شوند.

دومین مرحله: مشخص شود که هر خودگویی، از چه تحریف‌شناختی‌ای نشأت می‌گیرد.

سومین مرحله: برای هر خودگویی، با توجه به تحریف‌شناختی مربوطه‌اش، یک پاسخ نفی‌کننده ساخته و پرداخته شود.

مثال (۱):

خودگویی: آدم مزخرف و عصاقورت‌داده‌ای هستم. هیچ ارزشی ندارم.

تحریف‌شناختی: برچسب‌زدن

پاسخ نفی‌کننده: من مزخرف، عصاقورت‌داده و بی‌ارزش نیستم. فقط بعضی وقت‌ها ساکت‌م.

مثال (۲):

خودگویی: مطمئناً حرفی ندارم که بزخم. طبق معمول زبانم بند می‌آید.

تحریف‌شناختی: تعمیم بیش از حد

پاسخ نفی‌کننده: همیشه اوضاع این‌طور نیست. برخی اوقات، من بسیار مسلط و خوب حرف می‌زنم.

مثال (۳):

خودگویی: به من اعتنایی نمی‌کنند. متوجه استرس و اضطرابم می‌شوند. پی می‌برند که کفایت لازم را ندارم. خیره به سر و وضعم نگاه می‌کنند و مطمئن می‌شوند که به درد نخور هستم.

تحریف‌شناختی: ذهن خوانی

پاسخ نفی‌کننده: من نمی‌توانم دقیقاً بفهمم که دیگران به چه چیزی فکر می‌کنند. من تحت تأثیر تصورات خودم هستم. فکر دیگران به خودشان مربوط است. در ضمن، دیگران آن قدر که من فکر می‌کنم به ظاهر من اهمیت نمی‌دهند.

به دو قطب تقسیم می‌کند؛ یا این یا آن، یا همه یا هیچ، یا سیاه یا سفید، یا خوب یا بد (درست مثل یک آهنربا). مثلاً اگر مرتکب اشتباه شود، خودش را آدم کاملاً شیطنانی، تبهکار و بدی می‌بیند.

۵. تحریف شناختی «سرزنش کردن خود»: فرد، به شکل افراطی مسئولیت‌پذیر است. خودش را به خاطر چیزهایی که تحت کنترلش نیستند نیز سرزنش می‌کند و خودش را مقصر بد بودن همه چیز می‌داند. مثلاً خودش را مسئول بدرفتاری همسرش می‌داند یا به خاطر شکست فرزندش، خودش را سرزنش و توبیخ می‌کند.

۶. تحریف شناختی «شخصی‌سازی»: فرد، تمام مسائل دنیا را به خودش ربط می‌دهد. حس می‌کند نمی‌تواند موقعیت‌های اطرافش را کنترل کند، چون از همه جهت تحت فشار نگاه و انتقاد و توجه اطرافیان است. در جاتی از خودشیفتگی را می‌توان در این حالت دید. مثلاً در یک جمع، خودش را از نظر زیبایی، هوش، جذابیت و غیره، به شکل منفی با بقیه مقایسه می‌کند یا به طور ناخودآگاه هر حرفی را به خودش می‌گیرد.

۷. تحریف شناختی «ذهن خوانی»: فرد، عقیده دارد که تمام انسان‌ها شبیه خودش فکر و احساس می‌کنند. از درستی تعبیرهای خودش مطمئن است و آن را به دیگران فرافکنی می‌کند. مثلاً اگر چهره اطرافیان را اخمو ببیند، این‌طور تعبیر می‌کند که لابد از دست او عصبانی هستند.

۸. تحریف شناختی «استدلال غلط در مورد کنترل»: فرد، یا خودش را مسئول تمام اتفاقات دنیا می‌داند یا مسئولیت هیچ چیز، حتی خودش را به عهده نمی‌گیرد، اما در عوض، همه را مسئول همه چیز می‌داند. مثلاً وقتی فکر می‌کند باید همه چیز را کنترل کند، خودش را مسئول پیامدهای رفتار بد همسایه‌شان هم می‌داند! و وقتی فکر می‌کند هیچ چیز تحت کنترل خودش نیست، بیدار شدن به موقع را نیز از کنترل خودش خارج می‌بیند.

۹. تحریف شناختی «استدلال هیجانی»: فرد، واقعیات دنیای خودش را بر پایه احساسات و هیجان‌اتش می‌سازد و تفسیر می‌کند و ارزشی برای قوانین منطقی و تفکر قائل نیست. مثلاً فرد احساس می‌کند آدم احمقی است و به این نتیجه

انتقادگر درون، برای این که بتواند علیه عزت نفس اقدام کند، جهان‌بینی خودش را به فرد القا می‌کند. روش انتقادگر درون، تلقین باورهای غیر منطقی است و با همین شیوه، بین فرد و واقعیت، جدایی می‌اندازد. سبک‌ها و عادات فکری بد، از باورهای غیر واقع‌بینانه به وجود می‌آیند و چنان فضای ذهنی فرد را تغییر می‌دهند که او را از تفسیر واقعی موقعیت‌ها ناتوان می‌کنند. انتقادگر درون، با سود بردن از فرایندهای هیجانی، فرصت تفکر منطقی را از فرد می‌گیرد و شرایطی را فراهم می‌کند که فرد در آن‌ها، بدون ارزیابی، به قضاوت افراد و رویدادها بپردازد. این عادات، بسیار متنوع و متعددند، که در ادامه به چند مورد مهم از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. تحریف شناختی «تعمیم بیش از حد»: در این سبک فکری، فرد از یک رویداد خاص، یک نتیجه‌گیری کلی می‌کند و سپس، این نتیجه را به باقی رویدادها تعمیم می‌دهد. استفاده از واژگان مطلق، از جمله «همه»، «هیچ»، «همیشه»، «هرگز» و واژگانی از این دست، نشانه عادت به این تحریف شناختی است. انتقادگر درون با توسل به این قوانین مطلق، تصور هر گونه تغییر را از ذهن فرد می‌گیرد و فرصت رشد را از او سلب می‌کند.

۲. تحریف شناختی «برچسب‌زدن»: در این سبک فکری، فرد خودش را به برخی نگرش‌های قالبی عادت می‌دهد و بر اساس همین نگرش‌ها، به همه چیز برچسب‌های کلی و تحقیرآمیز می‌زند. انتقادگر درون با این شیوه، فرد را زیر سؤال می‌برد و او را به برچسب‌هایش گره می‌زند، تا گمان هر گونه تغییر را در او از بین ببرد.

۳. تحریف شناختی «فیلتر منفی»: فرد، واقعیت‌ها را فیلتر می‌کند. موقعیت‌های مثبت را نادیده می‌گیرد و فقط بر تجربه‌های منفی تمرکز می‌کند (درست مثل یک غربال). مثلاً از یک مهمانی، فقط لحظه‌ای که خودش سوتی داده را به یاد می‌آورد و تعریف و تمجیدهای دیگران از نظرش محو می‌شوند.

۴. تحریف شناختی «تفکر همه یا هیچ»: فرد، برای هیچ چیز حد وسط قائل نیست. همه چیز را

صدای تکذیب کننده شخصی

مریپ نقی لو

(کارشناس مدیریت خانواده)

پاسخ نفی کننده برای تحریف‌های شناختی، زمانی جواب می‌دهد که صدای بلندتری نسبت به صدای انتقادگر درون داشته باشد. این صدا، باید برای هر فرد شخصی سازی شده باشد؛ پس باید خود فرد آن را بسازد.

ابعاد صدای نفی کننده

صدایی که خودگویی‌های انتقادگر درون را نفی می‌کند، در نهایت به قهرمان فکر بدل می‌شود. این صدا، می‌تواند صدای کسی باشد که مورد تحسین فرد است، یا ترکیبی از صدای کسانی باشد که فرد در کنارشان احساس امنیت می‌کند. در هر صورت، این صدا باید بتواند در پنج بُعد موفق ظاهر شود:

۱. مربی سلامتی: این صدا، صدای انسان باتجربه و متعهدی است که می‌تواند در مواقع لزوم به فرد انگیزه و انرژی بدهد. راه درست را نشان بدهد و راهنمای پیروزی باشد.

۲. دوست مهربان: این صدا، صدای کسی است که تمام خلیقات و کاستی‌های فرد را می‌شناسد، درک می‌کند، می‌پذیرد و در عین حال، آزوده هم نمی‌شود. دوست مهربان، نقاط قوت فرد را به یادش می‌آورد، وقتی فراموششان کرده است.

۳. مأمور قاطع: این صدا، صدای کسی است که از هر لحاظ فرد را تحسین می‌کند. معتقد است که فرد، بهترین است؛ می‌تواند همه کاری انجام بدهد و همیشه موفق می‌شود. مأمور قاطع، همیشه همراه فرد است و به نوعی، سنگ صبور اوست.

۴. معلم منطقی: این صدا، صدای کسی است که خونگرم، جدی، مهربان و منطقی است؛ و در هر موقعیتی، به فکر آموزش و رشد شخصیت فرد است. راه و چاه را به فرد نشان می‌دهد و پیشنهادهای خردمندانه به او می‌دهد.

۵. مربی مهربان: این صدا، صدای کسی است که با فرد و همه موجودات دیگر مهربان است. دنیادیده، خردمند، باتجربه و پسر از توصیه‌های ارزشمند است و فرد را برای انسان کامل شدن هدایت می‌کند. مربی مهربان به فرد احساس امنیت کامل می‌دهد.

ویژگی‌های صدای نفی کننده

۱. بلند، قوی و محکم باشد؛ باید بتواند در مقابل پیام‌های تخریب کننده انتقادگر درون قد علم کند. مثلاً روی سر انتقادگر درون داد بزند که «نه!»، «ساکت شو!»، «دروغ گوا!» یا فرد را به یک عمل

جسمانی، مثل نیشگون گرفتن از خود و ادا کند تا صدای افکار منفی قطع شود.

۲. دقیق باشد؛ باید بتواند بدون مبالغه کردن یا دست کم گرفتن، واقعیت موجود را ببیند. صدا باید بدون برچسب زدن و قضاوت کردن، روی چیزی تمرکز کند که وجود دارد، نه روی چیزی که باید باشد. مثلاً در جواب انتقادگر درون که می‌گوید «فشار خون تونجومی است»، بگوید فشار خون من ۱۸۰ روی ۹۰ است. یا در جواب این که می‌گوید «تو خنگی»، بگوید من نمره ۱۳ گرفته‌ام. یا وقتی می‌گوید «تو رفتارهای چندش آوری داری»، بگوید دوست نداشتم در مهمانی، با غریبه‌ها صحبت کنم، اما اگر آن‌ها پیش قدم می‌شدند استقبال می‌کردم.

۳. مشخص باشد؛ باید خودگویی‌های کلی، مثل ذهن خوانی و استدلال‌های هیجانی را متوقف کند. به واقعیت‌ها، مسائل یقینی و شواهد نگاه کند و رفتارهای خاص یا مشکلات واضح را تجزیه و تحلیل کند. مثلاً وقتی انتقادگر درون می‌گوید «تو همیشه اشتباه می‌کنی»، بگوید «از شش نفری که دعوت کرده بودم، دو نفرشان آمدند»، یا وقتی می‌گوید «هیچ کس از تو خوشش نمی‌آید»، بگوید «فعلاً با کسی رابطه‌ای ندارم» یا وقتی می‌گوید «رفتار شوهرت سرد بود»، بگوید او فقط خسته است.

۴. متعادل باشد؛ باید بتواند در کنار چیزهای منفی، موارد مثبت را ببیند. مثلاً وقتی انتقادگر درون می‌گوید «تو زیبا نیستی»، بگوید گرچه زیباترین نیستم، اما شخصیت جالب و جذابی دارم. یا وقتی می‌گوید «هیچ دوست و رفیقی نداری»، بگوید در گذشته دوستانی داشته‌ام و در آینده هم روابط موفق خواهد داشت.

پاسخ‌های صدای نفی کننده

غلبه بر هر تحریف شناختی، روش و قوانین خاص خودش را دارد. در ادامه، روش مواجهه صدای نفی کننده با هر تحریف شناختی تشریح می‌شود.

۱. صدای نفی کننده و تعمیم بیش از حد: فرد باید خودگویی‌های مربوط به این تحریف شناختی را یک جا بنویسد. متوجه باشد که در این نوع افکار، مطلق گویی (استفاده از عباراتی نظیر همه، هیچ، هرگز، همیشه و...) وجود دارد. تلاش کند عباراتش را دقیق‌تر بررسی کند و کلماتی که کمتر کلی هستند را جایگزینشان کند. پرسش‌های زیر

می‌توانند خودگویی‌های فرد را متعادل کنند: - برای این نتیجه گیری‌های مطلق، چه شواهدی دارم؟

- آیا اطلاعاتم برای ساختن معیارها و قوانین کلی کافی است؟

- آیا نمی‌توانم از شواهد موجود، طور دیگری برداشت کنم؟

- آیا نمی‌توانم مسأله را دقیق‌تر و مشخص‌تر توضیح بدهم؟
مثال:

خودگویی: هیچ کس من را دوست ندارد.
صدای نفی کننده: کافی است! این نتیجه گیری مطلق است. من همه انسان‌های دنیا را ندیده‌ام. گرچه بعضی‌ها مثل «الف» و «ب» و «ج» من را دوست ندارند، اما «د» و «ه»، من را دوست دارند. پس من دوستانی دارم و احتمالاً در آینده هم دوستانی خواهم داشت.

۲. صدای نفی کننده و برچسب زدن: فرد باید خودگویی‌های مربوط به این تحریف شناختی را یک جا بنویسد. متوجه باشد که در این نوع افکار، برچسب‌های کلی و قضاوت کننده (استفاده از عبارات تحقیر آمیز و سرزنش کننده مثل رذل، بزدل، نمک‌نشناس، تنبل، احمق؛ و حتی فعل‌هایی مثل از دست دادن، شکست خوردن، نفرت داشتن و...) وجود دارد. تلاش کند برچسب‌ها را فقط به بخشی از خودش یا به یک تجربه محدود کند. جملات زیر می‌توانند در مواقع برچسب زنی، به کمک فرد بیابند و او را متعادل کنند:

- کافی است! این فقط برچسب است؛ من نیستم

- برچسب‌ها، مشکلات کوچک را در من بزرگنمایی می‌کنند.

- به جای برچسب زدن، دقیق و مشخص صحبت کن. منظورت از برچسب الف چیست؟

- برچسب‌ها نتیجه تجربه‌های محدود من هستند، و حتی ممکن است اشتباه باشند. نباید از آن‌ها نتیجه گیری کلی داشته باشم.
مثال:

خودگویی: من مادر خوبی نیستم. برای فرزندانم به اندازه کافی وقت نمی‌گذارم.

صدای نفی کننده: اگر بتوانم وقتی بیشتری برایشان صرف می‌کنم، اما آن‌ها با همین اندازه هم از من راضی و خوشحالند. من همیشه برای فرزندانم نهایت تلاشم را به خرج داده‌ام.



سازندگی روحی مقدم بر همه سازندگی هاست

«کشور ما و ملت ما احتیاج به سازندگی دارد. سازندگی‌های روحی مقدم بر همه سازندگی هاست. جهاد سازندگی از خود افراد باید شروع بشود و خودشان را بسازند و با شیطان باطنی جهاد کنند که این جهاد منشأ همه جهادهایی است که بعد واقع می‌شود. انسان تا خودش را نسازد، نمی‌تواند دیگران را بسازد و تا دیگران ساخته نشوند، نمی‌شود که کشور ساخته بشود. جهاد سازندگی از خود آدم باید شروع بشود.»

(صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۳۷۹)

حوزه علمیه اگر درست بشود، ایران درست می‌شود

«اگر - خدای نخواستہ - در حوزه علمیه فسادی به وجود آید - و لو در دراز مدت - در سرتاسر ایران آن فساد پیدا می‌شود و آنها که همیشه در فکر بوده‌اند که در حوزه علمیه نفوذ کنند، به همین خاطر است. نفوذ آنها، نفوذ ظاهری نیست که معلوم باشد فلان آقا نفوذی است. چه بسا بیشتر از شما اظهار دیانت بکنند، مع ذلک، در موقع مناسب کارش را انجام دهد. اینها از مشکلات حوزه است. و قضیه تحصیل هم باید به نحوی باشد که فقه سنتی فراموش نشود. و آن چیزی که تا به حال اسلام را نگه داشته است، همان فقه سنتی بوده است.»

(صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۹۰)

دیپلماسی به سبک امام

امام خمینی به پیام تبریک برژنف، رئیس هیئت حاکمه اتحاد جماهیر شوروی، به مناسبت شصتمین سالگرد روابط ایران و مسکو چنین پاسخ می‌دهد:
«ضمن ابراز احترام متقابل، امید است به همان گونه که در پیام خود آرزو کرده‌اید؛ احترام به حق حاکمیت ملت‌ها و تمامیت ارضی کشورها و عدم مداخله در امور دیگران پیوسته مورد توجه شما و سایر رهبران جهان باشد؛ و روابط میان کشورها روابط دوستانه به معنای واقعی آن بوده و برقرار گردد»

(صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۳۴۲)

امام خمینی مخالف سیاست درهای بسته و دیوار کشی دور کشور بود

«ما خواهان قطع روابط نیستیم (صحیفه امام، ج ۵، ص ۴۶۷)... ما هرگز داخل درهای بسته زندگی نمی‌کنیم... روابط خارجی ما بر اساس حفظ آزادی، استقلال و حفظ مصالح و منافع اسلام و مسلمین است و بر این اساس با هر کشوری که مایل باشد با احترام متقابل عمل می‌کنیم»

(صحیفه امام، ج ۵، ص ۸۰)

حکومت اسلامی مخالف تجدد نیست

«تبلیغ شده است به این که اگر حکومت اسلامی تأسیس بشود، دیگر تمام این مؤسسه‌هایی که بوی تجدد از آنها می‌آید، اینها همه به کنار باید بروند... خیر، مسأله غلط است... در اسلام، تمام آثار تجدد و تمدن در اسلام مجاز است مگر آنهایی که فساد اخلاق بیاورند، فساد عفت بیاورند. اسلام آن چیزهایی را که مخالف با مصالح ملت بوده است، آنها را نفی کرده. آنهایی که موافق با مصالح ملت است، آنها را اثبات کرده است.»

(صحیفه امام، ج ۵، ص ۲۶۲)

حکومت اسلامی به گونه‌ای باشد که حتی یهودیان هم وطن رفته به اسرائیل نیز برگردند

«حکومت اسلامی اگر چنانچه ان شاء الله برپا بشود، ما این یهودی‌ها هم که از ایران رفتند و بازی‌شان دادند و رفتند به اسرائیل... آنها را دعوت می‌کنیم؛ یهودیهایی که مملکتشان ایران بوده است دعوت می‌کنیم که به وطن خودشان برگردند و با آنها کمال خوش رفتاری را دولت اسلامی می‌کند.»

(صحیفه امام، ج ۵، ص ۲۶۱)

در خواست عاجزانه امام خمینی چه چیز و از چه کسانی بود؟!

«من از همه، از همه کمیته‌ها، از همه پاسدارها، از همه معممین، از همه اهل منبر، از همه اهل محراب، از همه مسلمان‌ها، عاجزانه، با کمال عجز و تواضع، استدعایم کنم که این اسلامی که الان به دست شما افتاده است، وارونه نشانش ندهید؛ همان طور که هست عرضه کنید. اگر اسلام را همان طور که هست عرضه کنید، دنیا قبولش می‌کند.»

(صحیفه امام، ج ۸، ص ۴)

سفارش به دروس اخلاق در حوزه‌های علمیه

«اخلاق باید در همه جا و در همه دروس، مورد توجه قرار گیرد. و اعتقاد بر این است که باید هر کس حوزه درسی بزرگ یا کوچکی دارد، یکی دو دقیقه - مقدماً یا مؤخرتاً - درس اخلاق بگوید که طلاب با اخلاق اسلامی بار بیایند.»

(صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۹۱)

اسلام قصدش در سختی قرار دادن انسان‌ها نیست

«اسلام نیامده است که بشر را تحت مضیقه قرار بدهد. اسلام يك قوانینی است که تمام اقشار بشر را برای آن احترامات قائل است.»

(صحیفه امام، ج ۵، ص ۲۶۱)

تشریح
بی‌نهایت